برای ۱۶ آذر
۱۷ آذر ۵۹

چگونه باید عمل نمود که پدیده‌یی را متحول و دگرگون ساخت؟ بعبارت دیگر چگونه باید "انقلابی" واقعی بود که براستی انقلاب کرد، یعنی طلقب نمود و درجهت مکتب به تحول و تطور انداخت؟ این سئوال از مفاهیم بسیار اساسی هر انقلاب، و بخصوص انقلاب اسلامی ماست و فهم درست و اسلامی و مکتبی آن بخصوص دراین برهه‌ی سخت خطیر که همه براین باورند که جز حق نمیگویند و دیگری برخلاف است، ضرورت تام دارد.

دید انسان غیرموحد، یعنی انسانی که مطلق‌ها برای خود ساخته‌است، انسانی که خودرا اسیر چهارچوب‌های تنگ وپست جهان مادی روزانه‌ی خود ساخته‌است، بادید انسان موحد واقعی فاصله‌ها دارد، انسان موحد، توحیدگرا و توحیدپوی، جز خدای جل‌اسمه، مطلقی نمیشناسد در ذهنیت خویش درعمق قلب خویش، خودیا دیگری را با هیچ توجیه و تاویلی، مطلق نمیکند، حق برای او، براستی، تنها وتنها مطلق است وهمه‌چیز دیگر نسبی و فعال میشود و همه‌ی پدیده‌ها، مظاهری میشوند که در صیرورت یا "شدن" دائمی قراردارند والی الله المصیر الامور بنابراین انسان موحد، دیدی پویا و یا به بیان امروزی "دینامیک" دارد وبا پدیده‌ها جز با ایمن دید، برخورد نمیکند.

برعکس، دیدمطلق‌گرا، پدیده‌را از زمان و مکان وعوامل درونی و بیرونی صیرورت خــــودشان میبرد، و"شرایط مساعد" شدن پدیده‌را نیز فراموش میکند، چون مطلق‌گراست ودر تحلیل‌نهایی در واقع خودرامطلق کرده‌است، هرچند درظاهر خودرا خداپرست نیز بگوید وبداند خودرا فعال مایشاء و پدیده را درحالت انفعال محض میداند. بنابراین براین گمان میرود که میشود پدیده‌را "ایستا" نگاه داشت و آنرا به معنای و مفهوم مورد قبول ذهنیت خود عوض کرد، وبراین واقعیت آگاهانه جهل میورزد که دیگر این آن پدیده نیست که عوض میشود، بلکه او چیز دیگری‌را آنهم درواقع درذهنیت خودعوض کرده‌است وبرای توجیه خود، پدیده‌اصلی‌را درحال عوض شدن می‌انگارد.

اگر بخواهیم برای تبیین مطلب، مثالی ســاده بیاوریم، میشود ماشینی را مثال آوردکه میخواهیم عیب و ایراد کارش را بدانیم. ماشین را تا ایستاده است و موتورش خاموش است، نمیتوان عیب و ایراد کارش را شناخت. باید ماشین را براه انداخت و در حرکت به ایرادات و اشکالات ماشین پی‌برد و آنها را بازشناخت و درست ورفع کرد..

بستن دانشگاه‌ها، برای ما یک‌درس و بیشتر از آن، بقول حضرت‌آیت‌الله منتظری یک فاجعه بود و هست. آنها که موجبات بستن دانشگاهها را فراهم کردند نشان دادند که برخلاف آنچه همه و همه بزبان میاوریم، به قدرت و خلاقیت و ابتکار و ایمان توده‌ها، ابدا"و ابدا"ایمان و اعتقاد نداشتند. و بیشتر از آن نشان دادند که‌حتی‌برای‌نسل‌تحصیل‌کرده‌ی ایران، نسلی که ۱۲ سال درس خوانده و با گذشتن از موانع بیشمار و آخرین آنها کنکور، به دانشگاه‌ها راه یافته، ارزش واقعی به معنای اعتقاد و ایمان به توانایی‌های وی قائل نیستند. عجیب است بگوییم به ملتی اعتقاد داریم و روز و شب وی را بستاییم ولی نخبگان ملت، قرةالعین‌های وی را قادر به حل مسائل خودش ندانیم، و بیشتر از آن، نشان دهیم که در عمل آنچه از مکتبی بودن می‌گفتند هم، در واقع بی‌سوادی و بی‌کفایتی محض را طالب بوده‌ایم و آنرا بزور بر توده‌های دانشگاهی تحمیل کرده‌ایم.

مسئولین امر فراموش کردند که دانشگاه، همین دانشگاه باصطلاح غرب‌زده، بطورمستمر و بر دوام از سنگرهای اساسی مبارزه با رژیم تبه‌کار کودتا بوده است. از شانزده آذر ۱۳۳۲ تا ۲۲بهمن ۱۳۵۷ دانشگاه خون فشاند و بهترین ثمرهای خود را در راه این ملت اسلام بدیوارها پاشاند و کج کلاه‌ها را از خون نخبگان خود سرخ‌فام کرد و وراث شهیدان خویش‌رابمیان روحانیت اصیل اسلام فرستاد و با آنها آن پیوند "روحانی، دانشجو، پیوندتان مبارک" را ایجاد کرد و همه‌ی اینها نه برای آن که بعد دانشگاهها را ببندیم که بشما اعتماد نداریم، عده‌ای از بالا برای شما انقلاب فرهنگی کنند و نارد بعنوان شغل دوم و کار نیمه وقت! لختی فکر کنیم واقعا فاجعه نیست؟

پایه‌هرانقلاب‌تکیه به‌نیروی مردم است اصلا انقلاب یعنی قلب‌شدن جز با "شدن" خودشدیده امکان‌پذیر

عامل خارجی،

ممکن‌است‌به‌زور همچنان‌که در این دوسال انقلاب دیگر به‌عیان ثابت شده‌است فقط ظواهر را عوض کند که آنهم کوتاه‌مدت خواهد بود (ان‌الله‌لایغیروما بقوم حتی یغیروا مابانفسهم) و بزودی محتوی شکل‌مناسب خود را تحمیل خواهد کرد و در فاصله این تحمیل یعنی تطبیق مجدد شکل با محتوی، چون محتوی با شکل به‌زور اعمال شده تطابق و تناسب نداشته، فقط بیماریهای تزویر وریا و دروغ و عوامفریبی راحاکم خواهد ساخت

زاهدظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
در حق ما هر چه‌گوید جای هیچ اکراه نیست
در طریقت هرچه پیش سالک‌آید خیر اوست
بر صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

عیب نبود به دانشگاهی بگوئیم تو نمی‌توانی انقلاب فرهنگی بکنی، دانشگاه تو را میبندیم تو را به خانه و یا جای دیگر می‌فرستیم و بعد برای تو انقلاب خواهیم کرد؟ خود وی می‌بایست و می‌باید در صحنه انقلاب خویش، بصورت معمار سرنوشت خود، ملت خود، دین و ایمان خود و فردای اسلام خود، حاضرو جانفشان باشد. بیشتر از همه اینها، این تصمیم نشان داد که بر این بیان پیامبر که الاسلام یعلوا ولایعلی علیه" نیز، بر خلاف هرآنچه بر زبان می‌آورند و نانش را میخورند، اعتقاد و ایمان قوی نداشتند. محال است کسی به اسلام باور واقعی داشته باشد و از روبروئی بحث آزاد، بهراسد وخود راپشت‌الفاظ خالی‌ازمحتوی‌پنهان‌سازد باورآورندگان

راستین به اسلام، می‌دانند که اسلام حق‌است، که اسلام علم واقعی است، و بنابراین در محیط علم، جز اسلام پیروز نخواهد شد. آنکه جز این کند، نشان میدهد که اسلام را نیز ردائی برای‌زندگی دنیای خویش تصور کرده وحتی در محیط علم نیز، ایمان به پیروزی آن ندارد.

وباز بیشتر، بستن دانشگاهها نشان داد که مسئولین این کار به انقلاب اسلامی ایران نیز اعتقادی راسخ نداشتند. این‌انقلاب تحت رهبری امام از فیضیه جوشید، همه‌ی ایران را فتح کرد و به دانشگاهها نیز رسید وجوانان دانشگاهی را نیز همراه همه‌ی اقشار ملت، به تعبیر قرآن "یدخلون فی‌دین‌الله افواجا"، فوج فوج وارد اسلام کرد وتحت لوای رهبری امام قرار داد اگر در دانشگاه ۵ سال پیش هنوز میشد این‌وآنجا از مارکسیسم بعنوان علم حرف زد، انقلاب اسلامی ما در عینیت ودر ذهنیت خویش نشان داد که مارکسیسم جز خیالات بریده از واقعیات، که باعلم هیچ سنخیتی ندارد نیست و در واقع ذهنیتی است که بدلیل جدایی از جهان عینی، امیدوار اعتیاد میآورد. انقلاب اسلامی ما این آخرین پایگاه ایدئولوژیک "چماق‌علم" لیبرال را نیز فتح کرد. ولی متاسفانه گیرندگان تصمیم بسته شدن دانشگاهها نشان دادند که انقلاب اسلامی را در این بعدش نیز قبول ندارنـــــــــــــــد.

اکنون‌دیگر وقت آن است‌که از تجربه پند بگیریم اگر نخواهیم اسلام، مکتب اسلام، در ذهن و در قلب میلیونها مستضعف جهان و نیز خود مسلمین بعنوان تنها راه رهایی بشر از سلطه‌ی شیطانی فقر و جهل و ظلم و ظلمت، بمیرد، باید نشان بدهیم که اسلام قادر به حل مسائل و مشکلات روز هست. بقول ریاست‌جمهوری ایران، زندگی دروغ نیست زندگی، زندگی است و بسیار زیباهم هست اگر آنرا در آزادی بسربرد، اگر توانست استعدادهای خلاقه‌ی خویش را در راه سازندگی برد، اگر هر انتقادگری را یاغی برعلیه‌خویش نشمرد، واورامهدورالدم تصورنکرد اگر قبول کرد که‌مبارزه‌با سلطه‌ی قدرتها در حرف و شعار نیست درعمل است و ما در عمل در این‌دوسال ارتباط اقتصادی وابسته‌تر شده‌ایم و درجه‌ی استقلال ما کمتر شده است. اگر موحد واقعی شد و به این سان اجازه داد که قرآن پیاده شود، یعنی همه سخن‌ها را آزادانه بدون‌ترس از چماق تکفیر بگویند، واز بهترینشان تبعیت نمود. اگر بالاخره قبول کرد که دانشگاه همچنانکه فیضیه، قلب ملت است و این قلب باید بتپد و باید برای نسل انقلاب با تفکر و تعلم راه درهم مبارزه با مشکلات، راه درهم بریدن بندهای وابستگی، راه درهم‌براه‌انداختن تولید را بیابد، باهمه در اسلام وبا اسلام به استقبال آینده‌ئی خندان‌تر و شاداب‌تر برویم.

نسیم سحر

انقلاب اسلامی ۱۷/۹/۵۹

زدوخورد و درگیری در دبیرستان خوارزمی

ناآرامیهایی که از روز چهارشنبه گذشته در دبیرستان دخترانه خوارزمی شروع شده بود پریروز به زدو خورد و درگیری بین دانش‌آموزان انجامید و در نتیجه حدود ده‌نفر از دانش‌آموزان به قسمت اورژانس بیمارستان فیروزگر منتقل شدند. روزشنبه در مقابل این دبیرستان ازدحام دانش‌آموزان و مردم رهگذر بچشم می‌خورد و پاسداران کمیته‌ها حفظ نظم در محل را به عهده گرفته بودند. یکی از دانش آموزان که خود را عضو شورای دبیرستان معرفی می‌کرد در پاسخ این سئوال که علل و ریشه زدو خورد در دبیرستان چه بوده است گفت که از دو روز پیش تهاجم از طرف انجمن اسلامی زیر نظر امور تربیتی به گروه‌های دیگر شروع شد و در نتیجه آن، مدیر مدرسه هفده نفر از دانش‌آموزان را از دبیرستان اخراج کرد. و اینکار باعث مقاومت‌هایی در مدرسه شد که بالاخره به درگیری و زدوخورد منجر گردید.

این دانش‌آموز در مورد افراد اخراج شده گفت که کلیه آنها از گروههای دیگر بجز انجمن اسلامی بوده‌اند و مدیر مدرسه که در کارش بسیار تازه‌کار و بی‌تجربه است بجای حل و فصل قضیه، عملا زمینه‌های درگیری را بوجود آورده است.

پس از صحبت‌های این دانش‌آموز با آقای نوری مسئول امور تربیتی ناحیه تماس گرفتیم، ایشان گفتند که این حرکت در رابطه با شکست عراق در جنگ است و امریکا می‌خواهد در جبهه داخلی تفرقه بیاندازد و دانش‌آموزان را به بهانه‌های مختلف از جمله تاریخ امتحانات به اعتراض واداشته و ممکن است این اعتراض از جانب شاگردهای درس‌خوان بوده باشد. بعضی از دانش‌آموزان هستند که عملا می‌خواهند اخراج شوند و عده‌ای که اخراج شده‌اند بخاطر عدم رعایت تعهدنامه‌ای بوده است که در موقع ثبت نام داده بودند و جرم آنها فروش نشریات غیرقانونی، بی‌انضباطی و عدم حضور در کلاس می‌باشد. بهمین منظور ما تصمیم گرفتیم برای تماس با اولیاء دانش‌آموزان، کارت شرکت در امتحانات را فقط به والدین محصلین بدهیم و در غیراینصورت فرزندشان حق شرکت در امتحانات را ندارد. آقای نوری در مورد وظیفه امورتربیتی و عکس‌العملش در رابطه با درگیری‌ها و امکان تعطیل کردن دبیرستان اظهار داشت: قدر مسلم اینکه عاملین این مسئله مشخص خواهند شد و اخراج میشوند ولی خودمان هم میدانیم که اخراج راه‌حل قطعی نیست و وظیفه امورتربیتی توجیه دانش‌آموزان است. و باید بگویم که ما در جهت تعطیل کردن پیش نمی‌رویم چون این نشان خواهد داد که ما نتوانسته‌ایم مدرسه را اداره کنیم. در مورد اخراجیها هم آنها می‌توانند در مدارس دیگر ثبت‌نام کنند و آنجا زیر کنترل خواهند بود. اصولا دانش‌آموزان باید بدانند که مدارس جای فعالیت سیاسی نیست و فقط از طریق امورتربیتی می‌توانند آموزش سیاسی ببینند.

یکی دیگر از دانش‌آموزان که بگفته خودش در شورای دبیرستان عضو است می‌گفت که در سابق هم بما می‌گفتند شما اخلالگر هستید و مدرسه جای درس خواندن است و چکار به کارهای [illegible] دارید در صورتیکه ما نسل انقلاب هستیم و نمی‌توانیم ببینیم عده‌ای را بدون دلیل اخراج کنند و تمام امکانات مدرسه را غیرعادلانه در اختیار ۸۰نفر اعضاء انجمن اسلامی بگذارند. بهرصورت مابهیچ‌وجه نمی‌خواهیم دبیرستان تعطیل شود و فردا در دبیرستان حاضر می‌شویم.

لازم به توضیح است که با تعدادی از دانش‌آموزان انجمن اسلامی و همچنین خانم سرکشیک که بعنوان ناظم دبیرستان خود را معرفی کردند مصاحبه‌ای انجام شد که چون با منعکس شدن این واقعه در مطبوعات موافق نبودند از ما خواستند که در صورت انعکاس جریانات دبیرستان، مطالب آنها چاپ نشود و با وجودیکه چاپ اظهاراتشان به روشن شدن قضایا کمک موثری می‌کرد از انعکاس مطالبشان خودداری میشود.

در مراجعه به بیمارستان فیروزگر مشخص شد مجروحینی که به بیمارستان منتقل شده‌اند ۹نفر بوده‌اند که سه‌نفر از دانش‌آموزان انجمن‌اسلامی هنوز در اورژانس بستری بودند و بقیه مجروحین بنا به گفته یکی از بهیاران چون تهدید به اخراج از دبیرستان شده بودند، محل بیمارستان را ترک کرده بودند.

انقلاب اسلامی ۵۹،۹،۱۹

اندیشه



تخصص، تکنیک، وابستگی یا استقلال

بسمه تعالی

شاهد بوده‌ایم که چه بسیار از دست‌اندرکاران در برخورد به مسئله تخصص و تکنیک، تخصص و تکنیک را در مقابل "مکتب" قرار داده‌اند و کسانی را که از لزوم تخصص می‌گویند با چوب " در خط امریکا، "غیرمکتبی" ، "فرصت‌طلب"، و... تکفیرکرده‌اندو می‌کنند. برخوردی این چنین به مسئله تخصص بدون شک هم به این دلیل است که وسیله‌ای شود در دست عده‌ای تا بدنبال مقاصد سیاسی خویش باشند. در این مقاله اما سعی می‌کنیم تنها از زاویه‌ای هر چند صحیح به مسئله تخصص و تکنیک برخورد کنیم.

استدلالات اینگونه دست‌اندرکاران در دو زمینه خلاصه می‌شود: ۱ــ از آنجا که تکنیک و تخصص عمدتا" در دست کشورهای سلطه‌گر و حاصل نظام استعماری است، بنابراین رفتن به دنبال تکنیک و تخصص وابستگی به کشورهای سلطه‌گر را در پی می‌آورد. ۲ ــ توجه به تکنیک و تخصص انحراف از مکتب را پیش می‌آورد وبرای ما‌این "مکتب" است که اهمیت دارد نه تکنیک و تخصص.

۱ ــ برخوردی که تکنیک و تخصص را محصول یک نظام سلطه‌گر و امپریالیست می‌داند و استدلال می‌کند که چون تخصص در دست آنهاست پس بد است و رفتن به دنبال آن یا وابسته شدن را در پی دارد (برای ما) و یا سلطه‌گر شدن را، سرتاپا غلط است. زیرا مهمترین آنچه در این مورد باید توجه داشت اینستکه ما تکنیک و تخصص را، علم را مدیون امپریالیستها نیستیم. رشد تکنیک، علم و تخصص مدیون تلاش همبستگی انسانهاست. و نه امپریالیستها انسانها، عموم مردم برای پیشبرد زندگیشان ناگزیرند تا مهارت در تخصص و تکنیک را رشد دهند. دو مسئله را باید با هم تفاوت گذاشت: یکی مدیون بودن رشد علوم، تکنیک و تخصص را به امپریالیستها و دوم اینکه تکنیک و تخصص در دست آنهاست تا بوسیله آن بتوانند به مقاصد استعمارگرانه و چپاولگرانه‌شان برسند. این دو مسئله با هم متفاوت است. در این مورد تاریخ رشد علوم و فنون و تکنیک شاهدی بسیار روشنگر است. سئوال اینجاست که آیا "فورد" ماشین را اختراع کرد یا اینکه اختراع یک نفر مهندس را با سرمایه و قدرتی که داشت دراختیار خود گرفت و از آن برای رسیدن به منافع خویش استفاده کرد؟ آیا "راکفلر" شیوه استخراج نفت را ابداع کرد یا اینکه حاصل کوشش زمین‌شناسان، مهندسین و ... را با قدرت و سرمایه‌ای که داشت در اختیار خود گرفت؟ و با آن چه کرد؟ در دست داشتن آن تکنیک برای او زمینه‌ای شد تا بتواند مقاصد استعمارگرانه خود را به کشورهای جهان سوم، صاحبان نفت که آن تکنیک را نداشتند، اعمال کنند از آنچه در مسیر رشد علوم و تکنیک و تخصص می‌توان دید معلوم می‌شود که امپریالیسم باعث رشد علوم و فنون نیست بلکه آنرا در دست خود می‌گیرد و برای رسیدن به مقاصد چپاولگرانه‌اش.

می‌توان در همین‌جا به این حرف پاسخ داد که اصلا" چه لزومی به تخصص و تکنیک است. در اینجا قصدمان این نیست که روشن کنیم، این نظر کاملا" ضدعلمی است. فقط با توجه به مطالب گفته شده در اهمیت و لزوم تکنیک و تخصص همین بس که بگوئیم امپریالیستها تنها با در دست داشتن و به پشتوانه تکنیک و تخصصشان توانستند ومی‌توانند بر کشورهای عقب‌مانده استیلا یابند. چه زمانیکه با ابزار و ادوات نظامی مبارزات مردم تحت ستم را سرکوب می‌کند و چه اینکه با داشتن علم و تکنیک و تخصص زمینه‌های وابستگی اقتصادی و بنابراین وابستگی سیاسی و فرهنگی کشورهای عقب نگه داشته شده را فراهم می‌آورند. امپریالیسم از آنجا که منافع خودرا در چپاول کشورهای ضعیف و عقب‌مانده می‌بیند و همواره از این منافع پیروی می‌کند در واقع از ابزار تکنیک و تخصص بعنوان یک وسیله سرکوب استفاده می‌کند. برای امپریالیسم هر چیزی وسیله‌ای است برای سرکوب. بنابراین مسئله در اینجا بر سر خوب یا بد بودن هواپیما نیست. و درد ما نیز این نیست که چرا هواپیما وجود دارد. ما نمی‌توانیم وجود این تکنیک و تخصص را که هواپیماست رد کنیم و یا به فراموشی بسپاریم. همه مسئله در اینست که این هواپیما در دست امپریالیستهاست تا بوسیله آن بر سر ما بمب بریزد. خوب و بد بودن تکنیک درچگونگی بکار بردن آن است.

حال که روشن شد که تکنیک و تخصص و علم به مثابه ابزاری است در دست امپریالیستها تا در پی مقاصد چپاولگرانه‌شان باشند، سئوال اینجاست که هم‌اینان این تکنیک و تخصص را از کجا آورده‌اند؟ جواب این سئوال برای ما روشن می‌کند که تکنیک و تخصص لازم است و دوم اینکه به خود در رسیدن به مرحله‌ای از رشد تکنیک و تخصص که در مسیر قطع وابستگی‌های ما باشد اعتماد کنیم. همچنان تاریخ گذشته روشنگر این مطلب است. درزمانیکه اروپا در دوران بربریت و توحش قرون وسطی و قبل از آن بود، وضعیت شرق، ایران، چین و هند از نظر فرهنگ و علوم و فنون چگونه بوده؟ حتی خود اروپائیان نیز معترفند که شرق گذشته‌ای سرشار از رشد علوم و فنون و فرهنگ و نیز توانائیهای بسیار در این زمینه داشته است. پس چه شد که این رشد علوم، تکنیک و تخصص و فرهنگ متوقف شد؟ بر سر شرق چه آمد؟ جواب فقط یک چیز است: علوم، تکنیک و فرهنگ شرق از او دزدیده شد. شرق چپاول شد. و توسط که؟ غربیان. آنها آمدند. هجوم آوردند و با توجه به شرایط آنزمان توانستند این دستاوردهای ما را از دستمان بربایند. و بروند و خود از آنها سود برند: از طب ابوعلی‌سینا که سود برد؟ علم خوارزمی، فلسفه ابن‌خلدون و ملاصدرا، کاغذ و باروت چین و هزارها مثل این توسط که دزدیده شد؟ یکی از عمده‌ترین هدفهای استعمارگران وچپاولگران در واقع اینست که با هجوم به کشورهای ضعیف، دستاوردهای علمی، تکنیکی و فرهنگی آنها را به‌غارت ببرند. از آنها استفاده کنند تا هر چه وسیعتر بتوانند بر همان مردم استیلا یابند.

آنچه بطور خلاصه گفته شد اینست که ۱ــ تکنیک و تخصص و علم رامدیون امپریالیسم نیستیم. ۲ــ بدون تکنیک و تخصص و علم نمی‌توان درجهانی این چنین متخصص زیست و مستقل ماند. ۳ــ امپریالیستها با تکیه به تکنیک و تخصصشان است که می‌توانند بر کشورهایی که از این ابزار بی‌بهره‌اند، استیلا یابند. امپریالیسم تکنیک و تخصص را از ما پنهان داشته است. تا همواره بتواند با تکیه بر آن بر ما حکومت کند.

از هر سه این نکات فقط یک نتیجه‌گرفته میشود و آن اینکه برای دست‌یافتن به استقلال باید که با رشد تکنیک و علوم و تخصصهایمان امپریالیستها را در استفاده از این ابزارها برای فشار و استیلا بر خودمان خلع سلاح کنیم.

۲ــ ادعای اینکه تخصص و تکنیک با مذهب در تضاداست ادعائی سرتاپابی‌معنی است. اگر این نظر درست است که تکنیک و تخصص یکی از وسایلی است که به ما امکان میدهد تا تسلیم چپاولگران نشویم و راه استقلال را برویم واگر "مذهب" نیز یاری دهنده ماست تا براستقلال پافشاری کنیم، این‌تضاد کجا وجود دارد؟ آنها که موافق ضدیت تکنیک و تخصص هستند درواقع نقش تکنیک وتخصص را در زندگی

انسان وتخصص، انسان و علم بهم وابسته‌اند ویکدیگررا کامل می کنند

اجتماعی درنمی‌یابند اینان یکسره بر "انسان" تکیه میکنند. و اینکه انسان و مکتب مهم است نه تخصص در این هیچ شکی نیست که نقش انسانها تعیین‌کننده است، اما انسانهادر پیشرفت‌اجتماعیشان ناگزیر هستند که تکنیک و تخصصشان را رشد دهند. انسان و تخصص، انسان و علم بهم وابسته‌اند و یکدیگر را کامل می‌کنند.

انسان‌جوامع تحت‌سلطه بدون تکنیک و تخصص در جامعه‌ای اینچنین متخصص بوسیله صاحبان علم و تکنیک سرکوب میشود و تکنیک و تخصص بدون آن بعد "انسانی" و انقلابی میتواند با دردست نا"انسان" ها فاجعه ببار آورد و ابزار سرکوب‌شود. پس ما و تکنیک لازم و ملزوم یکدیگریم. استفاده از تکنیک و تخصص در اداره ما نیست. لازمه زندگی ماست مسئله اصلا در بعد استفاده یا عدم استفاده از

ادعای اینکه تخصص و تکنیک با مذهب در تضاد است سر تا پا بی معنی است

تکنیک و تخصص نیست. مسئله اینست که چگونه باید از تکنیک و تخصص سود برد و در چه راهی. و چگونه آنرارشدداد. درست‌در اینجاست که مسئله "وابستگی" یامسئله "استقلال" مطرح میشود. در انقلاب اسلامی ایران‌نیز هیچگاه‌مسئله بر سر این نبوده است که‌آیا میخواهیم از تکنیک و تخصص استفاده کنیم یا خیر دقیقا مسئله بر سر اینست‌که آیا میخواهیم خود تکنیک و تخصص داشته باشیم وبوسیله آن‌یکی از شرائطی را که میتوان راه‌استقلال را پیمود در دست

انقلاب اسلامی ۱۹، ۹، ۵۹

بگیریم، یا اینکه میخواهیم همچنان از تکنیک و تخصص دیگران استفاده کنیم و وابسته باشیم.

بطور مثال در جنگی که ما مردمانی که تحت سلطه بوده‌ایم با امپریالیستها پیش‌میبریم روشن است که نقش عمده با توده‌های عظیم مردم است. این مردم تعیین‌کننده‌اند و سرنوشت جنگ را تعیین میکنند. اما فرض کنیم آنها که بر ما یورش میآورند تکنیک وتخصص‌را در سلاحهای جنگی‌شان به خدمت بگیرند و ما اصلا تکنیک و تخصصی نداشته باشیم. روشن است که با "ایمان" میتوان جنگ‌را ادامه داد. فلسفه "شهادت" پیش رویمان است. اما فقط با شهادت نمیتوان پیروز شد. پیروزی در بعد مذهبی

یک مجتهد جامع الشرایط در مذهب متخصص است

میسر است. اما دشمن را چگونه شکست بدهیم؟ اگر سلاح هم نداشته باشیم بالاخره باید یکی‌یکی دشمن را نابود کرد، سلاح او را برگرفت و با آن خود او را کشت. تا دشمن کشته و نابود نشود پیروزی‌معنی ندارد.

آیا "تقوی" با "تکنیک" ضدیت دارد؟ "تقوی" یک طبیب یعنی‌چه؟ اگر یک طبیب نسبت به تشخیص بیماری ناآگاه باشد و بیمار را بجای معالجه بکشد، اما هرشب و روز دویست‌رکعت نماز بخواند، این طبیب انسان با تقوی‌ایست؟ خیر. تقوی ندارد. تقوی در طب دقیقا یعنی اینکه طبیب به تخصص خود آگاه باشد. تا اصلا بتوان او را "طبیب" نامید یک‌مهندس باتقوی در شرایط امروزی کشورما نخستین وظیفه‌اش اینست که چنان تکنیک و تخصص خود را فرا گیرد وبکاربندد کدقدمی در راه استقلال مملکت بردارد.

آیا تاکنون‌شده‌است که یک "مجتهد" جامع‌الشرایط مخالف‌تخصص‌باشد؟ خیر اوخود در مذهب متخصص است فرق یک مجتهد با یک کارگر مسلمان در اینست که آن مجتهد در مذهب متخصص است و آن کارگر مسلمان در بکارگرفتن‌ماشین هردو نیزمسلمانند.

آیا تاکنون شده‌است‌که‌یک "بیمار" برای معالجه‌ی دردش سراغ حاکم شرع برود؟ خیر شخص بیمار خود لزوم تخصص پیروی میکند و سراغ پزشک میرود. آیا تاکنون شده‌است که کسی برای آنکه موتور ماشین خود

در زمینه علم و تکنیک و تخصص استقلال یعنی جلوگیری از تحمیل تکنیک و تخصص کشورهای سلطه‌گر برماست

را تعمیر کند سراغ "پاسداران" برود؟ خیر او میداند که تخصص‌پاسداران چیز دیگریست همانکه از اسمش نیز معین است "پاسداران انقلاب اسلامی"

لزوم استفاده از تکنیک و تخصص در خارج از اراده ماست باید تکنیک و تخصص را رشد دهیم یکی از دوشعار اصلی انقلاب اسلامی را در این مورد پیاده کنیم: "استقلال ـ آزادی ـ جمهوری اسلامی"

در زمینه علم و تکنیک و تخصص، استقلال یعنی جلوگیری از تحمیل تکنیک و تخصص کشورهای‌سلطه‌گر برما و آزادی‌یعنی‌تامین شرایطی که در آن‌تکنیک‌و تخصص بتواند رشد کند و شکوفا شود تا جمهوری اسلامی بتواند هرچه‌بیشتر به‌دستاوردهای وسیعتری دست یابد.

در پایان باید گفت آنچه مسلم است اینست: ۱ـ استفاده از تکنیک، علم و تخصص‌خارج از اراده ماست. ۲ـ ما آن تعداد از تکنیک و تخصص را که بتواند استقلال اقتصادی ما را تضمین کند، در اختیار نداریم. ۳ـ بنابراین لزوم‌رشد تکنیک و تخصص را هرزمان بیش از پیش در مملکت‌خودش می‌کنیم. ۴ـ باید راهی‌رابرویم که در آن راه برای رشد تکنیک و تخصص به امپریالیستها وابسته نشویم. که این نفی استقلال است‌وآزادی.

آنها که کوشش در رشد تکنیک وتخصص را کاری لیبرالیستی و در خط آمریکا قلمداد می‌کنند، آیا این هرچهار را نمی‌بینند و نمیدانند، آفتاب آمد دلیل آفتاب. خیر. می‌دانند. از هرکس که بپرسید اینهارامیداند. هم این دست‌اندرکاران که میدانند ما به تکنیک وتخصص پیشرفته نیازداریم و باید تکنیک و تخصص خود رارشد دهیم، اما عاملانه از رشد تکنیک و تخصص جلوگیری کرده و آنرا تکفیر میکنند، آیا در پی این نیستند که تکنیک‌حاضر و آمـــاده را از خارج وارد کنند؟ و سئوال اینجاست: ازکجا؟

حسن قاضی‌مرادی

گزارشی از:

دانشگاه صنعتی و جهاد دانشگاهی

چندی‌قبل به دفتر روزنامه اطلاع داده شد که دربی مسائلی که‌در رابطه با عملکرد جهاددانشگاهی در دانشگاه صنعتی شریف جریان داشته است، وضع در دانشکده شیمی بصورت بحرانی درآمده است و امکان تعطیلی باقیمانده فعالیتهای این دانشکده می‌رود. ضمن مراجعه به دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی، متوجه شدیم که مساله جدی‌تر از بحران در یک دانشکده است و ریشه مسائل در اختلافات عمیقی است که بین شورای جهاد دانشگاهی و مجمع هیئت علمی دانشگاه بوجود آمده است. برای آگاهی از نظرات و انتقادات مجمع هیئت علمی دانشگاه نسبت به کار جهاد دانشگاهی در جلسه مجمع عمومی هیات علمی دانشگاه صنعتی شرکت کردیم. در این جلسه عده‌ای از اساتید دانشکده‌های مختلف دانشگاه، به‌بیان نظرات خود درمورد عملکرد جهاددانشگاهی پرداختند. ازجمله یکی از اساتید دانشگاه پس از بیان تاریخچه کوتاهی از تاسیس دانشگاه صنعتی شریف بحث را به سوابق مبارزاتی دانشگاه رساند و چنین ادامه داد:

می‌دانید که دانشگاه صنعتی شریف ازجمله دانشگاههایی بوده است که در رژیم سابق همواره در مبارزات دانشگاهی بصورت فعال و موثر شرکت داشته و در سال ۵۷ با پیوستن اکثریت اعضاء هیئت علمی دانشگاه به اعتصاب دانشجویان رژیم سابق درمقابل مقاومت طولانی و یکپارچه دانشگاه تاب نیاورد و علاوه‌بر ضربات شدید سیاسی که از این اعتصاب بر پیکرش واردآمد، خواستهای صنفی اعضاء این دانشگاه نیز تماما مورد قبول قرار گرفت. ازجمله این خواستها حق انتخاب رئیس دانشگاه بود البته در مورد روسای دانشکده‌ها از ابتدای تاسیس دانشگاه، حق انتخاب رئیس دانشکده با شورای دانشکده بوده است و به این ترتیب اولین رئیس دانشگاه در سال ۵۷ از طرف دانشگاهیان انتخاب شد. این وضع پس از پیروزی انقلاب نیز در دانشگاه ادامه داشت تا اینکه در نیمه اول سال‌جاری، آخرین رئیس انتخابی دانشگاه استعفا کرد و شورای جهاد دانشگاهی که از طرف ستاد انقلاب فرهنگی مرکب از یک استاد، یک کارمند و یک دانشجو در این دانشگاه تشکیل شده بود عملا همه‌کاره دانشگاه شد. اینراهم اضافه کنم که انتخاب این سه‌نفر در دانشگاهها عمدتا از جامعه اسلامی دانشگاهیان، انجمن اسلامی دانشجویان و انجمن اسلامی کارکنان بوده است. در دانشگاه صنعتی به علت تشکلی که بین‌اعضاء هیئت علمی وجود داشت، جهاد دانشگاهی نتوانست مانند سایر دانشگاهها سیاستهای خود را که ازجمله ازبین‌بردن شوراها و تصفیه عقیدتی کادر آموزشی و اعمال سلطه همه‌جانبه خود بر دانشگاه است براحتی اجرا نماید. بهمین‌خاطر از مسائل فرعی‌تر شروع نمود و با انتصاب افراد ناوارد به‌مسئولیت‌های مختلف آموزشی اداری و فنی، اعلام غیرقانونی‌بودن شوراها، تهدید به‌اخراج و تاخیردر پرداخت حقوق و کارهایی ازاین قبیل عملا ضمن مختل‌کردن امور دانشگاه، زمینه را برای اعمال حاکمیت کامل خود بردانشگاه فراهم نمود. و در ادامه همین سیاست، طی حکمی از رئیس دانشکده شیمی خواسته شد که کلیه امکانات و تجهیزات دانشکده را دراختیار آقای مدرسی کارمند سابق حسابداری و عضو فعلی جهاد دانشگاهی قرار دهد. شورای دانشکده این فرد را فاقد صلاحیت و تجربه لازم برای دراختیارگرفتن امکانات وآزمایشگاههای دانشکده دانست و دلایل خود را طبق

دانشگاه ملی، نه‌تنها اینکار انجام نشد بلکه‌بتدریج دراثر فشارهای ازبالا و پائین (مطابق همان طرح معروف توطئه) با استعفای آقای دکتر رنجبر، رئیس شورای جهاد بعنوان رئیس دانشگاه انتخاب گردید!

در پایان جلسه، مجمع هیئت‌علمی بیانیه‌ای در رابطه‌با عملکرد "جهادسازندگی "در دانشگاه صنعتی شریف‌صادر کرد و درآن نقش شورای جهاددانشگاهی را در دانشگاه کاملا تخریبی دانست و ضمن اشاره به مواردی چون مختل‌کردن امور دانشگاه از طریق نفی کلیه مسئولین و ارگانهای انتخابی، جلوگیری از حرکت‌های مردمی دانشگاهی درجهت خدمت به جامعه، ایجاد محیط رعب و وحشت در دانشگاه و سلب‌حقوق و آزادیهای دانشگاهی و بالاخره اقدام به‌اضمحلال تدریجی دانشگاه از طریق پراکنده‌کردن اعضاء هیئت علمی و امکانات آموزشی و تحقیقاتی، اعلام نمودکه شورای جهاددانشگاهی در دانشگاه صنعتی شریف باید هرچه زودتر منحل شود و تا اعلام انحلال آن، هیئت علمی دانشگاه هیچگونه همکاری باجهاد دانشگاهی نخواهد داشت.

برای انعکاس نظرات شورای جهاد دانشگاهی در رابطه با قضایای فوق ضمن تماس با آقای دکترانواری رئیس دانشگاه و سرپرست شورای جهاد دانشگاهی، مصاحبه‌ای با ایشان صورت گرفت که درطی آن مواضع جهاددانشگاهی نسبت به مسائل مطرح‌شده تشریح شده است. متن مصاحبه چنین است:

س – آقای دکتر انواری، بفرمائید که جهاد – دانشگاهی درچه شرایطی در دانشگاه تشکیل شد و اختیارات و مسئولیت‌های آن چیست؟

ج – جهاد دانشگاهی بدنبال مصوبات شورای انقلاب که طی آن دانشگاهها تعطیل اعلام شد بمنظور استفاده از تخصص دانشگاهیان در رابطه با نیازهای‌جامعه تشکیل گردید وهمانطور که دانشجویان درشهرها و روستاها و کمیته‌ها وغیره مشغول فعالیتند اساتید دانشگاه نیز بوسیله این ارگان امکان می‌یابند که در صنایع کشور و اداره‌ها، خدمات خودرا عرضه نمایند و به‌این منظور ستاد انقلاب فرهنگی که‌هیئت هفت‌نفره منتخب امام هستند، کمیته‌هایی تشکیل دادند منجمله جهاددانشگاهی که مرکب از یکنفر استاد، یکنفر دانشجو و یکنفر ازکارکنان دانشگاه‌است و وقتی در اینمورد به من پیشنهاد شد دیدم کاری است که منفعت مادی درآن نیست و دینی است که بایدبه انقلاب ادا شود و این کار را قبول کردم.

س – باتوجه به اینکه دراکثر دانشگاهها درترکیب سه‌نفره جهاددانشگاهی، رئیس دانشگاه بعنوان رئیس جهاد، شرکت داشته‌است، چگونه در این دانشگاه برخلاف معمول شما برای شورای جهاد – دانشگاهی ازطرف ستاد انقلاب فرهنگی انتخاب

رئیس خودمانرا انتخاب کنیم. این انتخاب در زمان طاغوت بودولی درزمانی که حکومت مردمی است ما معتقدیم که مردم فرض کنید رئیس‌جمهوررا انتخاب میکنندورئیس جمهور هیئت دولت راانتخاب میکند وهیئت‌دولت که‌وزراء باشند، روسای دانشگاهها و مدیر کل‌ها را انتخاب‌میکنندتااینکه بطورکامل دولت از ایطریق مستقر بشود.

س – آیادر رژیم سابق‌رئیس این دانشگاه، توسط دانشگاهیان انتخاب و پیشنهاد میشدداست؟

ج – بله و زمان طاغوت منطقی‌که اینکار داشت این‌بودکه دولت ازطرف مردم قابل اعتماد نبود و رئیسی که ازطرف دولت درجایی گذاشته میشد، نقشه‌های دولت را پیاده میکرد ولی حالا اگر کسی بگوید مانمی‌خواهیم نقشه‌های دولت اجرا شودولی میخواهیم نقشه‌های خودمان پیاده شود این میرساند که این شخص باازمردم جداست ویا اشکالات دیگری دارد.

س – بطورکلی آیا شمابه کارشورایی در دانشگاه معتقدید؟

ج – من به کار شورایی معتقد هستم ازنظر اینکه دراسلام "امرهم شورابینهم" تاکید شده است ولی نه به آنصورت که کسی بخواهد ازشورها سوءاستفاده‌کند

س – ممکن‌است‌درمورد سوءاستفاده‌توضیح بیشتری بدهید؟

ج – ببینید مثلا" در اردیبهشت از طرف شورای انقلاب اعلام شد که دانشگاهها‌باید تاپانزدهم خرداد تعطیل شود ولی‌شورای آموزشی دانشگاه ما در بیانیه‌ای درتاریخ ۵۹/۲/۶ اعلام‌کرد که"هر تصمیمی درمورد مسائل دانشگاهی باید با تائید و مشورت شورای دانشگاهی صورت گیرد تصمیم یک جانبه‌ای که درمورد تقدیم نیمسال تحصیلی جاری اعلام شده‌است. از نظر آموزشی قابل اجرا نبوده بنابراین ترم‌جاری دراین دانشگاه بطور عادی ادامه خواهد یافت".

که همین باعث اعتراض دردانشگاه شد. که منجمله شورای‌دانشکده متالوژی به‌این امر اعتراض کرد پس اگر در شورا همه‌هم جهت و هم‌فکر درحل مسائل باشدکاملا" چیز خوبی است. ودرغیراینصورت دعوا میشودبه‌جای‌شورا.

س – شماگفتید که به‌کار صحیح شورایی معتقدید ولی دیده میشود که در دانشگاه‌شما همه شوراها عملا منحل‌شده‌است. چه‌راه‌حل عملی برای از بین بردن این اختلاف نظر وعمل‌دارید؟

ج – درزمانی که‌دانشگاه‌تعطیل است انجام وظایف دانشگاه به‌عهده جهاددانشگاهی‌است، درزمانی که دانشگاه بازاست و دانشکده‌ای مسائلی داردکه مربوط به‌خودش‌است وبایدازطریق همان دانشکده حل شود البته مسائل صنفی وداخلی آنهاونه مسائل سیاسی. ومسلم‌است که مسائلی که مربوط به اداره دانشکده میشودبه عهده خودآنهاست وهیچکس دیگر بهتر از آنهانمیتواند اداره‌کند. وچون درحال‌حاضر وظایف آموزشی دانشگاه تعطیل‌است، شورا لزومی ندارد و شورا درحال‌حاضر وسیله‌ای است‌که عده‌ای پشت آن مخفی میشوند.

در این‌زمان‌که‌دانشگاه‌تعطیل‌است‌وظیفه‌جهاددانشگاهی این‌است که ازتعطیلی دانشگاه‌حسن استفاده بشود، دراین دانشگاه ازابتدای تشکیل جهاد حدودیکصد نفراز اساتید تابه‌حال حکم ماموریت گرفته‌اندومشغول کارهستندوحدود شصت نفردیگرهم درحال گرفتن حکم میباشندواز مجموع حدوددویست وپنجاه‌نفر کادرعلمی دانشگاه می‌بینیدکه یکصد وشصت نفر تابحال مشغول همکاری باجهاد شده‌اند. وعده‌ای از ابتدا بااینکارها مخالفت کرده‌اند. اگرتمام استادهای دانشگاه جمع شوند وبگویند ماجهاد دانشگاهی را قبول نداریم حرفشان صحیح‌است ولی اینطور نیست

● یکی ازاستادان:

جهاد دانشگاهی، سیاستی کاملا قدرت طلبانه وانحصارگرانه درپیش گرفته است

● یکی ازاستادان:

ما حاضریم ازطریق اصولی همه‌گونه همکاری با نهادهای کشور داشته باشیم

● مجمع عمومی هیئت علمی:

جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی باید هرچه زودتر منحل شود

طرف ستاد انقلاب فرهنگی مرکب از یک استاد، یک کارمند و یک دانشجو در این دانشگاه تشکیل شده بودعملا همه‌کاره دانشگاه شد. اینراهم اضافه کنم که انتخاب این سه‌نفر در دانشگاهها عمدتا از جامعه اسلامی دانشگاهیان، انجمن اسلامی دانشجویان و انجمن اسلامی کارکنان بوده است. در دانشگاه صنعتی به علت تشکلی که بین‌اعضاء هیئت علمی وجود داشت، جهاد دانشگاهی نتوانست مانند سایر دانشگاهها سیاستهای خود را که ازجمله ازبین‌بردن شوراها و تصفیه عقیدتی کادرآموزشی و اعمال سلطه همه‌جانبه خود بر دانشگاه است براحتی اجرا نماید. بهمین‌خاطر از مسائل فرعی‌تر شروع نمود و با انتصاب افراد ناوارد به‌مسئولیت‌های مختلف‌آموزشی اداری و فنی، اعلام غیرقانونی‌بودن شوراها، تهدید به‌اخراج و تاخیردر پرداخت حقوق و کارهایی ازاین قبیل عملا ضمن مختل‌کردن امور دانشگاه، زمینه را برای اعمال حاکمیت کامل خود بردانشگاه فراهم نمود. و در ادامه همین سیاست، طی حکمی از رئیس دانشکده شیمی خواسته شد که کلیه امکانات و تجهیزات دانشکده را دراختیار آقای‌مدرسی کارمند سابق حسابداری و عضو فعلی جهاد دانشگاهی قرار دهد. شورای دانشکده این فرد را فاقد صلاحیت و تخصص‌لازم برای دراختیارگرفتن امکانات وآزمایش‌گاههای دانشکده دانست و دلایل خود را طبق نامه‌ای به رئیس دانشگاه اطلاع داد ولی متاسفانه در مقابل، جهاددانشگاهی دانشکده شیمی را تعطیل اعلام کرد و قفل آزمایشگاهها، دفتر و کتابخانه این دانشکده را تعویض نمود و امروز هم دستگاههای تایپ و تکثیر و وسایل دفتری دانشکده توسط آقای‌بهمن‌زاده که دراینگونه موارد همه‌کاره دانشگاه شده است از دانشکده بیرون برده شده است و متعاقب اینکار مجمع عمومی هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف، در اینجا تشکیل شده است تا با بررسی‌وقایع اخیر دانشگاه، تصمیم قطعی خود را در رابطه با عملکرد جهاد دانشگاهی بگیرد.

در اینجا یکی‌دیگر از استادان حاضر در جلسه رشته کلام را بدست گرفت. و گفت مساله مهمی که برآن تاکید می‌کنم این است که اعضاء هیئت علمی دانشگاه کاملا آمادگی دارند در شرایط‌فعلی کشور که مسائل دفاع از میهن و انقلاب بطور جدی مطرح است با تمام توان وتخصص خود در تمام زمینه‌ها خدماتشان را به کلیه نهادهای نظامی و کشوری عرضه نمایند. مشروط بداینکه اینکار از طریق صحیح و معمول خود یعنی شوراهای دانشکده‌ها عمل شود. کمااینکه دراینمدت هم بیش از بیست پروژه نیروی‌هوایی به همین طریق آماده شده است و حتی تصمیم گرفته‌ایم که‌پروژه‌های وزارت دفاع بدون مطرح‌شدن در شوراها، سریعا" و در حداقل زمان انجام شود و شوراهای دانشکده‌هاهرکاری که از طرف مراجع مملکتی به‌آنها ارجاع شود باکمال میل و سریعا" انجام‌خواهند داد ولی جهاد دانشگاهی با زیرپا گذاشتن ضوابط و فقط از روی رابطه‌ها می‌خواهد. نیروی‌علمی و عملی این دانشگاه را به‌خدمت گیرد.

یکی‌دیگر از استادان دانشگاه در مجمع عمومی اظهار داشت سیاستی که جهاددانشگاهی دردانشگاه صنعتی درپیش گرفته است سیاستی‌کاملا قدرت‌طلبانه و انحصارطلبانه است به این صورت که نه‌تنها از فعالیتهای‌سازنده‌ای که در رابطه با صنایع وارگانهای خارج از دانشگاه بوسیله شوراهای دانشکده‌ها انجام میگرفت عملا جلوگیری کرده است بلکه در اقداماتی هم که ما در رابطه با جنگ ازقبیل جمع‌آوری کمکهای مالی اهداء خون، کلاس کمکهای اولیه، ایجاد کمیته ترمیم خرابیهای جنگ و... شروع کرده بودیم درعمل کارشکنی نموده است تاجایی که ما مجبور به تعطیل‌کردن این فعالیت شدیم و جالب‌اینکه پس از آن، جهاددانشگاهی راسا" شروع به انجام کارهایی کاملا" مشابه کارهای ما در دانشگاه نمود و این نشان‌دهنده روح انحصارطلبی حاکم براین نهاد است. یکی دیگر ازاستادان با اشاره به نحوه تشکیل شورای جهاددانشگاهی اظهار داشت که درتمام دانشگاهها، رئیس‌دانشگاه را بعنوان رئیس شورای‌جهاددانشگاهی انتخاب کرده‌اند ولی در دانشگاه صنعتی شریف و

جهاددانشگاهی نسبت به مسائل مطرح‌شده تشریح شده است. متن مصاحبه چنین است:

س ـ آقای دکتر انواری، بفرمائید که جهاد ـ دانشگاهی درچه شرایطی در دانشگاه تشکیل شد و اختیارات و مسئولیت‌های آن چیست؟

ج ـ جهاد دانشگاهی بدنبال مصوبات شورای انقلاب که طی آن دانشگاهها تعطیل اعلام شد بمنظور استفاده از تخصص دانشگاهیان در رابطه با نیازهای‌جامعه تشکیل گردید وهمانطور که دانشجویان درشهرها و روستاها و کمیته‌ها وغیره مشغول فعالیتند اساتید دانشگاه نیز بوسیله این ارگان امکان می‌یابند که در صنایع کشور و اداره‌ها، خدمات خودرا عرضه نمایند و به‌این منظور ستاد انقلاب فرهنگی که‌هیئت هفت‌نفره منتخب امام هستند، کمیته‌هایی تشکیل دادند منجمله جهاددانشگاهی که مرکب از یکنفر استاد، یکنفر دانشجو و یکنفر ازکارکنان دانشگاه‌است و وقتی در اینمورد به من پیشنهاد شد دیدم کاری است که منفعت مادی درآن نیست و دینی است که بایدبه انقلاب ادا شود و این کار را قبول کردم.

س ـ باتوجه به اینکه دراکثر دانشگاههادرترکیب سه‌نفره جهاددانشگاهی، رئیس دانشگاه بعنوان رئیس جهاد، شرکت داشته‌است، چگونه در این دانشگاه برخلاف معمول شما برای شورای جهاد ـ دانشگاهی ازطرف ستاد انقلاب فرهنگی انتخاب شدید؟

ج ـ چون شرایط دانشگاههای مختلف، متفاوت بود و در این دانشگاهها باتوجه به شرایط آنها تصمیم گرفته می‌شد در بعضی دانشگاهها، رئیس دانشگاه، رئیس شورای جهاد دانشگاهی است و در بعضی جاها نیست و در این‌جاهم من به عضویت شورای جهاددانشگاهی انتخاب شدم و بعد از استعفای دکتر رنجبر وظیفه ریاست دانشگاه هم به محول شد.

س ـ به این ترتیب آیا دانشگاهی وجود داردکه‌رئیس دانشگاه داشته باشد و آن شخص رئیس شورای جهاد دانشگاهی نباشد؟

ج ـ بله دانشگاه علم‌وصنعت‌است که آقای دکتر قاسمی هستند البته شک‌دارم ایشان دانشگاه علم و صنعت هستندیاجای‌دیگری.

س ـ پس به‌این‌ترتیب‌وظایف مربوط به روسای دانشکده‌هاهم دراختیارجهاددانشگاهی درآمده‌است.

ج ـ البته‌این لازم نیست ولی عملا" اینطورشده است. درواقع‌وظیفه جهاد این‌بوده‌است‌که پلی بین نیروهای متخصص ومراکز مورد احتیاج باشد به این ترتیب که احتیاجاتی درجامعه‌هست‌که باتوجه به تخصص وعلاقه افرادو بادرنظرگرفتن پرسشنامه‌هایی که پرکرده‌اندبه آنها ارجاع میشود.

س ـ یکی از اشکالاتی که اساتید دانشگاه بدکار جهاد می‌گرفتند همین بودکه می‌گفتند دراین‌نوع ارجاع‌کار، روابط جای ضوابط رامیگیردو پیشنهاد میکردند که به‌جای آن انواع نیازها و زمینه‌های کار اعلام شود وهرکس باتوجه به تخصصش از طریق شورای دانشکده‌کاری را بعهده بگیرد.

ج ـ ببینید این‌کار بعهده یک کمیته تخصصی در دانشگاه است به‌این ترتیب که ازهر دانشکده یک نفر دراین کمیته می‌باشدواین‌کمیته تمام پرسشنامه‌ها را دراختیار دارد ونیازهای جامعه هم به‌این کمیته ارجاع میشد و براساس تخصص افراد و نوع کار ارجاع‌شده، تقسیم‌کارصورت میگیردو سپس از طریق ما بادرنظر گرفتن جوانب قضیه اینکار به‌جریان می‌افتد

س ـ افرادی که ازهر دانشکده درکمیته تخصصی هستند آیا از طرف هیئت علمی دانشکده انتخاب میشوند؟

ج ـ آنها راشورای عالی جهاد، انتخاب میکند به اینصورت که در هردانشکده باکمک و پیشنهاددانشجویان وهمکاران آن دانشکده یکی، دونفری که هم ازنظر تخصص وهم ازنظر تعهد مورد اعتماد انتخاب میشوند واین نحوه گزینش هم از حیطه اختیار ما بیرون است‌چون به‌هرحال ستاد انقلاب فرهنگی را هم امام انتخاب کرده‌است وآنها هم‌برای اینکه کار کنند مجبورند چندنفر راانتخاب کنند و همینطور انتخاب از بالا به پائین می‌آید وگاهی در مورد یک دانشگاه و یا جاهای دیگر این صحبت میشود که ما

منحل‌شده‌است. چه‌راه‌حل عملی برای از بین بردن این اختلاف نظر وعمل‌دارید؟

ج ـ درزمانی‌که‌دانشگاه‌تعطیل است انجام وظایف دانشگاه به‌عهده جهاددانشگاهی‌است، درزمانی که دانشگاه بازاست و دانشکده‌ای مسائلی داردکه مربوط به‌خودش‌است وبایدازطریق همان دانشکده حل شود البته مسائل صنفی وداخلی آنهاونه مسائل سیاسی. ومسلم‌است که مسائلی که مربوط به اداره دانشکده میشودبه عهده خودآنهاست وهیچکس دیگر بهتر از آنهانمیتواند اداره‌کند، وچون درحال‌حاضر وظایف آموزشی دانشگاه تعطیل‌است، شورا لزومی ندارد و شورا درحال‌حاضر وسیله‌ای است‌که عده‌ای پشت آن مخفی میشوند.

در این‌زمان‌کدانشگاه‌تعطیل‌است‌وظیفه‌جهاددانشگاهی این‌است که ازتعطیلی دانشگاه‌حسن استفاده بشود، دراین دانشگاه ازابتدای تشکیل جهاد حدودیکصد نفراز اساتید تابه‌حال حکم ماموریت گرفته‌اندومشغول کارهستندوحدود شصت نفردیگرهم درحال گرفتن حکم میباشندواز مجموع حدوددویست وپنجاه‌نفر کادرعلمی دانشگاه می‌بینیدکه یکصد وشصت نفر تابحال مشغول همکاری باجهاد شده‌اند. وعده‌ای از ابتدا بااینکارها مخالفت کرده‌اند. اگرتمام استادهای دانشگاه جمع شوند وبگویند ماجهاد دانشگاهی را قبول نداریم حرفشان صحیح‌است ولی اینطور نیست

س ـ آیا برای انتقال دانشجویان دانشگاه هم طرحی وجوددارد؟

ج ـ درمورد دانشجویان، تاجایی که مراجعه کرده‌اندودانشگاه امکان داشته‌است‌آنهارا پذیرفته است‌وبیشتر به قسمت دانشجویی جهاد مربوط می‌شود.

س ـ عزل رئیس دانشکده مکانیک از طرف شورای جهاددانشگاهی که دراین دانشگاه باعث اعتراضاتی شده به چه علت بوده‌است؟

ج ـ چون شورای دانشکده مکانیک ازاول باعث اختلافات بود وجهاد دانشگاهی راقبول نداشت و مرتب جلساتی که دردانشکده مکانیک تشکیل میشد، مسائلی راایجاد میکردمن رئیس دانشکده رادعوت به گفتگو کردم ولی اواین دعوت راعملا" قبول نکردو بانمایندگان‌شورای‌جهاد دانشگاهی هم همکاری نکرد ودرحکم عزل ایشان هم‌این موضوع راقید کرده‌ام

س ـ اعتراضاتی هم دررابطه باحکمی که به یک نفر ازکادر اداری دانشگاه بعنوان مسئول دانشکده شیمی‌داده‌اید صورت‌گرفته‌است. ممکن‌است دراینمورد توضیح دهید؟

ج ـ به هیچ‌وجه‌چنین انتصابی نبوده ومادرهر دانشکده‌ای‌یکنفرازدانشجویان لیسانس یافوق‌لیسانس رابعنوان نماینده جهاد معرفی کرده‌ایم وتمام دانشکده‌ها با ماهمکاری کردندبه‌جز دانشکده مکانیک ودانشکده شیمی وعده قلیلی هستند که شاید حدود ده یاپانزده‌نفر باشندکه‌هیچ‌نوع همکاری انجام نمی‌دهندکه‌بااین وجود برخلاف دانشگاههای دیگر ما حقوق هیچکس راقطع نکرده‌ایم‌چون من واقعا" به انقلاب فرهنگی معتقدم ومیخواهم اهداف آن اجرا شود.

س ـ آیا نماینده جهاد دانشگاهی در دانشکده اختیارات رئیس دانشکده رادارد؟

ج ـ بهیچوجه، با اینکه ما میتوانستیم روسای دانشکده را خیلی راحت عوض کنیم ما اینکار را نکردیم واین نماینده جهاد اصلا مسئولیتی ندارد بلکه فقط رابط‌است.

س ـ یعنی نماینده جهاد فقط نظرات شما را به دانشکده ابلاغ میکند ونظرات دانشکده را به شما؟

ج ـ بله، دقیقا" همینطوراست.

س ـ برای بازسازی خسارات ناشی از جنگ، گویا ستادی دراین دانشگاه تشکیل شده‌است که توسط جهاد تعطیل شده آیا این‌موضوع حقیقت دارد؟

ج ـ این ستاد را نه ما بوجود آوردیم ونه ما تعطیل کردیم. این ستادکه از طرف همین مجمع عمومی چهل نفره آقایان مستقلا وبدون نظر رئیس دانشگاه و بد اعتبار نام دانشگاه صنعتی اعلام شده بود از نظر اداری نمیتوانست درست باشد، بخصوص که مسائل آن دررابطه با ارتش‌قرار میگرفت، و تنها

کاری‌که ما کردیم ، این بودکه تلفنی که از طرف این ستاد در روزنامه‌ها آگهی شده‌بود قطع کردیم .

س - نظرشما در مورد بیانیه مجمع عمومی هیات علمی که خواستار انحلال جهاد دانشگاهی شده‌اند چیست ؟

ج - ازاین بیانیه‌ها دراین دانشگاه ما زیـــاد دیده‌ایم و اینها همه دریک رابطه قرار میگیرند از همان بیانیه‌ای که درمقابل شورای انقلاب موضع‌گیری کردتا الان وتا آینده .

س - نظرشما بطورکلی درباره اعمال واقداماتی که‌تحت نام انقلاب فرهنگی تابحال دردانشگاههای ایران صورت گرفته‌است چیست ؟

ج - میدانیدکه اکثر استادهای ما تحصیل‌کرده درخارج میباشد وسالها درآنجا تحصیل نموده‌اند وچون دانشگاه ما سیستمی جدا از جامعه بوده‌است این اساتید نتوانسته‌اند در طول زمان با جامعـــه ارتباط برقرارکنند و عده‌ای دوباره تصمیم گرفته‌اند به خارج برگردند وتحصیلاتشان راکامل کنند وعده‌ای هم بکارهایی مثل معلمی و غیره پرداخته‌اند واز تخصصشان در صنایع ما استفاده نشده‌است وایـــن رابطه بین دانشگاه و صنایع باید برقرار میشـــد و صرفنظر از مسائل سیاسی که بهرحال مطرح است ، دانشگاه باید از نظر تخصص هم مجموعه‌ای میبود که با جامعه هماهنگی میداشت ، از طرفی برای گزینش دانشجوهم میدانیم که کنکور، معیار صحیحی نبوده است وافرادی بوده‌اندکه میخواسته‌اند به دانشکده فنی بروند اگرقبول نمیشدند به رشته دیگری میرفتند پس این عوامل نادرست باید ازبین میرفت و دانشـ گاهها محل کسب علم میشد نه محل کسب مدرک و این تعطیلی فرصت خوبی است که تماس دانشگاه با جامعه برقرار شود .

س - در اینکه سیستم دانشگاهی ما و بطورکلی سیستم آموزشی‌کشورما در رژیم سابق ، یک نظـــام استعماری ووابسته بوده‌است شکی نیست ، ولی همه

استفاده کنید . این یک چیزی نیست که از خود آن افراد بشودپرسید و دراینجا بصورت‌یک مجموعـــه کلی‌تری به قضیه نگاه میشود واینجاست‌که فی‌المثل شورای انقلاب چنین تصمیمی میگیرد وعلت اینکار ازشخص من بیرون است که اظهارنظر بکنم ولی وقتی دولت چنین تصمیمی گرفت واکثریت دانشگاهها قبول میکنند ویک عده‌ای قبول ندارند آن عده را باید جلوشان ایستادگی شود :

س - برای‌ایجاد نظام دانشگاهی اسلامی و غیر وابسته حتی بصورت مجرد ازکل نظام ، یکســـری اقداماتی باید بشود مثلا" تغییر و ترکیب محتوی کتب وجزوات درسی اصلاح و تجدیدنظر در سیستم عرضه دروس بصورت واحدی وازاین قبیل ، در مدتی که دانشگاهها تعطیل بوده‌است لطفا" بعنوان یکفرد مطلع دانشگاهی بفرمائید که ازاین قبیل کارهای عملی چه مقدار صورت گرفته؟

ج - چون تمام وقت من درگیر مساله جهاد است زیاد در ارتباط این مسائل نیستم ولی اینطور کـــه شنیده‌ام ، کمیته‌های زیادی شروع به فعالیت کرده‌اند وازکل دانشگاه نظرخواهی خواهندکرد و بررسی در اینمورد شروع شده‌است ولی درمرحله نهایی نیست و من فکرکنم که تازه کاررا شروع کرده‌ایم واگر قرار بود که درعرض یکماه مساله تمام میشدکه انقلاب نبود ، فقط یک تصمیم بود انقلاب یکشبه نمیشود وبایـــد داخل موضوع رفت‌ودید چه‌میشود ممکن است مشکلات پیش بیاید ، ممکن است به نتایج مثبت ومنفی هردو برسیم ولی همان نتایج منفی چون مارا بمسائل آشنا میکند و مشکلات لمس میشود ، مثبت است .

س - این درست است که هرچه بررسی یک نظر و طرح بیشترطول بکشد ، پخته‌تر خواهدشد ولی می‌دانیم که ما با یک محدودیت زمانی هم روبرو هستیم چون هر روز تعطیلی دانشگاهها ، مساوی است بابـــه هدررفتن وقت‌وانرژی چند صد هزاردانشجوو دانشگاهی وهمچنین به عقب افتادن تربیت کادر متخصص و

● رئیس دانشگاه:

اکثریت اعضاء هیئت علمی با جهاد دانشگاهها همکاری می کنند

● رئیس دانشگاه:

دانشجویان از پیشتازانی بودند که تعطیلی دانشگاه را استقبال کردند

میدانیم که این مجموعه آموزشی وابسته درخدمت یک سیستم سیاسی اقتصادی وابسته و درداخل یک نظام اجتماعی فرهنگی وابسته رشد کرده است ، آیا بنظرشما میتوانیم ، برای اصلاح دانشگاه ، بیائیم این دانشگاه را جدا از سیستم آموزشی وسیستم آموزشی را جدا از کل نظام اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه ، تعطیل کنیم و شروع به اصلاح آن بنمائیم ؟

ج ــ ببینید تاوقتی دانشگاه که بعنوان یک هدف درذهن یک محصل دبستانی و دبیرستانی هست اصلاح نشود شما نمیتوانید بآن محصل آگاهی بدهید که آموزشش صحیح نیست پس باید آن چیزهایی که بطورکاذب افراد را به‌سمت خودش میکشاند اصلاح کنید وبعد در سطوح پائین خیلی راحت‌تر میتوانید مساله را حل کنید البته منهم موافقم که انقلاب فرهنگی در دبستان و دبیرستان و بطورکلی در همه سطوح جامعه بشود ، ولی دانشگاه یک امتیـــاز و خصوصیت دیگری هم دارد ، مثلا" شما میگوئید که ما باید صنایع را اصلاح کنیم اینرا چه کسی باید بکند؟ دولت بکند ؟ مگر دولت چه کسانی هستند ، اینکـــه چندنفر بنشینند و برای صنایع مملکت تصمیم‌گیری بکننداین بهتراست ویا اینکه اساتید و متخصصین بروند در صنعت وآن نیازرا احساس کنند و همانطور که گفتم انقلاب را در صنایع پیاده کنند ، صنایع را چه‌کسی باید اصلاح کند؟ جزمتخصصین دانشگاهی ؟

س ــ پس بنظرشما چطور درمورد خود دانشگاه این راه‌حل عمل نمیشود که با مشورت و مشارکت خود دانشگاهیان ، دانشگاه اصلاح شود ؟

ج ــ ببینید مسائل مربوط به دانشگاه بصورت کلی‌تری مطرح شد ، یک وقت مساله این است که شما میگوییدچه درسی دردانشگاه باشد وچه درسی نباشد این باید از نظر متخصصین دانشگاه باشدولی یک نوبت سیاست کلی مملکت ایجاب میکند که شمـــا دانشگاه‌را ببندید واز افرادش درجامعه و در صنایع اجرایی مملکت وبلااستفاده ماندن سرمایه‌های عظیم مادی وانسانی ،آیافکر نمیکنید سرعت عمل بیشتری دراین موضوع لازم است؟

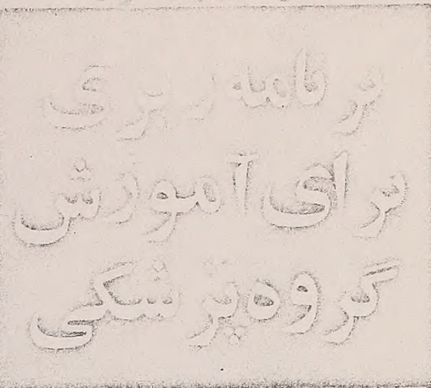
ج ــ البته چرا ، من فکر میکنم که هرکاری باید حساب‌شده ودرست انجام شود ولی اینکه گفتید دانشجویان بیکار هستند ، اینطور نیست ، خـــود دانشجویان از پیشتازانی بودندکه تعطیلی دانشگاه را استقبال کردند وشاید تحت فشار آنها بودکه شورای انقلاب چنین تصمیمی گرفت ، والان هم همه در رابطه با مسائل مملکت مشغولند .

س ــ منظورتان انجمن اسلامی دانشجویان است ؟

ج ــ البته ، اکثریت دانشجویان ، که ممکن است اکثریتشان هم از مسلمانها بوده باشند چون اگر یک اقلیتی میخواست اینکاررا بکند ممکن بود ولی قابل دوام نبودودراین ستاد انقلاب فرهنگی و کمیته‌ها بیشتر دانشجویان هستندکه فعالند و درمورد بیکاری دانشجویان هم میدانیدکه دانشجویان خیلی اوقات دراین دانشگاه بیکار بودهاندموقع اعتصاب هـــا و مواقع دیگر ومن چون خودم اینجا مدرس بوده‌ام دیده‌ام چندین نیمسال اینجا دررابطه با مسائـــل سیاسی تعطیل بوده‌است ولی من فکر کنم این انقلاب فرهنگی اگر بتواند پیاده شود اینقدر ارزش داردکه ۶ماه یا یکسال ویا حتی بیشتر دانشگاه تعطیل باشد چون ما برای رسیدن به یک سیستم بهتری ممکن است چیزهایی ازدست‌بدهیم ولی باید باهم مقایسه کرد وبخصوص دانشگاه ماهم که پارسال بازبود و یکروزش هم تعطیل نشد بجرات میتوانم بگویم که اگر منظور تحصیل علم بود بخاطر کشمکش سیاسی ، این کار انجام نشد وچقدر وقت دانشجویان صرف ایـــن دفاترسیاسی‌شد ، واین‌نشان میدهدکه‌یکمدت تعطیلی دانشگاه آنچنان هم مضر به‌حال اجتماع نیست ولی درعوض پربهاتر و پرثمرتر بکارش ادامه خواهدداد .

انقلاب اسلامی ۱۹، ۹، ۵۹ — متن اشکال دارد

نظریاتی پیرامون



بهرحال در رژیم جنایتکار گذشته هم دانشجوی پزشکی وپزشکان تماس خود را با مردم حفظ کرده بودند و برای مردم ما هنوز خاطره فداکاری وایثار جامعه پزشکی وگروه پزشکی در سال ۱۳۵۷ فراموش نشده است.

میل به تخصص گرائی

از طرف شاخه پزشکی ستاد انقلاب فرهنگی که تمام آنها خودشان دارای درجات تخصصی و فوق تخصصی هستند میل به تخصص گرائی بعنوان یکی از معایب آموزش پزشکی ذکر شده است.

آیا اعضای محترم شاخه پزشکی از متخصص بودن احساس گناه یا کمبودی میکنند و آیا حاضرند با پاره‌کردن مدارک تخصصی خود، این عیب را برطرف کنند واز مزایای مادی و اجتماعی آن چشم‌پوشی کنند ویا متخصص شدن را برای پزشکان جوان بد می‌دانند. آیا این عقیده جلوگیری از رشد و و تکامل علمی و فرهنگی نیست؟ و با توجه به عبارت معروف پیغمبر اکرم (اطلب العلم من المهد الی اللحد) این عقیده غیر اسلامی نیست؟

علاوه‌برآنکه میل به تحصیلات عالی وبیشتر دانستن در هیچ شرایطی بدنیست کشور ما هنوز متخصص پزشکی و پزشک عمومی کم دارد و اگر ما در زمینه خدمات پزشکی درحد خودکفائی هستیم، بعلت داشتن تخصص پزشکی است. هم‌اکنون بیشتر کسانی که مجروحین جنگ را معالجه میکنند، متخصص هستند. عیب شماره ۵ به این صورت طرح شده است:

"طبیب پس از فارغ‌التحصیل شدن عملا" از آموزش جدا می‌شود ودر طول مدت طبابت در رکود علمی بسر می‌برد."

این مطلب صحیح است که بعلت سرعت و پیشرفت دانش پزشکی، بامطالعه کتاب و روزنامه ومجلات پزشکی، دوره‌های بازآموزی، نوآموزی وآموزش مداوم و کمک تلویزیون آموزشی باید دائما پزشکان به اطلاعات جدید دسترسی داشته باشند. از همه مهمتر باید دانش دوستی وکسب اطلاعات ودرجات تخصصی بعنوان یک ارزش والا از طرف جامعه مورد تحسین قرار بگیرد تاانگیزه و میل به بیشتر دانستن در افراد تحصیل کرده خاموشی نپذیرد

کم ارزش دادن به دانش ودرجات علمی و تخصصی ویا تحقیر صاحبان دانش و تخصص اثر مرگباری بجای خواهد گذاشت که این اثر بعدازچند سال با فساد و تباهی اطلاعات وآگاهی‌های افرادتحصیل کرده آشکار می‌شود واین ضایعه علمی و فرهنگی بسادگی قابل ترمیم نخواهد بود.

آموزش گروه پزشکی" از طرف شاخه پزشکی ستاد انقلاب فرهنگی مطالبی درج شده و از عموم مردم از جمله صاحبنظران کسب‌نظر شده‌بود.

بخاطر اهمیتی که سلامتی مردم برای پیشرفت و شکوفائی کشور دارد و براساس شعار روزنامه انقلاب اسلامی، آیه شریفه "فبشرالعبادی الذین یستمعون‌القول و فیتبعون الاحسنه" امیدواریم در محیطی خالی از ترس، سوءظن، بدگمانی و بی‌اعتمادی همه حرف‌های خود را بزنند و بهترین‌ها انتخاب‌شوند.

ترکیب گروه شاخه پزشکی

در مقدمه مطالب ذکر شده بود:

" شاخه پزشکی مرکب از ۲ جراح، یک متخصص بیهوشی، ۲ متخصص‌کودکان و نوزادان، یک متخصص داخلی، متخصص غدد مترشحه و طب‌هسته‌ای، یک خواهر و یک برادر دانشجوی پزشک بمطالعه طرح‌ها پرداخت..."

۱- درحالیکه این‌گروه یکی از معایب آموزش پزشکی گذشته را" میل به تخصص‌گرائی" ذکر کرده، معلوم نیست‌چرا صددرصد خودشان متخصص و دارای درجات فوق‌تخصصی هستند و حتی یک همکار پزشک عمومی که‌بخاطر تربیت امثال او برنامه‌ریزی‌میکرده‌اند نداشته‌اند....

۲- با اینکه"... اولویت به تدریس بیماریهای بومی و آموزش بهداشت و تغذیه..." موردنظر اعضا بوده، بجای همکار متخصص غدد مترشحه و طب‌هسته‌ای و یا باقناعت به یک عضو متخصص جراحی یا متخصص کودکان، شایسته بود از صاحب‌نظران در بیماریهای‌عفونی وانگلی (بیماریهای بومی‌شایع‌کشور) متخصص بهداشت و پزشکی پیشگیری یا کارشناس در مسائل تغذیه همکاری برای برنامه‌ریزی دعوت می‌کردند.

شاخه برنامه‌ریز بدون توجه به وظیفه خود در تعیین ونگارش نیروهای آموزشی، بهایراد و ابلاغ کلی گوئی‌ها و بدیهه گوئی‌هائی مبهم و به‌مخاطب نامشخص پرداخته است

۳- درحالیکه درقسمت ۵ از "... عدم مدیریت صحیح در امر بهداشت ودرمان..." بحق شکایت کرده، از مقامات اجرائی وزارت بهداری همکاری برای چاره‌جوئی و جوابگوئی فردی درکنار نداشته است.

۴- ازآنجائیکه هدف اصلی (برنامه‌ریزی) بوده مطالب ذکرشده که درحقیقت هدف‌های آموزشی هستند از لحاظ تکنولژی آموزشی و طرز نگارش هدف‌های آموزشی لغزش‌های زیادی دارد، که معلوم می‌شود اعضای محترم گروه به این مطالب توجهی نداشته‌اند.

بطور ساده آنچه در برنامه‌ریزی مورد توجه است عبارتند از:

الف - مطالبی که‌بصورت آموزش نظری با صحبت‌های استادیا پس‌از مطالعه کتاب‌حاصل‌میشود.

ب - موضوعات علمی و مهارت‌های دستی که پس‌از کارآموزش حاصل می‌شود.

بیاد بیاوریم که پیغمبر بزرگوار ما طلب علم را فریضه‌ای برای‌هرمسلمان دانسته و از پزشکی علمی‌ها تقدم به علم دین یاد فرموده است "العلم علمان، علم الابدان و علم‌الادیان".

معلوم نیست برچه اساسی تحصیلات بالاتر برای پزشکان "عیب" است؟

هدفهای آموزشی

شاخه پزشکی هدف‌های آموزشی خود را طی ۸ عنوان ذکر کرده، که شماره (۱) آن الگوی رفتاری یا اساس علم‌الاخلاق پزشکی است که قبلا به‌آن اشاره شد. درقسمت (۱) ذکر شده است:

۲- " در رابطه با بهداشت، تغذیه و درمان، بیمارهای موجود و رو به افزایش جامعه را بشناسد.."

شناخت و چاره‌جوئی مشکلات مملکت دربارۀتغذیه بهداشت و درمان بیشتر مسائل اجرائی است تا آموزش پزشکی.

مثلا شناخت و چاره‌جوئی در مورد مشکلات‌تغذیه کشور به وزارت کشاورزی، منابع طبیعی، مسائل اصلاحات و مشکل زمین، وزارت بازرگانی در رابطه‌با واردات مواد غذائی، اداره‌دامپزشکی، وضع راهها، شبکه توزیع کشور، درآمد و میزان و وضع اشتغال مردم، درآمد سرانه خانوادها...مربوط میشود.

بررسی و راهنمائی‌های دانشکده‌های پزشکی در مورد تغذیه وقتی شیر، گوشت، تخم‌مرغ و... در دسترس نباشد و یا برای‌خانواده‌های پرجمعیت و کم درآمد تهیه مقدار لازم آن مقدور نباشد، بی‌فایده است...

درقسمت سوم ذکر شده:

۳- " در برنامه‌های دانشکده پزشکی اولویت به تدریس اصلی و بومی کشور و آموزش بهداشت‌وتغذیه داده شود".

معلوم نیست مخاطب کیست؟ گروه یا شاخه برنامه‌ریزفراموش‌کرده‌که این وظیفه اوست که‌اولویت‌ها را دقیقامشخص کند و از بیماریهای عفونی، بهداشت بیماریهای انگلی و تغذیه... آنچه را لازم میداند بدانشکده‌های پزشکی ابلاغ و بر اجرای صحیح آن نظارت و مراقبت کند. در قسمت (۴) در باره رفتن دانشجوی پزشکی به روستا توصیه کرده است. واضح است این وظیفه شاخه برنامه‌ریز است که زیر برنامه بازدید آموزشی یا کارآموزی را در درمانگاههای روستائی مشخص کند و آنرا به دانشکده‌های پزشکی ابلاغ نماید و دانشجوی پزشکی هم مجبور خواهد بود این برنامه‌ها را انجام دهد.

در قسمت پنجم ذکر شده:

۵ - " استادان و دانشجویان بطور تمام‌وقت و بدون هیچگونه اشتغالات خارج بامر تعلیم و تعلم بپردازند".

عقیده خوب و درستی است اما باید:

الف: حقوق کافی با توجه به شرایط و اوضاع موجود بکادر آموزشی پرداخت شود.

ب: عدم اشتغالات خارجی علاوه بر نداشتن مطب، شامل نداشتن مشاغل اجرائی، اجتماعی، حزبی، گروهی، مطبوعاتی... هم بشود.

در قسمت ۶ راجع به " بازآموزی پزشکان و استادان" توصیه شده، که این بیشتر وظیفه وزارت علوم وآموزش عالی بکمک تلویزیون آموزشی است که این مهم را انجام دهد.

در قسمت ۸ ذکر شده است:

۸ - " در مقابل ارائه خدمات بهداشتی‌ودرمانی به مردم صرفنظر از جنبه آموزشی بیماراحساس‌وظیفه کند".

واضح است که عقیده درست و خوبی است ولی طبق اصول روانشناسی تربیتی و نحوه نگارش‌هدفهای آموزشی (احساس مسئولیت) و (احساس وظیفه) که یک نوع الگوی رفتاری است قابل آموزش نیست بلکه باید وضع و شرایط اجتماعی طوری باشد که دانشجو آنرا از اطرافیان، مربیان، همکاران و جامعه بعنوان یک ارزش معمول و مرسوم یاد بگیرد و بکار ببرد.

بعنوان مثال بیماری حصبه و سرخک یا طرز بخیه کردن و تزریقات از طریق خواندن کتاب گوش کردن به صحبت‌های استاد یا حضور در درمانگاه جراحی قابل آموزش است ولی نمیتوان (احساس مسئولیت) (احساس وظیفه) را بفردی یاد داد.

اصول لازم از نقطه‌نظر شاخه آموزش پزشکی

تحت عنوان بالا نکات زیر مطرح شده است.

"۱- تعلیم و تعلم باید توام باشد... هر فرد در عین کسب آموزش به رده‌های پائین هم آموزش می‌دهد."

واضح است که این وضع همیشه مرسوم بوده وغیر از این هم قابل تصور نیست و این بدیهه‌گوئی‌است.

در قسمت دوم ذکر شده:

با وجود براهمیت بیماریهای بومی، بهداشت، تغذیه، علوم پایه... حتی‌یک نفر از صاحبان تخصص و تجربه دراین رشته‌ها درترکیب شاخه برنامه‌ریز نیست

"۲- آموزش پزشکی در سطح کشور از نظر کیفیت مدت و سایر جهات یکنواخت‌باشد."

اصل بالا با اجرای استانی آموزش پزشکی و اصل آموزش بیمارهای بومی استانها و خودداری از تدریس موضوعات غیر لازم عملا مغایرت دارد زیرا:

- اگر دانشجویان استانهای شمالی کشور مثلا بیماری پیوک یا کرم رشته یا بیلارزیوز را فرا بگیرند، چون این بیماریها درشمال‌کشور نیست آموزش زائدی است.

اگر این مطالب در برنامه آموزشی کشور نباشد، چون این بیماریها در فارس و خوزستان وجود دارند از تدریس بیماریهای بومی اجتناب شده است...

از طرف دیگر با وجود اختلاف در سطح اساتید دانشگاههای مختلف، وسایل آموزشی، تعداد و تنوع تخت‌های بیمارستانی، سطح اطلاعات و معلومات دیپلمه‌ها... هیچگاه‌این هدف‌خوب یعنی یکنواخت بودن آموزش پزشکی و نتیجه آموزش در سطح کشور حاصل نمی‌شود.

انقلاب اسلامی ۵۹,۹,۱۹ بقیه

بنابراین شاخه برنامه‌ریز اگر میخواهد بطور اساسی آموزش پزشکی را اجراء کند، به اصل آموزش بر اساس کاربرد و آموزش بیماریهای منطقه‌ای توجه کند و اگر هدف‌های آموزش استانها مختصر تفاوتی دارد، این واقعیت‌ها را بپذیرد.

در قسمت ۴ نوشته شده است

"۴– آموزش پزشکی حتی‌الامکان بصورت منطقه‌ای انجام گیرد و بیشتر دانشجویان از مناطق محروم هر منطقه با ضوابط خاصی برگزیده شوند".

معلوم نیست چه تشکیلاتی این (ضوابط خاص) در انتخاب دانشجوی پزشکی را وضع و عمل خواهدکرد. خدا کند اعمال نظر، بیعدالتی، تبعیض و ... در

درصفحه ۹

کرد تا از فراگیری آنها اطمینان حاصل شود.

ج – صفاتی مثل ایثار، ایمان، وقار، فداکاری، عدم‌توجه بمادیات، حفظ اسرار بیماران و ... که بسیار مهم و الگوهای رفتاری حرفه‌ای هستند، بصورت کلاسیک قابل‌درس‌دادن و برای اطمینان قابل‌امتحان کردن از دانشجو نیستند.

بنابراین در انتظارات از دانشکده‌های پزشکی در بند (۱):

"۱– قادر به‌تربیت پزشکانی بصیر و مورداعتماد باشد که تامین بهداشت و درمان مردم را وسیله‌ای برای رضای خدا و تقرب باو بدانند و با حفظ سلامت انسانها به شکوفاشدن صفات خداگونه در مردم کمک کند..."

درحقیقت یک‌سلسله دستورات‌بسیارخوب‌مذهبی اخلاقی و فلسفی است که مثل سایر صفات خوب، دانشجوی پزشکی از اساتید، مردم، ارزش‌های غالب در جامعه و درحقیقت درمقابل فرهنگ بزرگ ملی، یک‌خرده فرهنگ حرفه‌ای است که از اهمیت زیادی برخوردار است ولی بصورت آموزش مثل بیماریهای داخلی، جراحی، بهداشت... قابل یاددادن و یادگیری نیست...

از طرف دیگر لغاتی مثل (بصیر و مورداعتماد) احتیاج به بسط و توضیح زیادتری دارد زیرا برداشت افراد متفاوت از این لغات و اصطلاحات متفاوت است. (مطالب بالا بصورت مقاله‌ای با اصطلاحات تکنولژی و برنامه‌ریزی آموزشی در آخرین شماره مجله نظام‌پزشکی از طرف نویسنده با توضیحات بیشتر مورد بحث تخصص قرار گرفته است).

۵ – شرکت دانشجویان در امر برنامه‌ریزی، برخلاف جذبه ظاهری آن مسئله سئوال انگیزی است زیرا در برنامه‌ریزی مطالب ومفاهیمی گنجانده می‌شوند که فارغ‌التحصیل (پزشک عمومی) پس از پایان دوره آموزش باید بداند، در حالیکه دانشجو به آنها تسلط واز لازم یا غیرلازم بودن آنها آگاهی ندارند ونمی‌تواند نقش فعال یا سازنده‌ای دانشجو در برنامه‌ریزی داشته باشد.

۶– باتمام اهمیتی که علوم اساسی دارد، از اساتید علوم پایه در این شاخه برنامه‌ریزی فردی شرکت نداشته ودرماه گذشته درکنگره فیزیو لژیست‌ـ های کشور، اساتید این رشته به حق از اینکه در برنامه‌ریزیهای آموزشی مربوط به خودشان شرکت داده نمی‌شوند گله داشتند.

۷– ضوابط انتخاب اعضای این گروه بخصوص در بعضی از تخصص‌ها مثل‌جراحی، زنان ومامائی، بیماریهای کودکان که بیشتر یا حدود ۱۰۰۰ متخصص در کشور است معلوم نیست. همین سئوال در مورد چگونگی انتخاب برادر وخواهر دانشجوی پزشکی هم مطرح است...

نظریات شاخه پزشکی درباره معایب آموزش پزشکی شاخه پزشکی ۵ عیب برای آموزش پزشکی نظام قدیم مطرح کرده از جمله:

"۱– محصور کردن دانشجو در محیط دانشکده وبیمارستان‌های تخصصی وجلوگیری از تماس او با مردم...

میزان تماس دانشجو با مردم ویا محصور بودن فرضی او در محیط دانشکده.... بیشتر به شرایط سیاسی‌ـ اجتماعی و وجود یا عدم خفقان در جامعه و میزان آزادیهای فردی، گروهی، اجتماعی بستگی دارد.

ازطرف دیگر از نقطه‌نظر گروههای سیاسی و اجتماعی متفاوت، (تماس بامردم) و(مردم، معانی متعددی می‌تواند داشته باشد.

سخنان امام

پنجشنبه گذشته به مناسبت روز تحکیم وحدت دانشجو و روحانی گروهی از دانشجویان و روحانیون به منظور تجدید پیمان باامام به حضور امام خمینی رهبر انقلاب وبنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسیدند.

دانشجویان و روحانیون که در صفوف منظمی در کنار یکدیگر قرار گرفته بودند باشعارهای روحانی می‌رزمد ــ شرق وغرب می‌لرزد دانشجو ــ روحانی ــ وحدت ــ وحدت ــ این روز را گرامی داشتند آنگاه یکی از دانشجویان پیام شورای وحدت دانشجو و روحانی را قرائت کرد وسپس سرود وحدت و اتحاد بوسیله‌گروهی مخصوص قرائت شد سپس امام امت در میان شور وهیجان حاضرین که شعارهائی چون روح منی خمینی ــ عمرمنی خمینی ــ بت‌شکنی خمینی سخنان تاریخی به مدت پنجاه دقیقه به مناسبت روز وحدت دانشجو وروحانی آغاز کرد.

متن‌کامل سخنان امام در این دیدار بدین شرح است

بسم‌الله الرحمن الرحیم

چه مجلس شورانگیزی است وچه اجتماع مبارکی. یکروز بود که دانشگاه وحوزه‌های علمیه نه اینکه از هم جدا بودند. جوی بوجود آورده بودند که باهم شاید دشمن بودند. نه دانشگاهی تحمل روحانی را داشت ونه روحانی تحمل دانشگاهی را. اساس هم این بود که این دوقشری که با اتحادشان تمام ملت متحد میشوند را از هم جدا نگهدارند وباهم مخالفشان کنند تا ملت اتحاد پیدا نکند. بحمدالله در این نهضت اسلامی ــ این انقلاب اسلامی ــ این تحول بزرگ حاصل شد که هیچیک ازاین دوطایفه خودشان‌را از دیگری انشاءالله جدا نمی‌داند. آن وحشتی که دانشگاهی‌ها از معمم داشتند وآن وحشتی که معممین از دانشگاهی‌ها داشتند به اذن خدای تبارک وتعالی مرتفع شد. وحالا شما برادران دانشگاهی وبرادران‌روحانی درکنار هم برای رفع مشکلات وبرای به پیروزی رساندن انقلاب مجتمع هستید دانشگاه وحوزه‌های علمیه ــ روحانیون میتوانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفت‌های کشور ومیتوانند دو مرکز باشند برای تمام انحرافات وتمام انحطاطات، از دانشگاه هست که اشخاصی متفکر ومتعهد بیرون میآید اگر دانشگاه دانشگاه باشد. اگر دانشگاه واقعا" دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد یعنی در کنار تحصیلات متحقق درآنجا تهذیب هم باشد. تعهد هم باشد یک کشوری را اینها میتوانند به سعادت برسانند و اگر حوزه‌های علمیه مهذب‌باشند ومتعهد باشند یک کشور را میتوانند نجات بدهند. علم تنها اگر ضرر نداشته باشد فایده ندارد. تمام این وقتی مابه یک نظر وسیعی به همه دنیا و به همه دانشگاههائی که در دنیا هست بیاندازیم تمام این مصیبتها که برای بشرپیش آمده است ریشه‌اش از دانشگاه بوده ریشه‌اش از این تخصصهای دانشگاهی بوده. این همه ابزار فنای انسان واین همه پیشرفتهائی که به خیال خودشان در ابزار جنگی دارند اساسش از دانشمندانی بوده است که از دانشگاه بیرون آمده‌اند. دانشگاهی که در کنار او اخلاق نبوده است درکنار او تهذیب نبوده است و تمام فسادهائی که در یک ملتی یا ملتها پیدا شده است از حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که متعهد به دستورات اسلامی نبوده‌اند. تمام این ادیانی که ساخته شده است از دانشمندان وعلما سرچشمه گرفته است علمی که پهلوی او اخلاق وتعهد اسلامی نبوده است تهذیب نبوده است دنیا را دانشگاه به فساد کشانده است و دنیا را دانشگاه میتواند به صلاح بکشد.

دانشگاه‌های سرتاسر جهان اگر چنانچه مواضع انسانی را اخلاق انسانی را آنچه که در فطرت انسان است در کنار تعلیم و تعلم قرار بدهند یک عالم ــ عالم نور میشود واگر چنانچه تخصص‌ها و علم‌ها منفصل باشد از اخلاق منفصل‌باشد از تهذیب منفصل باشد از انسان آگاه و انسان متعهد ــ این همه مصیبتهائی که در دنیا پیدا شده است از همان متفکرین و متخصصین دانشگاهها بوده. این دو مرکز که مرکز علم است هم میتواند مرکز تمام گرفتاریهای بشر باشد و هم میتواند مرکز تمام ترقیات معنوی و مادی بشر باشد.

علم وعمل ــ علم وتعهد به منزله دوبال هستند که با هم میتوانند به مراتب ترقی وتعالی برسند.

شما پنجاه‌سال دیدید که در این حکومت جائر دانشگاه بود اساتید دانشگاه بودند وکشورما را همان اساتید دانشگاه وهمان دانشگاهها کشاندند به دامن ابرقدرتها.

این فاجعه بوده است برای این ملت که ابزار عملش دست‌کسانی باشد که متعهد نیستند وبه فکر کشور خودشان نیستند. این فاجعه است که ابزار علم در دست اشخاصی باشد که متعهد نیستند واخلاق اسلامی ندارند. فرق بین دانشگاه وحوزه‌های علمیه نیست. در اینکه اگر همراه باعلم ــ تعهد باشد تزکیه باشد با این دوبال علم واخلاق و عمل مملکت خودشان را کشور خودشان را نجات میدهند. و از حلقوم آنهائی که می‌خواهند همه‌چیزما را ببرند نجات میدهد. واگر علم تنها باشد فقط در دانشگاهها تحصیل علم باشد در مدارس تحصیل علم باشد این علم‌انسان را به فنا میکشد.

منشاء همه گرفتاریهای یک کشور از دانشگاه هست و حوزه‌های علمی و منشاء همه سعادتها مادی و معنوی از دانشگاه هست وحوزه‌های علمی اینکه نقشه‌های بزرگ برای نفوذ کردن در دانشگاهها وتربیت کردن جوانهای ما را به یک ترتیبهائی که برخلاف مصالح کشورشان است این برای این است که اگر دانشگاه فاسد بشود یک کشور فاسد میشود. اگر دانشگاه فقط نظرش به این باشد که تحصیل علم بکند ما فرض اینرا میکیریم که خیر خوبهم تحصیل میکرد در صورتیکه اینطور نبود اگر ما فرض بکنیم که در دانشگاه تمام علوم وفنون به وجه اعلی پیدا میشود وبه جوانهای ما تعلیم میشود لکن پهلوی او تبلیغاتی است که همین‌علم را آلت قرار میدهد از برای انحطاط یک کشور اینهائی که از دانشگاهها بیرون آمده بودند وبه مقامهای وزارت وکذا رسیده بودند وبه مقامات دیگر همه اینها بودند که مارا به دامن شرق وغرب کشاندند وما را وابسته کردند به آنها.

ما که میگوئیم دانشگاه و فرهنگ اصلاح بشود ما نمی‌خواهیم که دانشگاه نباشد ما می‌خواهیم دانشگاهی باشد که برای ملت باشد برای خودمان باشد. دانشگاهی که در خدمت آمریکا باشد نبودش بهتر است. این‌قدر اشخاص از تعطیل دانشگاه ناراحتند دانشگاهی که بحسب آنچه که به من یکی از مطلعین گفت همین چند روز پیش از این دانشگاهی که اطاق جنگ بوده برای کردستان یعنی در دانشگاه اطاقی بوده است که جنگ کردستان را جنگ دمکرات را وسایر اشرار را اینها اداره میکردند. شماها یک چنین دانشگاهی می‌خواهید، شما که فریادتان بلند شده است که چرا دانشگاه تعطیل است می‌خواهید یک چنین دانشگاهی باز بشود. اطاق جنگ باز بشود برای هدایت دمکرات وامثال این که ایران را به باد فنا بدهند این دانشگاه را شما می‌خواهید؟ تاسف‌تان برای این دانشگاه است؟

آیا این دانشگاه اگر بسته باشد بهتر نیست که باز باشد؟ البته باید برای این اشخاصی که مامورند انقلاب فرهنگی دانشگاه را درست بکنند تعجیل بکنید که در اول مرتبهٔ فرصت عمل حاصل شدهٔ باشد و دانشگاه ــ دانشگاه اسلامی ودانشگاه برای خود ملت باشدوالا همین ما در دانشگاه را بازکنیم وهرکه میرود برود. شما مگر ندیدید که آنوقت که دانشگاه باز بود چه فسادی بود. دانشگاه سنگر بود از برای کمونیست‌ها واطاق جنگ بود برای کمونیست‌ها و شما تاسف می‌خورید که این دانشگاه نیست می‌فهمید چه میگوئید؟ از روی فهم میگوئید؟ اگر از روی فهم میگوئید باید تکلیفتان معین شود. و اگر از روی نادانی میگوئید چطور شما این دانشگاهی را که در چندین ماه پیش در یکسال وچقدر پیش مرکز همه فسادها بوده ودر چنگال کمونیست‌ها وچریکها و سایر ارگانهای منافق بوده حالا می‌خواهید باز شود می‌خواهید بازآنها بیایند؟

تاسف شما برای این است که چرا منافقین نباشند در دانشگاه‌تاسف شما براین است که چرا اسلام باید باشد در دانشگاه، دانشگاهی که مرکز یک همچه کارهائی باشد این دانش هم حتی ندارد برای اینکه تحصیل ودانش وقت می‌خواهد وقت آرام می‌خواهد محیط آرام می‌خواهد محیطی که هرروز بجان هم بیفتند ویکدیگر را بکوبند واین محیط حتی نمی‌تواند محیط علم باشد شمائی که دانشگاه‌را می‌خواهید با به همان وضعش باز باشد شما می‌خواهید ما را به همان وابستگی‌هائی که داشتیم مارا برسانید و مارا برگردانید بحال وابستگی نه دانشگاهی دیگر حاضر است به اینکار ونه ملت حاضر است.

شما که این‌قدر دلسوزی برای دانشگاه میکنید و تعطیل خوب بیائید وارد بشوید در کار دانشگاهها را یک دانشگاه اسلامی کنید کمک کنید نه اینکه بنشینید وبنویسید چرا دانشگاه تعطیل است آن دانشگاه را شما می‌خواهید دانشگاه زمان رضاخان و زمان محمدــ رضا خان‌را می‌خواهید شما می‌خواهید از دانشگاه امثال شریف امامی بیرون بیاید اصلاح کنید خودتان را آقا توجه شما ندارید به مسائل خدا نکند که توجه داشته باشید لکن حمل به صحت این است که توجه ندارید شما به مسائل. شم سیاسی شماها ندارید دانشگاهها درسرتاسر دنیا در خدمت ابرقدرتها هستند و بوده‌اند ومامی‌خواهیم نباشد این. در دانشگاههای ماهم‌اصلا" علمش هم این‌قدرها نبود یک عده‌ای البته هم متعهد بودند وهمچنین اما در اقلیت‌واقع شده بودند که مشت محکم کمونیست‌ها نمی‌گذاشتند که اینها کاری انجام بدهند. حالا هم اگر دانشگاهها باز شود واساتید متعهد داشته باشیم نمی‌گذارند اینها که دانشگاه ــ دانشگاه باشد حتی دانشگاه دانش هم در آن نبود. اگر دانش در آن بود چرا حالا بعد از این همه سال ومیلیاردها خرج و بودجه این ملت صرف شد وحالا وقتی که می‌خواهند یک مریضی را که یکقدری مرضش مشکل است معالجه میکنیم میگوئید باید برود به خارج این وابستگی نیست شما یک همچه دانشگاهی می‌خواهید که بعد از پنجاه‌سال مریضش باید برود در انگلستان خودش را معالجه کند.

اگر دانشگاه به همان حال باشد هرروزی که بردانشگاه بگذرد برفساد این مملکت اضافه میشود ما راخواهی نخواهی دانشگاه میکشد به دامن امریکا یا شوروی نمی‌شود غیراز این برای اینکه اساس از دانشگاه شروع میشود.

مردم بازار نمی‌توانند ما رابکشند به دامن شوروی یا آمریکا ــ مردمی که دهقان هستند نمی‌توانند ما را بکشند به دامن این وآن مردمی که درکارخانه‌ها هستند نمی‌توانند این کار رابکنند معممین هم نمی‌توانند این کار رابکنند ولواینکه درشان آدم فاسد باشدآنکه‌میتواند ما را وابسته کند ودر دامن آمریکا یاشوروی بکند. دانشگاه است برای اینکه همه چیز ما در دانشگاه است همت کنیدباهم دانشگاه را اصلاح کنیم. هی‌بنویسید که چرا دانشگاه بازنمی‌شود. آن دانشگاه نباید باز شود.

دانشگاهی که امثال شریف امامی را تربیت میکند نباید هم باز بشود دانشگاه باید علم و تخصص را به آن مرتبه عالی برساند وتعهد و اخلاق و اسلامیت را هم به آن مرتبه عالی باید مهذب بشود. هم دانشگاه هم حوزه‌های علمیه. باید از حوزه‌های علمیه یک عالمی به تمام معنا متعهد بیرون بیاید ومرکز ساخت اساسی باشد ودانشگاه هم مرکز ساخت انسان ما انسان دانشگاهی میخواهیم نه معلم ودانشجو دانشگاه باید انسان ایجاد کند وانسان بیرون‌بدهد از خودش اگر انسان بیرون داد از خودش انسان حاضر نمی‌شود که کشور خودش را تسلیم کند به غیرانسان حاضر نمی‌شود که تحت ذلت برود واسارت آنها هم از انسان میترسند سابق [illegible]

رضاخان از مدرس میترسید برای اینکه انسان بود. آنوقت هم مدرس از قراری که از وی نقل کرده‌اند گفته بود که در مجلس ما یک مسلمان هست آنهم ارباب کیخسرو. رضاخان رقیب خودش را مدرس میدانست بدیگران اعتنایی نداشت رقیب خودش را مدرس میدانست که وقتی می‌ایستاد وصحبت میکرد متزلزل میکرد. همه را یک انسان بود وضع زندگیش آن بود که شما شنیدید ومن دیدم وقتی که وکیل شد یعنی از اول بعنوان فقیهی که باید درمجلس باشد تعیین شد آنطور که نقل کردند یک گاری با یک اسبی از اصفهان خریده بود وسوار شده بود وخودش آورده بود تاتهران آنجا آن را هم فروخته بود.

ومنزلش یک منزل محقر از حیث ساختمان یک قدری بزرگ بود ولی محقراز حیث ساختمان وزندگی یک زندگی مادون عادی که در آن وقت لباس کرباسی ایشان زبانزد بود کرباسی که باید از خود ایران باشد بپوشید.

این وطن‌خواه‌ها : کدام‌لباسشان مال ایران است؟ باید همه اشخاصی که علاقه دارند به این کشور علاقه دارند به‌اسلام علاقه دارند به این ملت توانشان را روی‌هم بگذارند برای اصلاح دانشگاه.

خطر دانشگاه از خطر بمب‌خوشه‌ای بالاتر است. چنانچه خطر حوزه‌های علمیه هم از خطر دانشگاه

در صفحه ۱۰

سخنان امام

از صفحه ۳

بالاتر است باید تهذیب شوند اینها باید اشخاصی متعهد چه در حوزه‌های علمیه وچه در دانشگاه کمر خودشان را محکم ببندند برای اصلاح حالا شما آقایان یک قدم را برداشتید واین قدم پربرکتی بود وآن اینکه آن دیوار بزرگی که بین شما کشیده بودند. آن سدعظیمی‌را که مابین باصطلاح فیضیه و دانشگاه کشیده بودند. آن سدرا شما شکستید. این قدم اول است که شما برداشتید وقدم‌های بعد کوشش دراینکه از همه جهات مستقل باشید وابسته نباشید من این عرض را که میکنم خوب دیگر نمی‌توانم ببینم شما را که به آن مرتبه رسیده‌اید.

من دیگر اواخر کار است برای من اما من میگویم که دیگران ونسلهای آتیه‌ای که انشاءالله میآیند متوجه باشند که این دومرکز باید با هم باشند واین دومرکز باید علم و عمل ـ علم وتهذیب را به منزله دوبالی بدانند که بایکی‌اش نمی‌شود پرید.

قدمهای بعد تهذیب است. مهم این است که دانشگاه یک کسی که از آن بیرون بیاید بفهمد که من با بودجه این مملکت تحصیل کردم. متخصص شدم به مقامات عالیه علم رسیدم وباید برای این مملکت خدمت بکنم وبرای استقلال این کشور باید خدمتگذار باشم. باید این اساتید دانشگاه آن چیزهایی که در سالهای طولانی خصوصا" در این پنجاه‌سال آخر در مغز این جوانها انباشته کردند و به آنها همچه باورانده بودند که ما خودمان چیزی نیستیم وباید همه چیزمان از آنجا باشد که این موجب این شد که مغزهای اینها بکار نیفتاد برای اینکه خودشان یک چیزی ایجاد کنند باید آنهائیکه به این کشور علاقه دارند آنهائیکه به این ملت علاقه دارند آنهائیکه خودشان وابسته نیستند وخدمتگذار پرقدرتها نیستند آنها همت کنند به اینکه دانشگاه را یک مرکزی درست‌کنند که مرکز علم وتهذیب باشد که همه تخصصها در خدمت خود کشور باشد نه اینکه متخصص بشود وباآن تخصصش ما را به دامن امریکا بکشاند متخصص بشود وباآن تخصصش به کشور ما ضربه وارد کند.

هرچه متخصص‌تر بدتر آنکسیکه مهذب نشده است وبرای کشور خودش احساس نکرده است که من برای این کشور هستم واز این کشور من استفاده کردم واستفاده علمیم را باید به این کشور تحویل بدهم اگر چنانچه این احساس نباشد واین باور نباشد دانشگاه بدترین مرکزی است برای‌این که ما را به تباهی بکشد واگر این‌احساس پیدا شد واین‌اساتید دانشگاه آنهائیکه متعهدند آنهائیکه توجه دارند آنهائیکه در زمان سابق بـــرای‌این مملک غصه می‌خوردند. باید خودشان را مجهز کنند که این فرزندان ایرانی متعهد ودرخدمت خود ایران باشند اگر اینطور بشود دانشگاه بالاترین مقامی است که کشور ما را به سعادت میرساند. دانشگاه دو راه دارد راه‌جهنم و راه سعادت. راه ذلت ومسکنت و نوکرمابی وامثال اینها وراه عظمت وعزت و بزرگ‌منشی ـ دانشگاه همین دانشگاه تاما داریم فایده ندارد ما دانشگاه پنجاه سال است که داریم و از دانشگاه هرچه فساد در این مملکت پیدا شد ازاین اشخاصی بود که در دانشگاه تحصیل کرده بودند تخصص هم شاید داشتند. آن احمدی ـ زمان طاغوت که بسیاری از رجال این مملکت را او ما مسئولش گشت آنهم از دانشگاهها تخصص هم داشت. ولی تخصص را به این راه که آنهائی را که امر میشد بهش که باید کشته بشوند بایک امپول آنها را میکشت شما یک همچه دانشگاهی می‌خواهید که یک همچه اساتیدی ویک همچه تخصصی. ازآن‌طرف هم دانشگاه ازش اشخاص شریف بیرون‌میآیند وما می‌خواهیم همه آنها شریف باشند.

ومتاسفانه اگر تهذیب درکار نباشد علم توحید هم بدرد نمی‌خورد العلم هوالحجاب الاکبر

هرچه انباشته‌تر شود علم حتی علم توحید که بالاترین علم است انباشته شود درمغز انسان و قلب انسان ـ انسان را اگر مهذب نباشد از خدای تبارک وتعالی دورتر میکند. باید کوشش بشود در این حوزه‌های علمیه چه حالا وچه بعدها کوشش بشود که اینها را مهذب بکنند درکنار علم فقه وفلسفه و امثال اینها حوزه‌های اخلاقی حوزه‌های تهذیب باشد وحوزه‌های سلوک الی‌الله تعالی. شما میدانید که مرحوم شیخ‌فضل‌الله نوری را کی محاکمه کرد یک معمم زنجانی یک ملای زنجانی ـ محاکمه کرد وحکم قتل را او صادر کرد. وقتی معمم وملا مهذب نباشد فسادش از همه کس بیشتر است. در بعضی از روایات است که درجهنم بعضی‌ها اهل جهنم از تعفن بعضی روحانیون در عذاب هستند ودنیا هم از تعفن بعضی از اینها در عذاب. تا اصلاح نکنید نفس خود را و از خودتان شروع نکنید و خودتان را تهذیب نکنید شما نمی‌توانید دیگران را تهذیب کنید آدمی که خودش آدم صحیحی نیست نمی‌تواند دیگران را تصحیح کند. هرچه هم بگوید فایده ندارد کوشش کنند علمایی که الان در حوزه‌ها هستند در هرحوزه‌ای‌ازحوزه‌های اسلامی که این جوانها با فطرت سالم می‌آیند بعد ۱۰ـ ۲۰سال با یک‌فطرت فاسد بیرون نروند تهذیب لازم است هم در شما هم در شما البته‌همه انسانها باید مهذب شوند لکن تاجر اگر مهذب نشد کارش کار یک گرانفروش است این جاست که اگر همه‌اش را روی هم بگذاریم فسادش زیاد است اما یکنفر این قدر فساد ندارد امااگر عالم فاسد شود یک شهر را یک مملکت‌را به فساد میکشد چه عالم دانشگاه باشد چه عالم فیضیه فرقی نمیکند انشاءالله خداوند تبارک وتعالی این قدمی را که شما عزیزان برداشتید آن وحدت بین شما و دانشگاه و شما و روحانیون این قدم را مبارک کند وتوجه به این داشته باشید که حالا که شما نزدیک بهم دارید میشوید نقشه‌هایی که برای جدا کردن شما از هم هست بیشتر بکار می‌افتد آنوقت جدا کرده بودند شما را از هم دیواری کشیده بود آنطرف وآنها هم آنطرف هردوهم به هم‌بدبین آنها هم استفاده‌اش را میکردند حالا که می‌بینید یک تحولی پیدا شده است دانشگاهی متمایل شده است به روحانی ـ روحانی متمایل شده است به دانشگاهی وباهم هستند ومی‌خواهند کشور خودشان را به پیش ببرند وحالا شیاطین بیشتر در فکر هستند که روحانی را از یکطرف بکوبند ودانشگاهی را از طرف دیگر وفساد کنند بین این دوتا. به آنها بگویند اینها چطورند به اینها بگویند آنها چطورند ـ چشمهایتان را باید خیلی بازکنید در این زمان چشم‌وگوشها باید خیلی بازباشد که یکوقت می‌بینید از داخل خود دانشگاه واز داخل خود فیضیه شما را به فساد میکشند. شما را به تفرقه می‌کشند اینها نمی‌توانند ببینند اینهایی که نمی‌خواهند این‌کشور یک کشور صحیح و سالم باشد وارباب‌های آنها که از اول نمی‌توانند ببینند که شماباهم مجتمع شدیدومی‌خواهید باهم کارکنید آنها عواقب این کار را برای خودشان میدانند که اگر حقیقتا" دانشگاهی وحوزه‌های علمی وهمه دانشگاهها درهرجا که هستند آنها باهم بشوند وباهم نقشه داشته‌باشند برای پیروز کردن انقلاب این برای آنها چه عواقبی دارد آنها این مطالب را مطالعه کردند ومی‌دانند در صدد این هستند که نگذارند شماباهم باشید چشم‌گوشتان را چه دانشگاهی وچه طلاب علوم روحانی بازکنید وهرکه به شما یک مطلبی گفت در آن مسیر باشد بدانید که این یک غرضی درش هست هروقت آمدند گفتند روحانی چه‌جوریست وهروقت آمدند گفتند دانشجو چه جوریست بدانید که این کاری که شما کردید برای آنها سنگین تمام‌می‌شود وبایدانشاءالله به پیش بروید و اشخاصی هم که‌هرکس درهرجا هست ومی‌تواند خدمت بکند

به این اجتماع وخدمت بکند به دانشگاه خدمت کند به این فیضیه باید خدمت بکند که آنها راهم مهذب کند وهم عالم ـ متخصص و هم متحد. من امیدوارم به اینکه شماها که این قدم را برداشتید.

این قدمها ـ قدمهای بلندتری در دنبال داشته باشد وبا فضل‌خدای تبارک وتعالی این مملکت خودتان را نجات بدهید از این انگلهایی که حالا دارند فساد میکنند واز انگلهایی که بعدها هم خواهند آمد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته.

انقلاب اسلامی ۵۹/۹/۲۹

بازآموزی دبیران ریاضی کلاسهای سوم وچهارم دبیرستانها

بسمه تعالی

جهاد دانشگاهی اقدام به تشکیل کلاسهائی برای آموزش محتوای درسی دروس ریاضی کلاسهای سوم وچهارم رشته ریاضی ـ فیزیک در دو مرکز دانشگاه تهران ودانشگاه تربیت معلم توسط اساتید ریاضی طبق جدول ذیل نموده است. از دبیران شاغل و علاقمند دبیرستانها دعوت به شرکت درکلاسهای مزبور میشود که مطابق برنامه مندرج برای ثبت نام با دردست داشتن مدرک شناسائی دبیری به مراکز مربوطه مراجعه نمایند.

روزهای شنبه،یکشنبه و سه‌شنبه

محل کلاس: گروه ریاضی دانشگاه تربیت معلم.

وقت اول ۱/۵ تا ۳ بعدازظهر:

حساب وجبر ۳

ریاضیات جدید ۳

هندسه ومثلثات ۳

وقت دوم ۳ الی ۴/۵ بعدازظهر:

جبروآنالیز ۴

ریاضیات جدید ۴

هندسه تحلیلی ۴

دوشنبه وچهارشنبه:

گروه ریاضی دانشگاه تهران:

وقت اول ۱/۵ تا ۳ بعدازظهر:

جبر وآنالیز ۴

ریاضیات جدید ۴

هندسه تحلیلی ۴

وقت دوم ۳ الی ۴/۵ بعدازظهر:

حساب وجبر ۳

ریاضیات جدید ۳

هندسه ومثلثات ۳

تاریخ ثبت نام: از روز شنبه ۵۹/۹/۲۹ الی پنجشنبه ۵۹/۱۰/۴ هر روز از ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر

محل ثبت نام: ۱ـ دانشگاه تهران: میدان انقلاب جنب خیابان ۱۶ آذر ـ طبقه پنجم دبیرخانه دانشگاه تهران ـ روابط عمومی جهاد دانشگاهی

۲ـ دانشگاه تربیت معلم ـ خیابان طالقانی ـ بین دکتر شریعتی ـ شماره ۵۹۹ ساختمان دانشگاه تربیت معلم طبقه سوم ـ دفتر جهاد دانشگاهی

شروع کلاسها: دردانشگاه تهران از روز دوشنبه هشتم دیماه ودردانشگاه تربیت معلم از روز سه شنبه نهم دیماه.

دفترمرکزی جهاد دانشگاهی

انقلاب اسلامی ۲۹٫۹٫۵۹

بررسی سرمقاله‌ها

کیهان

یادداشت روز روزنامه کیهان نوشته اقای محمد خاتمی، عنوان، "سکوت بلندتر از فریاد

نگارنده این یادداشت در تحلیلی که از راهپیمائی و لغو آن عنوان میکند شبیه همان تحلیلی است که سخن روز اطلاعات برآن استوار است، شاید ظاهر نوشته‌ها چنین تشابهی را القاء نکند اما در باطن می‌بینیم که نویسنده، براین عقیده است که "مردم ایران خشمگین از حوادث چند روزگذشته قصد یک راهپیمائی بزرگ را داشتند.." که البته بنظر نگارنده خشم مردم و تظاهر آن بصورت راهپیمائی حمایت از امام. و روحانیت مبارز بوده است و تنها فرمان امام را از این بعد بررسی کرده است که امام نخواستند بخاطر اهانت به عکسشان عده‌ای راهپیمائی کنند. درحالیکه ماجرا بسیار پیچیده‌ترست چراکه اگر قصد هدایت‌کنندگان راهپیمائی براین بوده است که ۱ــ روحانیت و روشنفکر وحدت کنند ۲ــ بخاطر نشان دادن خشم مردم به پاره‌شدن عکس امام ۳ــ بخاطر حمایت از روحانیت و ولایت فقیه.

باید گفت: اولا وحدت روحانیت و روشنفکر درحالیکه در تمام سرمقاله‌ها اتهامات واهی به روشنفکران زده میشود امکان‌پذیر نیست ثانیا تمام عکس‌العملهای ناشی از اهانت به عکس امام باید به رادیو تلویزیون اصفهان بازمیگشت درحالیکه جو کلی عکس آن بوده است و مسببین این صحنه‌سازی بکلی ازقلم افتاده بودند.

ثالثا، تعمق در آنچه چندروز گذشته اتفاق‌افتاد روشن میکند که حمایت از روحانیت و ولایت‌فقیه منظورنظر همه نبوده است و عده‌ای قصد داشتند از این راهپیمائی تحت‌آن پوشش استفاده‌های سیاسی بنفع خویش نمایند. که در مطلب دیگری انرا تشریح خواهیم کرد.

میزان

سرمقاله روزنامه میزان در دو روز پی‌درپی یعنی چهارشنبه ۲۶ و پنجشنبه ۲۷ اختصاص به مسئله دانشگاهها داشت. در این دو سرمقاله مهندس بازرگان (نویسنده سرمقاله) بانگاه گذرائی سرنوشت دانشگاهها بعداز انقلاب و اینکه چگونه گروههای چپ آنجا را ستاد تبلیغاتی کرده‌بودند و همه‌کار میکردند غیر از درس‌خواندن و در مقابل گروههای مسلمان که اکثریت داشتند ولی انسجام نداشتند، به عمل‌تعطیل‌شدن مدارس اشاره میکندو از هیئت بررسی انقلاب فرهنگی سئوال میکند که تاکنون چکار کرده‌اند و چرا هنوز دانشگاهها تعطیل مانده‌اند و درآخر میگوید:

"... معلوم است، وقتی شما بیش از صدهزار نفر جوان را که در سنین حداکثر جوش و خروش و تشنه فعالیت و دریافت هستند، بیکار و ویلان خیابان و خانه میکنید خودشان و پدرمادرهایشان ناراضی میشوند و نق میزنند، آنوقت میگوئید علیه روحانیت و حزب‌توطئه‌راه میاندازند..."

با توجه به سخنان روز پنجشنبه امام باید گفت که، آنچه مسلم است دانشگاهها نمیتوانند مرکز ستاد هدایت‌کننده عملیات نظامی علیه موجودیت یک کشور باشند. مسلما دانشگاهها نباید و نمی‌بایست مرکز توطئه گردند، اما امام در این مورد هم تاکید کردند که سازندگی یک کشور بسته به دانشگاههای آن‌است. و همینجاست که مسئولیت سنگین هیئت رسیدگی به مسئله دانشگاهها روشن میشودو امااینکه چرا تاکنون کاری‌نکرده‌اند ومشکلی را حل نکرده‌اند بحث دیگری‌است که باید خود آن هیئت روشن و آشکار و بی‌هیچ‌پرده‌پوشی مشکلات و موانع کار خویش را به مردم بگوید تا شاید طرحها و راه حلهائی ارائه شود و کشورمان بیش از این از نعمت وجود یک دانشگاه بمعنی واقعی اسلامی محروم نماند.

جمهوری اسلامی

روزنامه جمهوری اسلامی روز پنجشنبه دارای سه سرمقاله بود با عناوین:

"القای ایدئولوژی امریکائی "۱۳

"لیبرالیسم، نژادپرستی و استعمارجدید "۳

"مدرسه‌ها آرام شداما..."۱

که بعلت طولانی شدن مطالب بررسی آنها را به روزی دیگر واگذاردیم.

مصطفی طوسی عراقی

انقلاب اسلامی ۳، ۱۰، ۵۹

قطعنامه مجمع عمومی استادان دانشگاه ملی ایران

جناب آقای [illegible] محترم
فرهنگ و آموزش عالی

در این شرایط حساس که میهن عزیز ما از سوی رژیم ضدمردمی عراق و اربابانش مورد هجوم قرار گرفته، در روزهائی که محاصره اقتصادی امپریالیست‌ها و توطئه‌های رنگارنگشان فشارهای شدیدی بمردم مبارز ما وارد می‌آورد، شاید شکایت ازوضع نابسامان دانشگاهها، و بوبژه نارضایتی ازاقداماتی که در دانشگاه ما صورت میگیرد، نادرست و درهر حال بی‌اهمیت جلوه کند. اما به اعتقاد مامسئله چنان با اهمیت است که وظیفه خود میدانیم که صدای اعتراض خود را به گوش مسئولین مملکتی برسانیم و امیدوار باشیم که پیش از آنکه فرصت‌از دست برود و صدمات وارده جبران ناپذیر گردد چاره‌ای یافته شود. و بدراستی چگونه میتوان در برابر آنچه که بردانشگاهها میرود سکوت کرد؟ چگونه میتوان عاطل و باطل‌ماندن این‌همه امکانات این آزمایشگاهها، این کلاسهای درس، این همه توان و تخصص را به چشم دید و تاسف نخورد؟ آیا براستی راه‌بهتری برای بهره‌گیری از امکانات دانشگاهها در مسیر منافع مردم، درجهت‌بازسازی ویرانیهای ناشی از جنگ و برای قطع وابستگیها وجود ندارد؟ آیا ۲۰۰ هزار دانشجوئی که بعلت بسته‌بودن دانشگاهها سرگردانند همان‌هائی‌نیستند که باید درآینده از دانش و تخصص‌هائی برخوردار گردند که نیاز ما را به کارشناسان خارجی برطرف سازد؟

اگر میدیدیم که بستن دانشگاهها براستی برای دگرگونی نظام آموزشی و برنامه‌ریزی جهت پایه‌گذاری دانشگاهی پربارتر صورت گرفته است، علی‌رغم مخالفتی که با این شیوه کار داریم سخنی نمی‌گفتیم و با جان‌ودل هریک گوشه‌ای ازبار را بر دوش میگرفتیم و به پیش میرفتیم. اما متاسفانه می‌بینیم که نه برنامه‌ای برای متحول‌ساختن نظام آموزشی وجود دارد و نه‌کسی بفکر تهیه مقدمات برای بازگشائی دانشگاهها است. آنچه که‌میبینیم چیزی نیست جز اقدامات نسنجیده و مخربی که تنها نتیجه‌اش طولانی‌ترکردن تعطیلی دانشگاه و دشوارترساختن بازگشائی آن درآینده است. چنین [illegible]

دانشگاهها در درجه اول تسخیر مواضع و پس از آن دنبال‌کردن سیاستهائی است که هدف از آنها مستاصل‌ساختن استادان، کشانیدن آنها به انفعال مطلق و یا وادارکردن آنها به کناره‌گیری از کار دانشگاهی است.

سیاستی که درکنار اقدامات نادرست و ویرانگردیگر دانشگاهها را به‌سوئی میبرد که تصور آن نیز نگران‌کننده و رنج‌آور است. و این است که لازم دیده‌ایم با ذکر چندنمونه مشخص از آنچه که در دانشگاه ما میگذرد شما را درجریان امور قرارداده وخواسته‌های خود را مطرح کنیم.

۱ – در دانشگاه ملی ایران، از زمان‌تسخیر قدرت بوسیله جهاددانشگاهی، اوضاع با شتابی فزاینده به وخامت گرائیده است. درحال حاضر به جرات میتوان گفت که اکثریت قریب به اتفاق استادان هیچ‌مشارکتی در امور دانشگاهی ندارند. همه شوراها منحل شده‌اند و درهیچ‌موردی ازاستادان نظرخواهی نمیشود. حتی مسئولین دانشکده‌ها در تصمیم‌گیری‌ها دخالتی ندارند و تنها ازطریق احکام و بخشنامه‌های رسمی، یعنی هنگام به اجراء درآمدن دستورات، درجریان امور قرار میگیرند. روشن است که درچنین شرایطی. تصمیمات اغلب نسنجیده و بدون توجه به نیازها، امکانات ومصالح دانشگاه اتخاذ میگردند که نتیجه‌ای جز تخریب و افزایش نارسائیها نخواهند داشت. تعطیل کتابخانه‌های دانشکده‌ها، لاک و مهرکردن‌آزمایشگاه فیزیک، انتقال وسایل آزمایشگاهی یک دانشکده به قسمتهای دیگر، که همه بدون مشورت و اطلاع دانشگاهیان صورت گرفته‌اند، تنها چندنمونه از این قبیل اقداماتند. یک نمونه دیگر انتقال پرونده‌های دانشجویان از دانشکده‌ها به اداره آموزش دانشگاه است، که علی‌رغم اعتراض استادان که اقدام‌مذکور را تخطئه دانشکده‌ها دانسته و علاوه برآن نگران "خطرات" احتمالی این تصمیم ناگهانی بودند انجام‌گرفت. و باز نمونه‌ای دیگر، تشکیل هیئتی‌بنام "شورای عالی‌پزشکی" است که اعضاء پنج‌نفره آن از سوی مدیریت دانشگاه منصوب شده و عالیترین مرجع تصمیم‌گیری دردانشکده‌های پزشکی، دندان‌پزشکی و پیراپزشکی قلمداد گشته‌اند. این انتصاب [illegible]

آموزشی و فرهنگی پدید آورده است.

۲ – رئیس دانشگاه یکی از معاونین خود را به ریاست ۷ دانشکده منصوب نموده است. طبق حکم صادره، مسئول جدید نظارت برکلیه امور هفت دانشکده را به عهده داشته و "گواهی انجام کار" استادان و کارکنان این دانشکده‌ها نیز باید بوسیله ایشان تائید شود. درپاسخ به اعتراض‌جمع کثیری ازاستادان به این اقدام‌بی‌سابقه، رئیس دانشگاه ضمن ایراد اتهاماتی ازقبیل طاغوتی‌بودن وعدم صلاحیت استادان دانشگاه ملی اظهارداشت که چون‌درجریان امور دانشکده‌ها نیست و به "گواهی انجام‌کار" که از سوی سرپرستان دانشکده‌ها فرستاده میشود اعتمادی ندارد، معاون خود رامسئول دانشکده‌های مذکور نموده است.

۳ – و بالاخره در هفته گذشته مدیریت‌دانشگاه ملی ایران دست به‌اقدام بی‌سابقه دیگری زده‌وبسیاری از استادان تمام‌وقت دانشگاه را باصدور احکامی به "نیم‌وقت" تبدیل نموده است. این اقدام که مصونیت شغلی استادان را به بازی گرفته است، نشان‌دهنده هرج و مرجی است که بردانشگاه ما حکمفرما است و میرود که این مرکز فرهنگی را به انحطاط کشاند. اعتراض استادان نسبت بصدوراین احکام غیرقانونی نیز، چون دیگر اعتراضات‌فایده‌ای نکرد. رئیس دانشگاه اظهارداشت که چون دانشگاه تعطیل است و استادان "کاری ندارند" و بودجه ما نیز کم است دستور صدور این احکام را داده‌است.

اما تردیدی نداریم که علت اصلی این اقدام چیز دیگری است. ما قبلاً گفته‌ایم و بارهم میگوئیم که اگر شرایط مالی دولت بگونه‌ای است که پرداخت حقوق ما بربودجه‌اش سنگینی کند، داوطلبانه، بخشی از حقوق خود را دراختیاردولت قرار خواهیم داد. وبی‌گمان بسیاری از کارمندان دولت و دیگر اقشار ملت‌نیز، هریک درحدتوانائی خود، چنین خواهند کرد.

اما از آنجا که‌این اقدام تنها در دانشگاه ملی ایران، و آنهم – بگفته آقای رئیس‌دانشگاه درمورد بعضی از استادان صورت گرفته است ناگزیر بدنتیجه دیگری میرسیم.

به‌اعتقاد ما این اقدام بمنظور ارعاب استادان و خاموش‌کردن فریاد اعتراض آنها به اقدامات

قطعنامه مجمع عمومی جامعه اعضای هیئت علمی دانشگاه اصفهان

بسمه تعالی
قطعنامه

مجمع عمومی جامعه اعضای هیئت علمی دانشگاه اصفهان در بامداد روز پنجشنبه ۵۹/۹/۱۳ در تالار اجتماعات دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی این دانشگاه تشکیل جلسه داد و پس از بحث و تبادل‌نظر پیرامون مسائل مملکتی ودانشگاهی قطعنامه زیر را با اکثریت آراء عده حاضر مورد تصویب قرار داد تا به مراجع عالیقدر مملکتی اعلام و مخابره گردد.

۱ – اعضای هیئت علمی دانشگاه اصفهان ضمن تاکید بر رهبری قاطع امام خمینی مراتب تجلیل از شهدای اسلام، حقشناسی و قدردانی خود را از فداکاری‌ها و تلاشهای خستگی‌ناپذیر ریاست جمهوری وفرمانده کل قوا، ارتش، سپاه و سایر نیروهای رزمنده در جنگ علیه رژیم دست‌نشانده عراق را اعلام میدارند و خواستار اجرای دقیق قانون اساسی جمهوری‌اسلامی ایران میباشند. دانشگاهیان اصفهان ضمن کمکهای بیدریغ مالی، پزشکی، داروئی و آزمایشگاهی که تاکنون انجام داده‌اند آمادگی خود را برای هر گونه خدمت و کمکی در دفاع از میهن اسلامی خود اعلام میکنند.

۲ – با توجه باینکه تعطیل شدن دانشگاهها سبب هدر رفتن عمر صدها هزار نفر از بهترین جوانان اعم از دیپلمه و دانشجویان دانشگاهها گردیده‌است و سرگردانی و بلاتکلیفی و پریشانی نسل جوان و آینده‌ساز میهن اسلامی ما به بهای سنگینی تمام میشود خواستار فوریت گشوده شدن دانشگاهها و اعلام کارهای انجام شده بوسیله ستاد انقلاب فرهنگی و تسریع در اصلاح برنامه‌های دانشگاهی هستند.

ما اعتقاد راسخ داریم با تاکید فراوانی که که آئین اسلام بسر لزوم و وجوب تعلیم و تعلم دارد تعطیل مراکز علمی در زمان حکومت جمهوری اسلامی بهرعلتی که باشد غیرقابل توجیه است و در تاریخ به عنوان علمی اسلامی تلقی نخواهد شد.

۳ – دانشگاهیان اصفهان به منظور اجرای اصل "امرهم شوری‌بینهم" خواستار انتخابی بودن مسئولین دانشگاهی بر طبق آرای اعضای هیئت علمی دانشگاه هستند.

مجمع عمومی استادان شورایعالی جامعه را موظف میدارد که برای تحقق اهداف فوق اقدام و ضوابط لازم را تعیین و نتیجه را به مجمع عمومی گزارش تا بعد از تصویب مجمع عمومی به مقامات صلاحیت‌دارمملکتی اعلام نمایند.

نایب رئیس شورایعالی
جامعه اعضای هیئت
علمی‌دانشگاه اصفهان
دکتر سیدهاشم گلستانی

انقلاب اسلامی ۵۹/۱۰/۳

انقلاب فرهنگی اسلامی در دانشگاهها

نویسنده: سعید «ص»

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

در شماره مورخ یکشنبه ۹ آذر، ۱۳۵۹ در بخش اندیشه‌ها، سئوالاتی در باره تعطیلی دانشگاهها و زیانهای ناشی از آن، از آقای وزیر علوم و آموزش عالی شده بود که آن سئوالات، مسئله و سئوال کلی‌تری را به ذهن می‌آورد و آن اینکه برای "انقلاب فرهنگی اسلامی" در دانشگاهها به چه روشی متوسل شده‌ایم و آیا روشی که در حال حاضر برای این منظور بکار برده میشود میتواند منجر به موفقیت گردد؟ یا خود موجبات عکس‌العمل متضادی را در آینده فراهم خواهد آورد....

متاسفانه از شروع انقلاب تا بحال تجربیات ما بیشتر در زمینه "تخریب" بوده‌است تا "ساختن" و در زمینه دومی که در زمان حاضر مسلماً" باید از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، تجربیات اندکی اندوخته‌ایم و با فرآیندهای آن آشنا نیستیم. این مطلب وقتی واضح‌تر میشود که می‌بینیم قریب هفت ماه از تعطیلی توام با حشونت دانشگاهها که بخاطر انقلاب فرهنگی صورت گرفت میگذرد ولی هنوز اقدام مثبتی که در مسیر صحیح این کار باشد صورت نگرفته‌است، درعوض سرنوشت صدها هزار نفر از استادان، دانشجویان و دانش‌آموزان علاقمند به تحصیلات عالیه، در هاله‌ای از ابهام فرو رفته‌است از همه مهمتر پیوستگی سرمایه‌گذاری های انسانی و مادی برای تربیت نسلی که بتواند مستقلاً" جوابگوی احتیاجات خود (از نقطه‌نظر معنوی و مادی) باشد مورد تهدید قرار گرفته است.

برهیچکس پوشیده نیست که برنامه‌ریزی های "انقلاب‌فرهنگی اسلامی" که ازجمله عظیم‌ترین کار ممکنی است که در این مملکت میتواند صورت بگیرد احتیاج به زمان طولانی دارد و مسلم است این کار در مدت یکی دو سال امکان‌پذیر نمیشود و در این مدت کم نمیتوان تغییرات و دگرگونیهای بنیادی و وسیع را در این سیستم بوجود آورد. از طرف دیگر با بستن دانشگاهها سرمایه‌گذاری‌های انسانی ومادی که از دسترنج خود مردم تهیه شده‌اند بهرز رفته و به نابودی تهدید میشوند و طبیعی است که نمی‌توان آنها را بدین‌شکل رها کرد. از این نظر با شیوه عملکرد فعلی و با روشی که در پیش گرفته‌شده یا باید به یک سری تغییرات‌سطحی و مکانیکی به اسم "انقلاب فرهنگی اسلامی" تن در دهیم و یا اینکه برای مدت‌های بسیار طولانی دانشگاهها بسته باشند و شاهد از بین رفتن و یا تحلیل آنها باشیم، که آنهم نتایج وعکس‌العمل‌های غیر قابل جبرانی را در پی‌خواهد داشت. در هرصورت این روش به بن‌بستی خواهد رسید که دست‌کم اختلافات داخلی را دامن خواهد زد...

واضح است که "انقلاب فرهنگی اسلامی" امر ساده‌ای نیست و مراحل آن متعدد و از فرآیندهای پیچیده‌ای میگذرند. ولی آن چیزی که مسلم است این است که چندین مرحله را بایستی بدقت رعایت کرد تا بتوان با حداقل زیان وارده که در هر تغییری اجتناب‌ناپذیر است به نتایج مطلوبی برای ارضاء خواسته‌ها و آرزوهای "انقلاب‌فرهنگی اسلامی" نایل گردید.

پیاده کردن ضوابط و معیارها

قبل از هر اقدامی بایستی مشخص گردد که ضعف‌ها و قوت‌های نظام آموزشی فعلی چیست و اساساً" انقلاب فرهنگی برای چه منظوری و برای حل چه مشکلی انجام میگردد، همانطوریکه یک پزشک برای درمان بیمارش احتیاج به تشخیص دقیق و صحیح بیماری او دارد، در اینجا نیز بایستی مسائل دانشگاهی و معایب سیستم آموزشی آن برای همه بدقت روشن شود، البته ممکن است گفته شود جو دانشگاهها و سیستم دانشگاهی کلاً" ناسالم و در خدمت بیگانگان بوده است. اما این بیان کافی نیست و بایستی مشخص شود که چگونه و چرا یعنی مکانیزم ناسالم بودن و وابسته‌بودن دانشگاهها بچه ترتیبی بوده و از طریق چه‌کانال‌هائی صورت می‌گرفته است. خلاصه منظور اینست که اول دردها و معایب دقیقاً" تشخیص داده شوند و بعد راه‌حل‌هائی برای رفع آن پیشنهاد شوند تا خدای نخواسته برای دردهای موهومی که ناشی از تشخیص و برداشت اشتباه است، راه‌حل‌هائی که حیات فرهنگی را در دانشگاهها بخطر می‌اندازد عملی نگردد.

بعد از این مرحله بایستی "انقلاب‌فرهنگی ـ اسلامی" را از بعد ایدئولژیک مورد ملاحظه قرارداد و اینکه در چهارچوب جهان‌بینی توحیدی و خدا ـ پرستانه، دانشگاهها بایستی به‌چه صورتی باشند؟ برای اینکار لازم است ویژگی‌ها، ایده‌آل‌ها و مرزبندی‌های فرهنگ اسلامی را در مسیر تکاملی فرهنگ و علوم در همه ابعاد دقیقاً" تعیین و تدوین گردد. استنتاج و برداشت "شکل" و "محتوای" انقلاب‌فرهنگی اسلامی از متن اسلام و تعیین نحوه "ارتباط" فرهنگی آن در رابطه با فرهنگ‌های دیگر، مهم‌ترین مرحله انقلاب فرهنگی اسلامی است واین مرحله‌ایست طولانی که بایستی بدقت و بطور مداوم مسیر خود را طی کند. و با توجه به اینکه مشخصه یک انسان آگاه، "انتخاب" و "اختیار" است بمصداق آیه "لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی" این آگاهی بدون هیچگونه انحصارطلبی، تنگ‌نظری و فشار در اختیار همه قرار گیرد و هرکس مجال آزمایش آنرا داشته باشد تا حقانیتش بر همه ثابت شود و عموم مردم بتوانند با علم واطلاع به برتری آن بر ایدئولژی‌های دیگر پی‌ببرند. بی‌توجهی و کم‌بها دادن نسبت به ایدئولژی "انقلاب‌فرهنگی اسلامی" موجبات یأس و دست‌کم بی تفاوتی را در جوامع داخل و خارج فراهم خواهند آورد و نهایتاً" درمصاف ایدئولژیکی راه را برای پذیرش ایدئولژی‌های دیگر هموار خواهد نمود.

ضعفها و قوتهای نظام آموزشی فعلی

مرحله بعدی اجرای "انقلاب‌فرهنگی اسلامی" پیاده‌کردن ضوابط و معیارهائی که در قسمت ایدئولژی مشخص گردیده بودند، در عمل و تجربه میباشد. برای اینکار بایستی "مدل" یانمونه‌هائی را از یک دانشگاه اسلامی که در برگیرنده معیارهای مکتبی هستند، بنا نهاد و سپس در تجربه و عمل کارائی و صحت عمل آنرا آزمایش کرد و هر زمان که نقصی و یا نقائصی در کار کرد آنها مشاهده گردید، بتوان با آرامش خاطر و با استفاده از انتقادات و نظریات خلاق و مبتکرانه دانشجویان استادان و همه افراد صاحبنظر، همه آن معایب را مرتفع کرد. مهم‌ترین حسن ساختن "مدل" یا "نمونه" از یک دانشگاه اسلامی در این‌است که میتوان مفروضات ایدئولژی اسلامی را بطور ملموس و عینی بجامعه داخلی وخارجی معرفی کرده وآنرا شناساند و در ضمن عمل نیز برتری آنرا نشان داد. از طرف دیگر برخوردها واختلافات ناشی از تغییرات و تحولات که قطعاً" اجتناب‌ناپذیر هستند به حداقل میرسند، چرا که اگر معلوم شود که هر شخص متعهد و صاحب‌نظری امکان ابراز انتقاد خلاق و سازنده توام با پیشنهاد خود را دارد، لذا خود را در میان دانشگاه اسلامی سهیم خواهد دانست و قطعاً" برخوردهاش مسئولانه‌تر بوده و از دست‌آوردهای فرهنگی انقلاب دفاع خواهد کرد. بنابراین بخاطر اجتناب از بی اعتمادی اقشار ذینفع بایستی مزایا وکفایت دانشگاه ساخته شده مبتنی بر اسلام را بر همه ثابت کرد و این جز با کمک‌های فکری اقشار دانشگاهی میسر نیست. ومسلم است هر وقت صحت و کارائی دانشگاه اسلامی بر همه معلوم گردید، بدون‌شک هر کس سعی خواهد کرد تا آنرا در برابر هجوم‌های ایدئولژیکی (چه از داخل و چه از خارج) بنحو شایسته‌ای محافظت کند.

و اما مرحله آخر که مرحله هماهنگی کلیه دانشگاههای کشور با "مدل" و "نمونه" دانشگاه اسلامی که در برگیرنده ضوابط و معیارهای "انقلاب فرهنگی اسلامی" است، دانشگاهیان با اطمینان و آرامش‌خاطر میتوانند خود را با الگوی ساخته شده که در ضمن امتحان خود را نیز پس داده است، تطبیق دهند. در نتیجه با حداقل اختلافات و تنش‌ها (که قبلاً" موجب از هم پاشیدگی جامعه‌فرهنگی می‌شدند) میتوان تغییرات اساسی، عمیق وانقلابی را بوجود آورد....

بعنوان نتیجه‌گیری از بحث فوق لازم است که بطور خلاصه مراحل "انقلاب‌فرهنگی اسلامی" تکرار شوند.

مراحل انقلاب فرهنگی

۱ ـ بعنوان اولین‌قدم، معایب و مسائل دانشگاهی بدون‌پرده پوشی و بطور دقیق مشخص شوند.

۲ ـ ضوابط و معیارهای "انقلاب‌فرهنگی ـ اسلامی" با کمک‌فکری و مساعدت کلیه اساتید و صاحب‌نظران مشخص و تدوین گردیده و در معرض افکار عمومی قرار گیرد.

۳ ـ "مدل" و نمونه‌ای از یک دانشگاه‌اسلامی که دربرگیرنده ضوابط و معیارهای مشخص شده باشد، به عنوان "الگوی" نظام آموزشی آینده‌ساخته شود.

۴ ـ این "مدل" و "نمونه" از دانشگاه‌اسلامی بایستی درتجربه و عمل نیز آزمایش شده و کارائی وکفایت آن به اثبات برسد.

با حداقل اختلاف و تنش‌ها می‌توان تغییرات اساسی، عمیق و انقلابی بوجود آورد

۵ ـ کلیه دانشگاههای دیگر کشور خود را با الگو ونمونه‌ای که ساخته شده و آزمایش خود را نیز پس داده است هماهنگ کنند.

ملاحظه میشود که دراین مراحل هیچ‌الزامی برای به تعطیل کشاندن دانشگاهها وجود نداشت و "انقلاب‌فرهنگی اسلامی" می‌توانست بخوبی وبدون بوجودآوردن هیچگونه تنش وخشونتی در جامعه بمرحله عمل نزدیک شده و برای عموم مردم نیز مزایای آن ثابت شود، بدون‌آنکه نیروی موجود دانشگاه که (در این زمان حساس و سرنوشت‌ساز میتوانست‌موثر باشد) بهرز رفته وایهمه سرمایه‌های مادی و معنوی که از خود ملت فراهم شده است به نابودی تهدید شوند.

بدیهی است برای در پیش‌گرفتن مشی صحیح و انقلابی در امر "انقلاب فرهنگی‌اسلامی" هنوز دیر نشده است و میتوان با بازکردن دانشگاهها موجبات دلسردی، نا امیدی و اختلافات را در بین کلیه اقشار ذینفع از بین برد و از نیروی خلاق دانشگاهیان‌جهت سازندگی‌های عظیم‌تری بهره‌جست و از طرف دیگر بدون محدودیت زمانی و بدون عجله‌زدگی مفرط و در یک مسیر صحیح، "انقلاب فرهنگی‌اسلامی" را به بهترین نحو به اجرا درآورد. باشد تا با بازکردن دانشگاهها دراین مرحله تاریخ‌ساز، پهنه‌وسیع‌تری از آگاهی‌ها گشوده شود و سازندگی برحق مکتب الهی ملت مسلمان و انقلابی ایران تداوم و قوت بیشتری یابد.

استنتاج و برداشت شکل و محتوی انقلاب فرهنگی اسلامی از متن اسلام و تعیین نحوه ارتباط فرهنگی آن در رابطه با فرهنگهای دیگر مهمترین مرحله انقلاب فرهنگی اسلامی است

انقلاب اسلامی ۳/۱۰/۵۹

میزان

محتوای سرمقاله دیروز روزنامه میزان باردیگر مساله دانشگاه و دانشگاهیان است که توسط مهندس مهدی بازرگان استاد پیردانشگاه تحریر شده است :

آقای بازرگان ضمن اشاره به سخنان امام در دیدار با طلاب حوزه علمیه و جمعی ازدانشجویان ، مینویسد :

... برای روزنامه میزان و بنده افتخاری محسوب میشود که ظاهرا" باعث آن و بعضی از اشاراتشان (امام) مقالات تعطیل دانشگاهها مورخ ۲۶ و ۲۷ آذر ماه شده باشد ....

نگارنده پس از ذکر قسمت کوتاهی از سخنان امام به نقش بسیار حساس دانشگاه در بالا بردن سطح فرهنگ یک جامعه میپردازد و ازاینکه امام تا به این حد به این مساله اهمیت داده‌اند ، اظهار خوشوقتی میکند .

مهندس بازرگان درقسمت دیگری مینویسد :

"... اول نکته‌ای که به حکم وظائف شخصی و شرعی باید عرض کنم ، اینست که خدارا و خلق خدارا خوش نمیآید ، درمورد دانشگاهها و دانشگاهیان بی‌انصافی بعمل آید و حقشان ادانگردد..."

ایشان پس ازاین مقدمه به ذکر تاریخچه مختصری از زندگی ۳۰ سال گذشته دانشگاه تهران میپردازد :

"....اولین اعتصاب زمان رضاشاه دراولین سال تاسیس دانشگاه تهران (۱۳۳۱) و دراولین کلاس دانشکده فنی رخ داد....

و درمورد نقش استادن دانشگاه میگوید :

"...ان نامه سرگشاده اعتراضی به قرارداد کنسرسیوم نفت که پنجاه ، شصت نفر از سرشناسان محترم ومعروف کشور امضاء کرده بودند ، ۱۲ نفرشان ازدانشگاه تهران بودند که اخراج شدند.."

وسپس بااشاره به نقش فارغ‌التحصیلان دانشگاههای ایران درزمینه‌های مختلف خودکفائی می‌نویسد :

"... درست است که بعضی وشاید عده زیادی از دکترهای ما ... مهندسین ما مثل (بسیاری ازقشرهای دیگر ازکشورمان) خیلی پولکی تشریف داشتند و نادرست درمیانشان پیدا شد ، ولی این یک مسئله عمومی اجتماعی وتاریخی کشورمان است که باید با انقلاب فرهنگی حل شود..."

نگارنده بهاینجاکه میرسد می‌نویسد :

"...تااینجاراجع به گذشته وتجزیه‌وتحلیل جریانها بودکه لازم آمد تصدیعی داده ، نظرانی بدلیل سن سابقه و وظیفه بنمایم اماراجع به حال و آینده دانشگاه ..." و بقیه مطلب را بشماره دیگر می‌گذارد .

انقلاب اسلامی ۴، ۱۵، ۵۹

مصاحبه با دکتر ملکی رئیس سابق دانشگاه تهران

بمناسبت سالگشت شهادت استاد دکتر کامران نجات‌اللهی

فردا سالروز شهادت دکتر کامران نجات‌الهی است که در تحصن استادان دانشگاه در زمان رژیم پهلوی به دست مزدوران امپریالیسم به درجه شهادت رسید. ضمن گرامیداشت این روز مصاحبه‌ای با دکتر محمد ملکی رئیس سابق دانشگاه تهران که از بنیان‌گذاران تحصن بودند انجام دادیم. از ایشان خواستیم که درباره چگونگی آغاز تحصن، سخن بگویند.

س ــ آقای دکتر ملکی روز جمعه سالروز شهادت دکتر کامران نجات‌الهی است میخواستیم مطالبی راجع به تحصن که شما هم در آن شرکت داشتید و از اعضای فعال بودید، بدانیم تحصن چگونه شروع شد و به کجا رسید و چه مسائلی مطرح شد؟

بنام خـدا

عرض کنم که داستان تحصن دانشگاهیان یک مقدماتی داشت. در سال ۵۷، دانشگاه، از اول به دلیل مبارزات مردم ایران وهمه قشرها و گروهها، درگیری با نظام بود و پس از واقعه ۱۳ آبان و کشتار دانشگاه تهران تقریبا" دانشگاه تهران بطورکلی بسته شد و استادان دانشگاه سعی میکردند جلساتی داشته باشند و مسائلی که در آن روز در مملکت مطرح بود در ارتباط با انقلاب بود مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار بگیرد این جلسات بیشتر در باشگاه دانشگاه تشکیل میشد و واقعه‌ای که منجر به تحصن استادان شد، یعنی آن تحصن ۲۵ روزه که معروف به تحصن کبیر شد، (چون قبلا" هم به دلیل بسته شدن دانشگاه از طرف مقامات مسئول یکشب تعدادی از استادان در باشگاه دانشگاه ماندند و به اصطلاح تحصن ۲۴ ساعته کردند و آن را بنام تحصن صغیر نامگذاری کردند.)

به این ترتیب بود که همانطور که عرض کردم استادان میآمدند در باشگاه جمع میشدند و مسائلی را مطرح میکردند مثلا" یکروز که طبق معمول من با یکی از استادان آمدیم تا از در غربی وارد دانشگاه بشویم تا برویم باشگاه، دیدیم که در بسته است و تعدادی سرباز و افسر دم در ایستاده‌اند من موقعی که خواستم باتفاق دوستم وارد بشوم یک آقای افسری مخالفت کرد و گفت بدستوررئیس دانشگاه است ایشان اشاره کردند به داخل محوطه که رئیس وقت دانشگاه هم آنجا بودند و دیگر گفتند ایشان به ما دستور داده‌اند گفتم که این دستور را بیجا صادر کرده‌اند دانشگاه را که نمیشود بروی دانشگاهی بست این خانه ماست به کجا برویم و چون چشمم به مسئول وقت دانشگاه افتاد از او پرسیدم آقا شما چنین دستوری داده‌اید ایشان گفتند بله و مقداری با هم صحبت کردیم ایشان هم خوب ناراحتی‌هائی داشتند و آمدند جلو و پشت نرده البته نه بصورت سیلی دستشان را بصورت من زدند خوب این مسئله ناراحت کننده بود و من باتفاق چند تا استاد دیگر از آنجا خارج شدیم و به تعدادی از استادان که دسترسی داشتیم و خبر دادیم و در دانشکده اقتصاد جلسه‌ای تشکیل شد و جریان را مطرح کردیم قرار شد فردا صبح به دبیرخانه دانشگاه برویم و بعنوان اعتراض به این جریان بسته بودن دانشگاه و جریانی که پیش‌آمده بود اعتراض کنیم. عرض کنم که صبح ۲۹ آذرماه ۵۷ بود که رفتیم به دبیرخانه و در دبیرخانه در طبقه پنجم در سالن شورا جلسه شورای دانشگاه تشکیل بود و بچه‌ها نشستند و اعتراض کردند به جریان دیروز، البته مذاکراتی بین استادان و اعضای شورای دانشگاه رد و بدل شد و چون به نتیجه نرسید همانجا تصمیم گرفته شد که متحصن بشویم و به این ترتیب تحصن شروع شد طبقه پنجم را استادان اشغال کردند و در همانجا ماندند این تحصن تا روز ۲۳ دیماه که حدود ۲۵ روز میشد طول کشید و بلافاصله که خبر درشهر منعکس شد عکس‌العمل بسیار جالبی داشت. بمحض اینکه خبرتحصن دانشگاهیان منتشر شد اصولا دانشگاه و دبیرخانه به محاصره درآمد و حتی عبور و مرور ماشین دراین خیابانها بکل ممنوع شد وقتی خبر پخش شد سایر دانشگاهها و مراکز علمی عده‌ای از استادان دیگر دانشگاهها تصمیم گرفتند به تحصن بپیوندند ولی چون خیابانها درمحاصره بود امکان آمدن به آنجا نبود (نتوانستنداینکاررابکنند من خاطرم هست که وقتی مسئله تحصن قطعی شد چون آن‌موقع من رابط بودم با بچه‌های اروپا و امام میخواستم که جریان به اطلاع خارج برسد که امام درپاریس تشریف داشتند رفتم بیرون که تلفنی تماس بگیرم، وخبررا بدهم وقتی رفتم دیگر نتوانستم برگردم ۲۴ ساعتی نتوانستم برگردم تااینکه ازنرده که خیلی خطرناک بود به داخل دانشگاه پریدم بهرحال سایر استادان نتوانستند بیایند داخل دانشکده. و بنابراین رفتندو تصمیم گرفتند که آنها هم در وزارت علوم متحصن بشوند آنجا هم بودند آمار دقیق آن را نمیدانم شاید درحدود صدنفر و متحصن شدند. روز۲دی و روز۵ دی، واقعه شهادت نجات‌اللهی اتفاق افتاد که موقعی که ناهار خورده بودند ودر بالکن طبقه آخر وزارت علوم که‌محل تحصن بود قدم میزدند ایشان به شهادت رسیدند وبعدهم درآنجا زدو خوردی شد و عده‌ای را گرفتند و بردند به یکی از پادگانها و دیگر نگذاشتند برگردند به دانشگاه اما تحصن ماادامه پیدا کرد ۲۵ روزطول کشید و عکس‌العمل بسیار جالب در شهر داشت از ما پشتیبانی‌و کمکهایی میشد و خاطرم‌هست بامحاصره‌ای که دبیرخانه بود زنها و مردها غذا میآوردند برای استادان میوه و شیرینی میآوردند گروههای مختلف پشتیبانی میکردند عده‌ای از دانشجویان دریکی از خوابگاهها برایمان غذا تهیه میکردند. بهرحال اثر بسیار جالبی درخارج از محوطه دانشگاه داشت نکته بسیار جالب‌اینست که اگر یادتان باشد آنموقع شبها برق را قطع میکردند خاطرم هست که برادرانی که از توانیر بودند شبها برق آن قسمت را که دبیرخانه درآن قسمت بود قطع نمیکردند ماخودمان خواهش کردیم گفتیم استثناء قائل نشوید قطع کنید البته روزها واقعا" جالب بود خطرات بسیار تهدیدمان میکرد و آن موقعی بود که مرتب شایع میشد که درشهر کودتا میخواهد بشود خوب ما هم همیشه درمعرض خطر بودیم و نکته بسیار جالب‌دراین‌جریان تحصن محبت‌ها؛ همکاریهای بی‌نظیر پدرطالقانی بود که من خاطرم هست ایشان هرشب، هرموقع فرصت میکردند، تلفن میزدند و وضع را میپرسیدند اصرار میکردند و درهرحال این تحصن اثربسیار جالب درخارج داشت و درتحول خارج از دانشگاه بسیار موءثر بود ۲۱ روز طول کشید یک روز طالقانی‌پیغام دادندکه من میخواهم‌صبحانه را باشما بخورم‌تشریف آوردند دردانشگاه و باصرف صبحانه ایشان مطالبی فرمودند و شروع صحبت ایشان با آیه والذی بعث فی‌الامیین ... شروع شد و تفسیر فرمودند و تاکید داشتند که باید دانشگاه و دانشگاهیان تزکیه بشوند و بعدمحیط دانشگاه از عوامل ناپاک پاکسازی شود عمل بدون تزکیه ارزشی ندارد و بعدهم با صلاحدید پدرطالقانی قرار شد در۲۲ دی ماه ایشان تشریف بیاورند دانشگاه و دانشگاه‌را بازکنیم مراسم بازگشایی باسخنرانی طالقانی انجام شد درهرحال جریان تحصن دانشگاهیان اثر بسیار زیادی در روند انقلاب داشت و نقشی راکه دانشگاه و دانشجویان در انقلاب داشتند کاملا" روشن کرد و نشان داد که باید دانشگاهها باپای مردم بااین مسئله پیش روند و

انقلاب اسلامی

«پنجم دی» سالروز دمیدن لاله سرخ شهادت بر پیکر در خون طپیدهٔ استاد کامران نجات‌اللهی

آنجا که رژیم طاغوت باد می‌کاشت و طوفان درو میکرد، آنگاه که از هر قطره‌خونی که از پیکر پاکی فرو می‌غلطید هزاران مرد راه‌بر میخواست و صدها لاله قامت میافراشت، آنگاه که هر قطره‌خونی اینچنین اقیانوسی میشد برای کندن بنیان طاغوت و شستن لوث‌وجود هرچه طاغوت بود و ظلم و ستم از صفحه تاریخ، . . . آنگاه زاده‌ای از سلاله صلاح‌الدین برخاست تا با خون خود پیمان هم‌عهدی با امت شهیدپرور ایران در مبارزه با ظلم و ظالم را تجدید و تحکیم نماید. او نیز همچون تمامی شهیدان شاهد افتاد تا "حق" و "راستی" برخیزد:

کامران فرزند عبدالحسین در سال ۱۳۲۳ در بیجار کردستان متولد شد. تحصیلات ابتدائی‌اش را در دبستان شکیبای (سنندج" و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان دارالفنون تهران" به پایان رساند. تحصیلات عالی را نخست در دانشگاه علم و صنعت آغاز کرد ودر رشته راه‌و ساختمان از این دانشگاه درجه لیسانس گرفت، و سپس در مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پلی‌تکنیک به ادامه تحصیل پرداخت و به اخذ درجه فوق‌لیسانس دررشته راه و ساختمان نائل آمد. بعد از پایان تحصیلات به عضویت هیئت علمی دانشگاه پلی‌تکنیک درآمد و پرشور و پرتوان به تعلیم و تدریس پرداخت. وی از آغاز تشکیل سازمان ملی دانشگاهیان ایران، به این سازمان پیوست و صمیمانه‌در همه فعالیت‌های سازمان شرکت‌جست.

. . . و سرانجام در مبارزه برای درهم‌کوبیدن ریشه‌های ظلم و ستم طاغوت، در تحصنی بهمراه گروهی دیگر از استادان و دانشگاهیان در وزارت علوم، بضرب گلوله‌ای کور و طاغوت‌زده، به شهادت رسید.

خاطره‌شهادت‌این استاد شهید و نیز برادرانی را که در تشیع جنازه این شهید بشهادت‌رسیدند (حسین‌قشقائی، مهندس رسول قدیمی، مسعود دهقان دکترعباس‌صفوی) ونیزهمه شهدای انقلاب اسلامی‌مان را گرامی داشته، مادر ارجمندش را و دوستان و همکاران و یارانش را تبریک و تسلیت میدهیم.

راهش برقرار و آرمانش پیروز



پیام مادر

استاد شهید کامران نجات‌اللهی

پنجم دی سالگرد شهادت فرزندم کامران اولین استاد شهید انقلاب اسلامی ما است صفحات زرین و خونین دانشگاه ما هریک ورق آن گواه هزاران افتخاریست، روز پنجم دی در تحصن خونین و حماسه‌آفرین دانشگاهیان فرزند برومندم پروانه‌وار خود را بآتش گلوله جلادان خونخوار رژیم سلطنتی زد و با سرخ‌روئی و سرفرازی به لقاء پروردگار خود شتافت، شهادت کامران در اوج‌انقلاب ایران چون جـــرقه‌ای بر خرمن مبارزات قهرمانانه ملت غیور و مسلمان ما آتشی عظیم برافروخت‌و هرقطره از خون پاکش‌سیلی‌از خون در رگهای شیفتگان آزادی بتلاطم درآورد و انقلاب ما را تیزتر نمود. آری تحصن خونین دانشگاهیان و سیلاب خون‌جوشان و خروشان کامران چون قله آتش‌فشانی به غلیان درآمد و در مراسم تشییع‌جنازه و یادبودها در سراسر ایران بصورت قربانگاهی جاودانی صدها شهید و مجروح بجای گذاشت و با فریاد الله‌اکبر کاخ‌ظلم و ستم دودمان استبداد را طعمه امواج‌خونین خود نمود. در روز پنجم دی ملت قهرمان ایران، استادان، دانشجویان‌وشیفتگان راه‌آزادی بر مزار کامران گلگون کفن در بهشت‌زهرا قطعه ۲۴ شهدا گردهم میآیند و تجدید عهد و پیمان میکنند.

انقلاب اسلامی ۱۱/ ۱۵/ ۵۹

مصاحبهٔ مطبوعاتی رئیس جمهوری

از صفحه قبل

نیست. اما مقداری را کفایت می‌کند و بهتر است که ما بایستیم و استقامت بکنیم تا رادیوتلویزیون ما به مرزی که از نظر من قانون اساسی برای آن قرار داده، یعنی بازگوکننده واقعیت، همانطورکه هست برای مردم شود، برگردد.

درگیریهای اخیر

* در چند روز اخیر در چند شهر مختلف چند نفر در درگیریها بقتل رسیدند. در مقابل دانشگاه

*** اگر ما به ترتیبی عمل کنیم که فقط «قانون» حکومت نکند، به رژیم سابق برگشته‌ایم**

با پرتاب سه‌راهی عده‌ای مقتول و مجروح شدند. معلوم نیست که چه کسانی با این نوع برخوردها درصدد تشدید تشنجات هستند. در ازنا ۳ نفر از اعضای دفتر هماهنگی را به یک تا سه سال زندان محکوم کرده‌اند. نظر شما درباره این نوع خشونتها چیست؟

رئیس جمهوری: وقتی در یک جامعه‌ای مغزها نتوانستند از طریق رابطه حرفهایشان را بزنند و آنچه را که دارند با هم مبادله کنند، ناچار به‌همین طریق باید روابط را تنظیم کنند. این طریق درصورتی که زور یک دسته بچربد ادامه پیدا می‌کند تا زور یک دسته بچربد. این از قواعد جامعه‌شناسی است.

اینگونه هرج و مرج توام با خشونت و قتل قابل دوام نیست. مگراینکه در روابط قوا باصطلاح یک‌نود بردیگران غلبه کند و دیگران را کاملا حذف بکند و یک نظمی برقرار کند. بعد از مدتی این داستان دوباره از سرگرفته بشود، درکشور ما هم اینجور بوده و در کشورهای دیگر هم همینطور بوده است. و ضرر بزرگ این نوع رفتار این است‌که مردم رابتدریج خسته می‌کند و اینکه مردم بتدریج از صحنه بیرون می‌روند، غول استبداد وارد صحنه می‌شود پس آنها که به این کارها می‌پردازند اگر نمی‌دانند، با این توضیح‌من بدانند که این‌شیوه‌ها نادرست‌ترین شیوه‌های حل مسائل در یک‌جامعه است. خصوصا اینکه در یک جامعه جوان وخصوصا بعد ازاینکه یک انقلابی را با موفقیت انجام دادند. مساله عقیده و باور چیزی نیست که بشود با زد و خورد مسلحانه و غیرمسلحانه و چوب و چماق حل کرد. من در کارنامه هم گفته‌ام که سنجش افکاری در هفته پیش انجام گرفته شاید بیشتر از یک هفته است که از نظر من نتیجه‌اش فوق‌العاده مهم و عظیم است. بلحاظ اینکه درجایی مثل تهران، که این سنجش انجام گرفته است ۹۸/۹۹ درصد مردم مخالف چماقداری هستند و این تقریبا اتفاق آراست و نویدمی‌دهد که ما بتوانیم این‌مشکل را در جامعه حل کنیم. چون عموم مردم با آن مخالف هستند. نه اینکه از طریق استقرار استبداد حل کنیم بلکه از طریق استقرار آزادی به معنای قبول مسئولیت برای مردم و قبول اختیار و حق ابتکار برای مردم حل کنیم.

و خود شما بعنوان روزنامه‌نگار وظیفه مهم در ریشه‌یابی این حوادث و بازگو کردن این حوادث دارید. البته، فکر نمی‌کنم اگر الان شما به این کار بپردازید، به این زودی اینرا نشان‌دتلاش شما برای افزایش تشنج به‌حساب بگذارند. پس شما فعلا یک میدان خالی دارید. امیدواریم که از این میدان استفاده بکنید و با شرح واقعیت برای مردم وافکار عمومی زمینه ریشه‌کن‌کردن قطعی این پدیده چماق‌داری را فراهم بیاورید.

از حوصله شما سپاسگزارم

انقلاب اسلامی ۱۶ ، ۱۰ ، ۵۹

بررسی سرمقاله‌ها

میزان

روزنامه پنجشنبه میزان با دو سرمقاله یکی ادامه "دانشگاههای ،ما" و دیگر با عنوان "روشنگری اسلامی" یا "افشاگری استالینیستی!" منتشر شد.

سرمقاله" دانشگاههای ما " که بقلم آقای مهندس بازرگان بچاپ میرسد، دراین شماره پس از شمه‌ای از دو شماره قبل به پیشنهادات میپردازد.

آقای بازرگان برای اصلاح اوضاع دانشگاهها پیشنهاد میکند:

۱ـ دوستان و بنده حاضریم اگر بخواهند راهمان دهند بضاعت مزجات خود را در طبق اخلاص گذارده و صمیمانه همکاری کنیم.

۲ـ ... برای مراکز تعلیم و تربیت ... همان اندازه که آزادی لازم است، انضباط نیز ضرورت دارد و این مسئله مقدماتی در شان مقام رهبری است که قاطعانه و صراحتا" اعلام فرمایند: اولا" باید آزادی و عقیده بیان در بحث دانشگاهها صادقانه رعایت شود... ثانیا"، علاوه بر آنکه تحریکات و فعالیتهای سیاسی و گروهی و غیردانشگاهی قدغن است خودسری و تمرد از مقررات و دستورات مدیریت نیز ممنوع و مستوجب تنبیه تا مرحله اخراج خواهد بود.

۳ـ افتتاح دانشگاهها بهتر است طبق یک برنامه تدریجی شروع شود... و روسای دانشکده‌ها با مسئولیت و اختیارات مشخص از طرف وزارت فرهنگ و آموزش عالی تعیین گردند."

و در قسمت چهارم آقای بازرگان پیشنهاد میکند که هیئتهای تعلیماتی و اداری با کمک کسانی که پاکسازی نشده‌اند آغاز شود تا بعد از گذشتن لایحه و قانونی از مجلس مبنی بر اصلاح قانون پاکسازی هیئت علمی و اداری تکمیل شود.

و سرمقاله مزبور بار دیگر به شماره بعد موکول گردیده‌است.

سرمقاله دوم روزنامه میزان در رابطه با افشاگری دفتر دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی با این جملات آغاز میشود:

" نویسنده داستانگونیهای خانه (سدان) را شنیده‌اید یا خیر؟... در آن روزگار جوانان پرشوری به ساختمان اداره اطلاعات شرکت نفت انگلیس و ایران و خانه رئیس شرکت یعنی مستر "سدان" هجوم میآورند و اسنادی ... پیدا میکنند ... و روزنامه‌ها با آب و تاب فراوان از آن یاد میکنند ... البته کم و کیف این اسناد هرگزر دقیقا" مشخص نگردید چون عمال انگلستان اسناد جعلی که نام بعضی از رجال زمان را آلوده میکرد در میان اسناد جای داده ... بودند."

نگارنده پس از ذکر مختصری از سرنوشت آن جاسوسخانه و اسنادش اضافه میکند:

" ... حتی در مجلس شورای ملی میگفتند، زیپ دهان ما را باز نکنید و گرنه‌گونیهای خانه "سدان" را باز میکنیم..."

نویسنده سرمقاله، حادثه سالهای گذشته را به حوادثی که امروزه در کشورمان میگذرد تشبیه کرده می‌افزاید:

" ... میبینیم به مقتضای جریانات روز و رشد نارضایتی و مخالفت‌ها اسناد دیگری که بنظر میرسد ته کیسه گیر کرده بود رو میشود."

آنگاه به مسئله وزیر کشاوزی اشاره میکند و با اینکه گله‌مند است که چرا اسناد او را به دولت موقت میچسبانند سئوالاتی را مطرح میکند که ما بچند عدد آن اشاره میکنیم:

" ـ چرا در میان دهها متقاضی مهاجرت به آمریکا تنها نام آقای ایزدی دگراندیسمان شده و با آب و تاب و سند و مدرک بنام وزیر کشاورزی دولت موقت آقای بازرگان افشاء شده است؟

ـ چه رابطه‌ای بین شکست برنامه‌های کشاورزی دولت و شورای انقلاب ... و پیش کشیدن وزیر بازرگانی وجود دارد؟

ـ چرا اسناد و مدارک مربوط به دوستان همیشه ته‌گونی باقی میماند؟

ـ چرا تاکنون تمامی اسناد طبقه‌بندی و منتشر نشده و افشای آن بتدریج و برحسب مصلحتهای روز انجام میشود؟"

نویسنده سرمقاله سپس به آیه هشتاد و سوم از سوره نساء

" ... هر گاه امری مربوط به مسائل امنیتی یا ترس و نگرانی برای آنها حاصل میشود آنرا افشاء میکنند. در حالیکه‌اگر آنرا به رسول و اولی‌الامر رو میکرد حتما" آنها که استنباط میکنند اطلاع و شناخت پیدا میکردند و اگر فضل و رحمت خدا برشما نبود همه‌تان جز اندکی از شیطان پیروی میکردید."

استناد کرده میگوید:

" روزگار ما در دوران بعد از انقلاب چقدر شبیه مقطع زمانی است که این آیه نازل شده."

از اینجا سرمقاله تا بـه انتها بحث پیرامون مسئله افشاگری است و اینکه چطور این افشاگریها با اسلام و قرآن مباینت داشته‌است و چطور گروهی از آن بسود گروه خویش استفاده‌ها کرده‌اند و تهمتها زده‌اند.

" ... اما زمان و تاریخ علی‌رغم اختلاف و تنازعات بالاخره همه چیز را روشن میکند."

و سرمقاله مزبور با آیه هفدهم سوره رعد:

" ... خدا این چنین حق و باطل را مثال میزنند. اما کف بکناری میرود و آنچه بسود مردم است‌در زمین مکث میکند. خدا این چنین مثل میزند" و خاتمه میباید.

انقلاب اسلامی

چهارشنبه ۱۷ دیماه ۱۳۵۹ - شماره ۴۴۳

فرزندان ما نخوانده ملا شده‌اند

محمدهادی برومند نماینده مردم بروجرد درمجلس شورا

خبر می‌دهند که پس از تصفیه کادر آموزشی حالا سرگرم تصفیه دانش‌آموزان شده‌اند! و عده‌ای را از تحصیل محروم و ازدبیرستانها اخراج کرده‌اند!

"بسمه‌تعالی"

چندی‌پیش‌شرحی تحت‌عنوان "یک‌بام‌و دوهوا" ...ستم و ازتعطیل آموزشگاههای لرستان عموما" و ...یرستان بروجرد خصوصا" گله وشکایت کردم و ...نهای مترتب براین‌تصمیم بی‌محتوی و نابجا رابر ...ردم .اگر چه رونوشت جهت تمام روزنامه‌های عصر ...ستاده‌شد ، لکن تنها جریده شریفه انقلاب اسلامی ...ادرت‌به‌چاپ‌ونشر آن کرد .ضمن تشکر ازاین اقدام ...وفیق روزافزون مسئولان‌درجهت تنویرافکار عمومی ، ...نایت ازآزادی قلم و پدیرش انتقادهای‌سازنده را ...رزو میکنم . مطمئنا" ملت شریف ، آگاه و آزاده‌ایران ...همیت این رسالت بزرگ را دریافته‌اندو استقبال آنان از آن نشریه گرامی و تیراژ روزافزون آن خود ...واهی صادق براین‌مدعاست.

ماآنچه مرا وادار به نوشتن این نامه کرد ، مشاهده ...صوری‌است که مسئولان‌در بازگشائی مدارس میکنند. علیرغم وعده‌های آنان آموزشگاههای بروجرد هم‌چنان‌تعطیل‌است ،واین امر بصورت گره کوری درآمده که همکی از بازکردن آن عاجز وناتوان مانده‌اند. یک بار تعمیرات مدارس، زمانی تصفیه کادرآموزشی و ...مروز اشغال آموزشگاهها بهانه‌ای شده‌است برای آنان که تمایلی به بازگشائی مدارس ندارند ، وگرنه قبل‌از دزدیدن منارفکر چالد میکردند !

دررژیم گذشته ازتعطیلات گاه و بیگاه وطولانی مدارس رنج می‌بردیم وآن را عامل عقب‌افتادگی ...رهنک برمیشمردیم غافل ازاین‌که به‌برکت وجود مسئولان‌مآل‌اندیش دراین دوره سازندگی ، ماعلاوه برتعطیلات تابستانی وپائیزی بحمدالله تعطیلات زمستانی‌هم پیداکرده و هفته اول‌آن را پشت سر کذاشته‌ایم ! چه سال تحصیلی پربرکتی !فرزندان ما نخوانده‌ملا شده‌اند !

درکذشته اگرکسی ازانجام دادن کاری احساس عجز و ناتوانی میکرد، آن را به دیگری می‌سپرد و شانه از زیربار مسئولیت خالی‌میکرد. لکن امروز افراد با وجود چنین احساسی مقاومت رانوعی وظیفه تلقی میکنند ، ونارضائی مردم را هیچ میشمارند ! و به خواسته‌آنان وقعی نمی‌نهند !

خبر میدهند که پس ازتصفیه کادرآموزشی حالا سرگرم تصفیه دانش‌آموزان شده‌اند ! وعده‌ای رااز تحصیل محروم وازدبیرستانها اخراج‌کرده‌اند ! درعین حال که معتقد به‌سالم‌سازی محیط‌آموزشی هستم و عقیده دارم که مدارس باید ازهرنوع اخلال و بی‌نظمی بدور باشد. لکن اخراج محصلین راداروئی موثر وعملی بجا نمی‌دانم .زیرااین کار خواسته ضدانقلاب‌است و این جوانان واطفال معصوم وغافل بازیچه دست آنها واقع میشوند .ودرجهت تضعیف انقلاب مورد استفاده قرار میگیرند ! و مبادرت به‌این کار آب به‌آسیاب دشمن‌ریختن‌است !اگرافکار ناپخته بعضی ازمحصلین موجب اتخاذ چنین تصمیمی باشد ، این‌عمل به منزله راندن مریض ازدرمانگاه‌است .چرا به‌جای اخراج، درجهت ارشاد وهدایت‌آنان برنیائیم؟ و آنان‌را بجاده‌صواب رهنمون‌نباشیم ؟ چرا از قوه‌ی جاذبه استفاده نکنیم وبه قوه‌ی دافعه متوسل شویم ؟ چرابه‌جای‌درمان‌به‌تجویز مسکن بپردازیم ؟ و بالاخره چرا وظیفه اسلامی خودراکه امر به‌معروف ونهی از منکر است فراموش کنیم ؟اگر تمام مردم به وظایف شرعیه واحکام واصول اعتقادی ومکتبی عمل می‌کردند ، این دواصل اساسی و اسلامی ضرورت ابلاغ‌و اعلام پیدانمی‌کرد. بهرحال نباید اجازه‌داد که استعدادها هدر رود ، و فرزندان علاقمند به‌تحصیل مابدامان فرصت‌طلبان وضدانقلاب بیافتند ، و ملعبه دست‌آنان شوند. خصوصا" درموقعیت فعلی که شیطان بزرگ وسیله عمال خود درگوشه وکنار مملکت درپی خلق حادثه و ایجاد توطئه و ویرانگری است. و میخواهد انقلاب اسلامی مارا متلاشی و باشکست مواجه‌سازد ! دراین موقعیت حساس به مسئولان هشدار میدهم که هرچه زودتر درمدارس را بگشایند و عمرعزیزفرزندان مارا زیاده ازاین تلف نکنند ، و بیش ازاین ناراضی نتراشند و بدانقلاب ضربه نزنند اگرچه مردم ماهمه‌گونه سختی‌راتحمل میکنند لکن شایسته نیست آنچه راکه نباید ، برآنان تحمیل‌کرد.

والسلام

برومند - ۵۹/۱۰/۹

انقلاب اسلامی ۵۹,۱۰,۲۴

توطئه اشغال دانشگاه وایجاد آشوب ناکام ماند

تهران ـ خبرنگار انقلاب اسلامی ـ بدنبال انتشار اطلاعیه‌هائی از سوی گروهکهای: راه‌کارگر، پیکار، طوفان وچریکهای فدائی "اقلیت" درزمینه بازگشائی دانشگاهها که طی آن از هوادارانشان خواسته بودند تا ساعت ۲ بعد از ظهر درجلو دانشگاه تهران بهم‌رسانند سپس به اصطلاح دانشگاه را باز نمایند، اما این توطئه باهوشیاری‌مردم و مسئولین خنثی شد روز گذشته عده‌زیادی از مردم که از واقعه مطلع گردیده بودند درجلو دانشگاه حضور بهم‌رسانده وباشعارهائی که علیه این گروهها عنوان میکردند مجتمع شدند. وقتی گروهکهای اعلام کننده وضع را چنین دیدند از راست پیمانی چشم پوشیدند وهیچ اثری از هواداران این سازمانها درمحوطه خیابان انقلاب دیده نمیشد. یادآوری‌میشود که عده‌ای از باصطلاح "حزب‌اللهی‌ها" نیز در این اجتماع دیده می‌شدند. ضمنا بایدمتذکر شد که انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران وانجمن دانشجویان مسلمان دانشگاهها و دانشجویان پیشگام هوادار چریکهای فدائی اکثریت ودانشجویان دمکرات باصدوراطلاعیه‌های جداگانه‌ای این عمل‌را محکوم ساخته بودند. دربخشی از اطلاعیه انجمن‌اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران آمده است

"هدف از طرح موضوع بازگشائی دانشگاه توسط گروهکهای آمریکائی وبازیخورده چنین‌است:

۱ـ برهم زدن آرامشی که امام فرمودند "امروز بیش از هرزمان به آرامش نیاز داریم و انحراف اذهان مردم از مسائل جنگ وجلوگیری از شکست حتمی صدام که بقول امام صدام رفتنی است.

۲ـ ایجاد مجدد "اطاق جنگ" برای‌عملی کردن نقشه های شوم آمریکا وجنگ روانی با مردم بجای جنگ با امریکا.

۳ـ فراهم کردن زمینه مساعد برای‌حمله ناوگان آمریکادرخلیج فارس.

۴ـ کشاندن‌پاسداران انقلاب اسلامی‌از مرزها به داخل شهرها.

۵ـ تلاش درتضعیف همه نیروهای انقلاب اسلامی‌دانشگاهها.

انجمن دانشجویان مسلمان نیز با صدور اطلاعیه‌ای این عمل را محکوم کرده که در بخشی از اطلاعیه آنها آمده است:

"ماضمن هشدار به (همه نیروهای مردمی‌و انقلابی) میخواهیم تا با درپیش گرفتن سیاستی هشیارانه از لغزیدن به دامن اپورتونیسم چپ‌اجتناب کنند. ازنظر ما سیاست نیروهائی که با حرکات چپ روانه و سکتاریستی خود باعث تقویت ارتجاع شده و بهانه مناسبی بدست نیروهای سرکوبگروچماق‌دار میدهند محکوم است".

انقلاب اسلامی ۶۰/۱/۲۰

قاطعیت و سرعت عمل

بالاخره پس از مدتها، دستگاه قضائی کشور یک حرکت "شدید و قاطع" از خود نشان داد و با یک اطلاعیه که از طریق روابط عمومی دادگستری صادر گشت، توقیف روزنامه میزان‌را اعلام نمود. این حرکت قاطع حداقل برای وقایع‌نگار مشخص‌نمود که آنطور که "بعضی‌ها" میگفتند دستگاه قضائی ما دچار بوروکراسی و کاغذبازی نیست و در مواردی که لازم باشد خیلی "سریع و قاطع" عمل خواهد نمود و اینکه بسیاری عریضه‌ها و شکایت‌ها و اعلام‌جرم‌ها و.... که در این دوسال پس از انقلاب تقدیم دستگاه قضائی کشور شده و همچنان بدون‌جواب مانده است، بهیچوجه تقصیر از دستگاه قضائی کشور نبوده و اشکال در نفس شکایت‌ها و شکایت‌نویس‌ها میباشد.

وقایع‌نگار برای اثبات این ادعای خود، در مورد قاطعیت وسرعت‌عدل دستگاه قضائی کشور، و همچنین برای بستن دهان "مخالفین و کج‌اندیشان" از مسئولین قضائی کشور و بخصوص آقای عابدی بازپرس محترم دادگستری که قرار بازداشت‌آقای رضاصدر را صادرکرده‌اند می‌خواهد که باتوجه به اینکه ایشان عضو هیات‌بررسی "شایعه" شکنجه هم‌بوده‌اند، هرچه‌زودتروباهمان‌سرعت و قاطعیت نتیجه کاراین هیات‌راهم به اطلاع مردم برسانند که خدای‌ناکرده "بعضی‌ها" نگویند قاطعیت و سرعت‌عمل دستگاه قضائی کشور فقط برای موارد خاصی است و بقول‌معروف "مرگ خوب است ولی برای همسایه"!

مشکل تحصیل در خارج!!

مسئله تحصیل در خارج‌کشور مبحثی است که ساعتها وقت لازم دارد که درآن بحث بشود و لازم‌است که چنین بشود و همینطورموضوعی است‌که‌اگردرزمینه‌توضیح‌وتشریح آن‌صفحه‌ها هم مطلب‌نوشته شود زیاد نیست و این بر مسئولان مربوطه است که قضیه را بررسی کامل نموده و موضوعات مربوطه را که یادرآن تاثیردارند و یا از تغییرات آن متاثر خواهند شد‌حلاجی نموده و با مردم درمیان بگذارندو خلاصه اینکه مسئله،مسئله خیلی عمیقی است و چیزی نیست که بشود با دوکلام حرف و دو خط مطلب حق آنرا ادا نمود.

اما متاسفانه چنین پیداست که آنها که مسئولیت‌این امر مهم را بر عهده‌دارند به عمق قضیه توجهی ندارند، چون معاون آموزشی وزارت علوم در گزارش ویژه سه‌شنبه‌شب سیمای "جمهوری اسلامی" در دلیل‌آوردن‌برای اینکه نباید جوانان به خارج‌رفته و به‌تحصیلاتشان ادامه دهند فرمودند "مگر دانشگاههای خارج اسلامی هستند که‌ما جوانانمان را به آنجا بفرستیم؟"

وقایع‌نگار که مثل همه علاقمند به انقلاب‌اسلامی و استقرارجمهوری‌اسلامی در پرتو رسیدن به استقلال و خودکفائی همه‌جانبه‌ایران‌است‌اعتقاددارد‌که چنین برخوردهائی "ساده‌کردن" یک قضیه پیچیده برای بی‌ارزش‌کردن اصل قضیه و مسئولیت‌های مربوطه است، چه هیچ عقل سلیمی نیست که منکر علم‌و پیشرفت علمی و منافع علم باشد و در شرایطی که همگان دانند که بعلت حاکم‌بودن یک رژیم استعماری در طی ۵۰سال هرآنچه که باید از علم و دانش داشته باشیم. برایمان از اروپا و آمریکا قرض‌کرده‌بودند البته در مقابلش پول فراوانی هم از کیسه خلیفه بخشیدند و رفتند و بقیه‌اش را هم با خودشان بردند در وضعیتی نیستیم که بتوانیم ادعا کنیم به علم و پیشرفتهای علمی دنیای خارج از ایران نیازی نداریم،ولی خوب چه‌میشود کردمیگویند و زیاد هم میگویند.اما در هرحال بنظر وقایع‌نگار در جواب چنان‌بیانی باید گفت خوب حل این مشکل که کاری‌ندارد هیئتی فراهم کنند و به آن دانشگاهها بفرستید آنطور که خودتان میدانید آنها را هم "اسلامی" کنند تاجوانان ما بتوانند برای‌ادامه تحصیلات خود به خارج از کشور مسافرت‌نمایند و در "دانشگاههای اسلامی" ادامه تحصیل بدهند. انشاءالله که مشکل این برادر ما حل شده است.

انقلاب اسلامی ۲,۲,۶۵

«انقلاب فرهنگی» محبوس در چارچوب نظام آموزش عالی

استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی:

مسئله مقدم مسئله سیاسی بود و عنوان "انقلاب فرهنگی" جز پوششی مردم‌فریبانه چیزی نبود.

گروههای سیاسی، بهانه‌ای برای تعطیلی دانشگاهها.

آقای ابهری، عضو شورای سرپرستی دانشگاه تهران، درباره وقایع ۳ روز مهلت برای تخلیه دفاتر در دانشگاهها اظهار داشت که بعداز اعلام مهلت مربوطه بعضی از گروهها تخلیه کردند وبعضی پایداری نمودند، ولی چون قرار بود که در صورت عدم تخلیه، آقای رئیس جمهور و مردم به دانشگاه بیایند مسلم بود که اینها نمی‌توانند مقاومت کنند. وی اضافه کرد: "ما از صبح اول وقت آمده بودیم وچون احتمال درگیری بود با مسئولین مملکتی تماس گرفته، اوضاع را تشریح نمودیم. زیرا گروههایی که در حال مقاومت بودند، می‌خواستند با بوجود آوردن درگیری گروهی، فاجعه‌ای آفریده‌شود و بنام دولت ثبت گردد. ما با دیدن بی‌توجهی مسئولین، تنها راه‌چاره را در رفتن به شورای انقلاب دیدیم. آنجا هم متاسفانه با این مسئله بطور جدی برخورد نشد. بعداز جلسه شورای انقلاب پیش رئیس جمهور رفتیم و ایشان در پیامی از مردم خواستند که آنجا جمع نشوند وبعد خواستند که شبانه به دانشگاه بیایند و برای مردم صحبت کنند. ولی ماصلاح نداستیم. بعد از خواندن پیام رئیس جمهوری مقداری از انبود جمعیت کاسته شد. مابعد متوجه شدیم که ریشهٔ این حادثه در دفاتر سیاسی دانشگاهها نبوده وگویا قدرت‌نمایی جناحی در برابر جناح دیگر بوده است." وی سپس در تاکید سخنانش اضافه کرد که واقعه تعطیلی دانشگاهها نشان‌دهنده صحت این مدعاست که مسئله گروهها فقط یک بهانه بود. چرا که بعداز گذشت یکسال هنوز همان کسانی که دانشگاه را تعطیل کردند، متاسفانه دانشگاهها را باز نمی‌کنند.

نظر نماینده رئیس‌جمهور در وقایع سه روز مهلت

آقای پیرحسینی، نماینده رئیس جمهور برای رسیدگی به وقایع تخلیه دفاتر گروهها در دانشگاهها، چنین اظهار داشت: "مساله از آنجا شروع شد که آقای بنی‌صدر برای مدتی به سفر خوزستان رفته‌بود ویک هفته قبل از آن اخباری راجع به اشغال دانشگاهها توسط گروهی بخصوص وتنظیم لیستی شامل افراد مخالف آنها که باید پاکسازی میشدند به مارسیده بود." وی سپس به جریان سخنرانی آقای رفسنجانی در تبریز ودرگیری وتصرف آن دانشگاه وگسترش آن در دانشگاههای دیگر وآمدن آقای بنی‌صدر به تهران و تصویبنامه شورای انقلاب مبنی برتخلیه دفاتر کلیه گروههای مستقر در دانشگاهها اشاره کرد و اضافه نمود که در اجرای مواد این تصویبنامه، انجمن اسلامی حاضر به تخلیه شدند (چون مساله‌ای نداشتند) ولی گروههای دیگر از ترس تصفیه شدن وراه نیافتن به دانشگاهها حاضر به تخلیه نشدند. ولی در روز دوم سازمان مجاهدین به تمام واحدهای دانشجویی خودش در سراسر ایران دستور تخلیه داد. همین‌طور دانشجویان طرفدار حزب توده هم بیرون آمدند. بدین ترتیب فقط پیشگامی‌ها وپیکاریها مانده بودند، که به همین علت روز سوم (آخرین مهلت) دور تا دور دانشگاه بوسیله افراد کمیته محاصره شده بود. تیراندازی‌شروع شد و وضع لحظه به لحظه متشنج‌تر می‌شد.

آقای پیرحسینی سپس یادآور شدکه: "تاساعت ۹ که من به بیمارستان امام خمینی رفتم، حدود ۹۰ نفر زخمی و ۳ نفر هم کشته شده بودند که خودم جنازه‌شان را آنجا دیدم. ولی تعدادکشته‌ها پیش از این بود."

بنابه اظهار وی، در حدود ساعت ده شب یکی از گروههای چپ چریکهای فدائی نامه‌ای‌آوردند و گفتند "این‌اصول راشما اعلام کنید تا ما دانشگاه راتخلیه کنیم." در آن اصول آنهامیخواستند که آقای رئیس‌جمهور این مسئله را محکوم کند و گروههاهم مراکز فعالیتشان‌را در دانشگاه حفظ کنند، که پذیرفته نشد. در ساعت ۱۱ شب دوباره با پیشنهاد دیگری آمدند مبنی بر اینکه گروهها فعالیت‌داشته باشند ولی در آن شرایط اگر کمیته برود، آنها هم تخلیه خواهند نمود. بعد از آن از طرف مجاهدین خبر دادند که نمایندگان چریکهای فدائی حاضر به مذاکره هستند. سپس نمایندگان فدائی اعلام آمادگی نمودند تا با کمیته به مذاکره بپردازند. با موافقت کمیته جلسه تشکیل شد. در این جلسه مذاکره، فرخ‌نگهدار و یک‌نفر دیگر از چریکهای فدائی، ۳نفر از کمیته، یکی دونفر از مجاهدین و از طرف دانشگاهم آقایان صباغیان وابهری و اینجانب (پیرحسینی) به عنوان ناظر و میانجی حاضر گردیدند. پیشگامی‌ها میگفتند "کمیته‌کاری‌به کار ما نداشته باشد تا ما عقب‌نشینی کنیم و برویم و ما را از دست چماقدارانی که‌در بیرون هستند حفاظت کنید." کمیته نیز در مقابل می‌گفت" ما باید تک‌تک را بازرسی کنیم. چون اینها همراهشان اسلحه دارند." سپس راه‌حل بینابینی ارائه شد. اول اینکه اسلحه گروهها گرفته شود. دوم‌هیچ وسیله‌ای را خارج نکنند تا بعدا در حضور مامور اموال دانشگاه‌مشخص شود و بعد وسایل شخصی خود را خارج کنند وسوم اینکه طوری عقب‌نشینی کنند که برخوردی روی ندهد، کمیته بازهم اصرار داشت که "اولا باید بازرسی بدنی کنیم و ثانیا از دانشگاه هیچ وسیله‌ای خارج نشود."

پیرحسینی در آخر اضافه کرد: "بالاخره به همین صورت که گفتم توافق شد. ما بعنوان مرجع قانونی و برای حفظ نظم بعد از جداشدن دانشجویان با بلندگو از مردم خواستیم که‌محل‌راترک‌کنندوباهمکاری کمیته بدون ایجاد برخوردی اینکار عملی شد. سپس قرار شد از طرف آقای بنی‌صدر اطلاعیه‌ای رادیویی مبنی بر تخلیه دفاتر گروهها در دانشگاه تهران صادر شود تا در دانشگاههای دیگر نیز همینطور بشود. در این بین عده‌ای با حمله به دکه‌ی کتابفروشی، کتابهای آنها را چه کمونیستی و چه‌اسلامی و چه کتاب شعر به آتش کشیدند"

گروهها چه میگویند؟

دانشجویان پیشگام (اقلیت) در جوابیه‌ای که برای ما فرستاده‌اند در مورد جریانات سه‌روز مهلت و نظرشان نسبت به آن وقایع مینویسند که علیرغم انتشار بیانیه‌شورای انقلاب که به‌دانشجویان سه‌روزمهلت برای‌تخلیه دانشگاهها داده بود حمله به دانشگاهها نه‌تنها قطع نشد بلکه به شکل وحشیانه‌تری‌ادامه‌پیدا کرد. در تهران انجمن دانشجویان مسلمان با ورود آقای بنی‌صدر به صحنه "سرکوب"، میدان را خالی کردند. دانشجویان هوادار حزب توده به همراهی انجمن‌اسلامی‌دانشجویان (وابسته به حزب جمهوری اسلامی)

یکسال اعلام می‌کنیم که مدیریت موقت سابق دانشگاه تهران هنوز هم حاضر است که با هریک از مقامات مملکتی و ستاد انقلاب فرهنگی و با وزیرعلوم به بحث و مناظره بنشیند تا موضوع ریشه‌یابی شود و معلوم گردد که ریشه این جریانات در کجاست وچه دست‌هایی در کار بوده است."

* * *

● آقای پیرحسینی، نماینده آقای رئیس‌جمهور در مورد

آقای پیرحسینی (نماینده رئیس‌جمهور برای رسیدگی به وقایع دانشگاه):

از لحاظ سیاسی آنها می‌خواستند با یک تیر دو نشان بزنند: هم تصفیه گروههای سیاسی و هم‌ایجاد مشکل برای رئیس‌جمهور.

۳ روز مهلت، در مورد جریاناتی که به "انقلاب‌فرهنگی" کشیده شد، گفت بنظر او در حقیقت کارگردانان این جریانات می‌خواستند مملکت را با یک بن‌بست‌روبرو کنند و از مشکلات و نابسامانیهایی که بوجود می‌آید استفاده نمایند. اوتاکیدمی‌کرد که‌این کارگردانان‌بخصوص از نبودن آقای رئیس‌جمهور در مرکز استفاده نمودند. زیرا عدم حضور آقای رئیس‌جمهور در پایتخت، کشوررا خیلی‌آسیب‌پذیرتر می‌کرد.

"بهرحال به اعتقاد من این برنامه، معنی انقلاب‌فرهنگی را نمی‌داد، بلکه بیشتر قصد تضعیف رئیس‌جمهور را نشان می‌داد. و این امر لطمه بزرگی برای کشور بودزیرا که اولا دانشگاهها به تعطیلی کشیده شد و ثانیا برنامه ریاست جمهوری را که قرار بود هر ماه به نقطه‌ای از کشور برود و مشکلات آنها را رسیدگی نماید و در همان سفر خوزستان معلوم شد که‌این طرح چقدرثمربخش و پرفایده است، نیمه‌تمام گذاشت.

در واقع به لحاظ سیاسی اینها میخواستند با یک تیر دو نشان بزنند: یکی تصفیه گروههای سیاسی و دیگری درست کردن مشکل برای رئیس‌جمهور."

● اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس‌عالی در جواب اینکه چه عواملی به چنین "انقلاب فرهنگی" منجر شد، می‌نویسد: ... ارتجاع راه نجات‌خود را از انزوا و از دست دادن قدرت، در بستن دانشگاهها و خالی کردن سنگر انقلاب و پراکندن دانشجویان می‌بیند و از اینرو نیات پلید خود را با استفاده از عنوان مقدس انقلاب‌فرهنگی که از ضروریات انقلاب بوده و از قبل‌توسط نیروهای انقلابی و مترقی برآن تاکید شده بود باجرا درآورد. سپس بطور خلاصه و در یک کلام می‌نویسد که بایستی زمینه‌های سیاسی‌و اجتماعی این عمل را (بستن دانشگاهها و "انقلاب فرهنگی") در رشد و شکوفائی هرچه

آقای شعار (رئیس سابق دانشگاه تربیت معلم در سال ۵۹):

انقلاب‌فرهنگی به معنی وسیع کلمه (نه در چهارچوب یک قشر خاص) از عهده اعضای شورا ـ با اذعان به مقام علمی که دارند ـ برنمی‌آمد. حتی بعد از ده ماه تعریفی از دانشگاه اسلامی از طرف ستاد بیان نشده است.

بیشترانقلاب و بالطبع نیروهای انقلابی وحشت و هراس مرتجعین و انحصارطلبان از این امر و گسترش آزادیهای مردمی و وجود شوراها دانست. همچنین نیاز آنان به شرایط مساعدی که بتوانند فارغ از مزاحمتهای دانشجویان سنگر آزادی را به انحصار خویش درآورند و سپس هرشعله آزادی را در هر گوشه مملکت از بیخ و بن نابود سازند، بهتر بگوئیم برای به انحراف کشاندن انقلاب باید مشعلها و سنگر آزادی و آگاهی را در هم کوفت تا در تاریکی محض و در ویرانه‌های آن، زمینه و فضا برای زیست و رشد

اینجا نتیجه میگیرد که بنابراین انقلاب آموزشی بدون انقلاب فرهنگی نتیجه‌بخش نیست.

از این‌رو انقلاب فرهنگی نضج گرفت این انقلاب

انقلاب سیاسی ومکمل آن می‌توانست باشد اما چنین نشد. انقلاب فرهنگی به دست شورای انقلاب فرهنگی سپرده شد این شورا در جهاد دانشگاهی و رسیدگی به برنامه‌های تالیف و ترجمه خلاصه گردید. انقلاب فرهنگی به معنی وسیع کلمه (نه در چهارچوب یک قشر خاص) از عهده اعضای شورا ـ با اذعان به مقام علمی که دارند ـ بر نمی‌آمد. در میان همه اعضاء حتی یک متخصص علوم تجربی وجود ندارد و نیز استاد متخصص و با تجربه در امور دانشگاهی تنها یک نفر است. بنابراین نتیجه‌ای که عایدشد تعطیلی دانشگاهها بود. یعنی به بهانه "انقلاب فرهنگی" و به بهانه اینکه دانشگاهها باید اسلامی باشد (حال آنکه تا این لحظه پس از ده ماه تعریفی از دانشگاه اسلامی از طرف ستاد بیان نشده است) در دانشگاهها را بستند و مردم نتیجه گرفتند که انقلاب فرهنگی یعنی تعطیلی دانشگاهها. وی سپس داستان کوتاهی از ملانصرالدین نقل کرد و گفت: "شنیده‌اید که ملا هرشب زنش را کتک می‌زد، آن چنانکه جیغ و داد زن به همسایه‌ها می‌رسید. روزی همسایه‌ها نزد ملا آمدند و از علت جویا شدند. ملا گفت: من که به زنم آب و نان نمی‌دهم، پس از کجا معلوم شود که زن من است؟!"

* * *

● آقای آیت‌اللهی، رئیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و مسئول کمیته هنری ستاد انقلاب فرهنگی در مورد عوامل بوجود آورنده" انقلاب فرهنگی" در کشورمان گفت: "ماجراهایی که به انقلاب فرهنگی انجامید بنظر من توطئه‌ای بود علیه آقای رئیس جمهور که از تبریز آغاز گردید و در "نوار" معروف توضیح داده شده است. لیکن با وجود هوشیاری امام و آقای بنی‌صدر از این ماجراها به‌نحو احسن بهره‌برداری شد. بدین‌ترتیب انقلاب فرهنگی شکل گرفت."

در تشریح بیشتر مطلب آقای آیت‌اللهی توضیح داد که زمینه اجتماعی و سیاسی چندانی برای این نوع دگرگونی وجود نداشت. و این صرفاً جنبه سیاسی داشته و از طرف حزب حاکم طرحریزی شده بود. زیرا پیش از این جریان چندین‌بار طرح تعطیل دانشگاهها برای مدت معین و با ضوابط و برنامه خاص تهیه شده و حتی به حضور امام نیز عرضه‌گشته بود، لیکن نه امام و نه دولت موقت آقای بازرگان‌این طرح را نپذیرفتند. (طرح ازطرف جامعه اسلامی دانشگاهیان مطرح شده بود.) وی در ادامه سخنانش به این نکته اشاره کرد که همان‌کسانی که در آن موقع با طرح تعطیل دانشگاهها ـ برای اصلاح ـ [illegible] بودند، ناگهان پس از جریان تبریز همه موافقتهای "دوآتشه" شدند و اکثرا با ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه همکاری نمودند. او تاکید کرد: "زمینه‌های اجتماعی سبب این نحوه تعطیلی دانشگاهها نشده، بلکه صرفامسئله یک جریان سیاسی است واین موضوع بخوبی ازنامه سرگشاده مدیریت موقت دانشگاه تهران و گزارش برخوردشان‌با اعضای شورای انقلاب‌اسلامی سابق استنباط می‌گردد."

انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۲

با تائید این اعمال وحشیانه چماقداران به محکوم‌کردن دانشجویان "انقلابی" که به مقاومت برخاسته بودند، پرداختند. دانشجویان پیشگام، سپس به تجمع دانشجویان انقلابی در خیابان ۱۶ آذر، حمله فالانژها (باسنگ) و ورود پاسداران باحمایت مسلحانه از چماقداران و تشدید درگیری ومجروح و"شهید"شدن دانشجویان اشاره کرده و مینویسند که تمام اینها هیچگونه خللی در اراده دانشجویان وارد نکـــرده و آنهـــا همچنان با خواندن سرود و دادن شعار تا پاسی از شب بمقاومت ادامه دادند در این هنگام ما با اعلام تصمیم خود مبنی بر تخلیه، "توطئه آقـــای بنی‌صدر راکه‌بدنبال شکست درسرکوب مسلحانه دانشجویان میخواست بخشی ازتوده‌های "فریب‌خورده" را به رودر-رویی باما بکشاند، خنثی کردیم. تهاجم حاکمیت در روزهای بعد درسایر شهرهای دانشگاهی ادامه یافت.

* * *

اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی درمورد جریانات سه‌روزمهلت، می‌نویسند جریانات سه‌چهارروزه، اجرای توطئه‌ای وسیع و سراسری و سازمان یافته بودکه ازدانشگاهها شروع شد توطئه‌ای که مردم‌فریبانه‌تحت عنوان مقدس انقلاب فرهنگی باجرادرآمد و در همانموقع، ما اسناد مربوط به آنرا افشا کردیم و در مورد اجرای آن و عواقبش هشدار دادیم، که متاسفانـــه علیرغم این افشاگریها وهشدارها بسیاری را فریب داد و بدنبال خود کشاند وتازه بعداز افشای آن نوار کذائی بود که آنهابه عمق‌جریان آگاه شدند ولی چه سود!

ما در آن زمان مکررا" گفتیم که هدف این توطئـــه سرکوب آزادیهای اساسی ونیروهای‌انقلابی ومردمی‌است که مانع ازبه انحراف و بسوی ارتجاع کشاندن‌انقلاب هستند و به بسیاری از افراد وجریانهائی که در برابر آن سکوت و یا تائید کردند گفتیم که انحصارطلبی، حدومرز نمی-شناسد واگر امروز دامن نیروهای انقلابی را میگیرد، فردا بسراغ کسانی خواهدرفت که تا دیروز همراهش بودند و سکوت میکردند ولی آنها توجه نکردند و سکوت کردند و حتی تائیدهم کردند وامروز میبینیم که همین انحصارطلبی افسارگسیخته دامن آنهاراگرفته وباید بهای سکوت وتائیدات خودرا بپردازند.

همچنین باید اشاره کنیم که در بحبوحه این حمله ارتجاعی به‌دانشگاهها و تفرقه شدید در صفوف خلق بود که امپریالیزم آمریکابا بهره‌گیری ازاین تفرقه‌ها، بخاک ما تجاوز کرد و در طبس نیرو پیاده کرد واین در واقع تجربه عمیقی برای مردم ما بودکه مشاهده کردند که‌چگونه حزب انحصارطلب حاکم درجهت حاکمیت مطلقه خویش وحدت ضدامپریالیستی خلق‌را درهم ریخته وبا ایجاد تفرقه و در-گیری وتشنج داخلی، مبارزه را به انحراف کشانده و زمینه-ساز اجرای سیاستهای امپریالیستی میگردد.

نظر بعضی از استادان دانشگاهها

بمنظور اینکه مسئله دانشگاه را تاحد ممکن، ازهمـه جوانب و دیدگاهها مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌باشیم بسراغ استادان رفته، مسایل را با آنها نیز درمیان گذاشتیم

* * *

"استادان متعهد دانشگاهها ومدارس عالی" از جملـه استادانی بودندکه به سئوالات ما پاسخ دادند. آنها درباره جریانات سه‌روزه مهلت نوشته‌اندکه به اعتقاد آنها حوادث روزهای مزبوربهترین گواه برای اثبات صحت‌نظری‌است کهاز همان آغاز، توطئه‌گری مدعیان "انقلاب فرهنگی" را آشکار کرده بود. آنها سپس ادامه میدهند که پیش ازهجوم بـه دانشگاهها، از جانب "انجمنهای دانشجویان مسلمان" طرح این توطئه با تمام جزئیات آن افشا شد ومعلوم گردید که در اساس، سرکوب نیروهای انقلابی و هجوم به آزادیها موردنظر است. چنانچه بعد از تعطیلی دانشگاهها، جریان تحدید آزادیها و سرکوب انقلابیون، قدم‌بقدم گستـــرش یافت، موج دستگیریها، افزایش فشارو توقیف نشریـــات انقلابی و ... اما انحصار طلبان و طراحان اصلی توطئـه بدلیل وجود زمینه اجتماعی که برای دگرگونی دانشگاههـا وجود داشت از همین جا شروع کردند و از طرف دیگر برای گسترش موج سرکوب واختناق، الزاما" میبایست دانشگاهها را که بنحوی مرکز افشاگری و اعتراض بود، تعطیل میکردند و این‌مانع بزرگ را از سرراه برمیداشتند.

آنها سپس نتیجه میگیرند که مسئله مقدم، مسئلـــه سیاسی بوده‌وعنوان "انقلاب‌فرهنگی" جز پوششی‌مردم-فریبانه نبوده‌است، جرا که با وجود تصویب‌نامـــه شورای انقلاب مبنی بر دادن‌مهلت سه روزه، انحصارطلبان همانطور هم که در "نوار" آمده بود، طرحهای خیلـــی بزرگتری را در سر میپروراندند. بهمین‌خاطر از همان روز نخست حمله را آغاز کردند. بهرحال حاصل آن سه روز بخاک وخون کشیده شدن دانشگاهها بود.

* * *

از جملـه استادان دیگری که در این مورد نظـــر داده‌اند "جمعیت ملی استادان دانشگاههای ایران" میباشنـــد بدین‌جهت آقای‌تکمیل‌همایون بعنوان عضو "شورای‌استادان حزب ملت ایران" و یکی از فعالان "جمعیت ملی استادان دانشگاههای ایران" به سئوالات ما پاسخ داد. وی در مورد جریانات ۳ روزدرگیریهای دانشگاهها اظهار داشت کـــه واقعه دانشگاهها امری "تراژیک" و غم‌انگیز است.

به اعتقاد او توهین به دانشگاه و دانشگاهیان غیرقابل چشم‌پوشی است و کشته‌شدن دانشجو بهردلیل و توسـط هر گروه و سازمانی، غیرقابل بخشش است.

* چه عواملی به "انقلاب فرهنگی" و تعطیل دانشگاههـا منجر شد؟

آقای‌شعار، رئیس سابق دانشگاه تربیت‌معلم در سال ۵۹ درجواب این سئوال توضیح داد که پس از به ثمـــر رسیدن انقلاب اسلامی، دوگانگی میان محتوای مـــواد آموزشی و خواسته‌ها و نیازهای واقعی دانشجویان و جامعه عامل اساسی برای پیدایش اندیشه انقلاب فرهنگی شد. نخست‌تجدیدنظر در مواد آموزشی در بیشتر دانشگاههـــا مطرح گردید. اما این کار در چهارچوب سیستم موجـود میسر نبود و فقط در حد تعویض یا حذف بعضی مواد صورت میگرفت. در حالیکه دانشگاهها نیازمند یک دگرگونـــی بنیادی بودند و بهمین سبب اندیشه "انقلاب آموزشی" ایجاد شد. از سوی دیگر انقلاب آموزشی بدون‌دگرگونی بنیادی در فرهنگ تحقق نمی‌یافت. فرهنگ دامنـــه گسترده‌ای دارد از دوران کودکی تا هنگام پیری، ازخانواده تا جامعه عظیم. ایرانی در میان همه اقشار مردم مطـــرح است. فرهنگ ریشه در گذشته دارد و برپایه آداب و سنن ملی و مـــذاهب و اندیشه‌های قوی استوار است. وی در

درباره اینکه چه عواملی منجر به "انقلاب فرهنگی" و درگیریها شد، پاسخ داد که اصولا" مسئله دانشگاه و وقایع آن را نمی‌توان جدا از مسایلی که بعد از انقلاب درجامعه مطرح شد، مورد بررسی قرارداد.

وی با درنظر گرفتن این نکته به مشکلاتی که مسئولین جدید دانشگاهها بعد از پیروزی انقلاب با آن روبرو بودند اشاره کرد و توضیح داد که مشکل اساسی مسئولین وجود یک سری مقرراتی بود که از گذشته وجود داشت. مقرراتی که دیگر در زمان بعد از انقلاب قابل اجرانبود. اما از طرف دیگر مقررات جدیدی هم برای اداره دانشگاهها وضع نشده بود. درنتیجه مسئولین دانشگاه هرکدام به سلیقه خودشان یا برحسب موقعیتی که بود، سعی دراداره‌کردن و آرام‌نگهداشتن دانشگاهها داشتند. وی سپس خاطرنشان کرد: "طبیعی است چنین وضعی مشکلاتی بوجود می‌آورد. خصوصا در دانشگاه تهران‌که بعنوان (دانشگاه مادر) مسائل بصورت حادتری بروز می‌کرد. متاسفانه هرچه به مسئولین امر و شورای انقلاب فشار آوردیم تا ضوابط و قوانینی وضع کنند، فایده نکرد. البته دانشگاه تهران با کوشش بسیار و با کمک‌گیری از متخصصین فن مقرراتی را برای اداره امور دانشگاه تهیه و در تاریخ ۵۸/۴/۲۰ به وزارت علوم فرستاد تا به شورای انقلاب برده شود. از آنهم نتیجه‌ای حاصل نشد."

وی در ادامه سخنانش در مورد تشنجات در دانشگاهها به حمله‌ای که در تاریخ ۴ (یا ۶) آبان ۵۸ به دانشکده فنی انجام گرفت وطی آن تعدادی دانشجو مجروح و بعضی از مهاجمین دستگیر و تحویل مقامات مسئول شدند، اشاره کرد و خاطرنشان نمود که متاسفانه مهاجمین بلافاصـله آزاد شدند و مسئله نیز آنطور که باید پیگیری نشد. بعد از این جریان جریان حمله به دانشگاهها و پاره‌کردن پوستر و کتاب و ایجاد تشنج آغاز گشت. وی سپس با صراحت‌اظهار داشت: "برداشت من این است که اینها سعی می‌کردند که در دانشگاه نفوذ پیدا کنند و دانشگاه را تحت تسلط خود درآورند. ولی‌باتوجه‌به جو دانشگاه و موقعیت دانشگاهیها این مسئله امکان‌پذیر نبود و نشد. درنتیجه تحریکاتی را شروع کردند و با وقایعی که در گوشه و کنار از جمله‌در

آزاد شدند و مسئله نیز آنطور که باید پیگیری نشد. بعد از این جریان جریان حمله به دانشگاهها و پاره‌کردن پوستر و کتاب و ایجاد تشنج آغاز گشت. وی سپس با صراحت‌اظهار داشت: "برداشت من این است که اینها سعی می‌کردند که در دانشگاه نفوذ پیدا کنند و دانشگاه را تحت تسلط خود درآورند. ولی‌باتوجه‌به جو دانشگاه و موقعیت دانشگاهیها این مسئله امکان‌پذیر نبود و نشد. درنتیجه تحریکاتی را شروع کردند و با وقایعی که در گوشه و کنار از جمله‌در

دانشگاه تبریز بوجود آمد جملگی منجر به‌این شدکه‌تصمیم گرفتند دانشگاهها را ببندند. البته به بهانه زیبـــای "انقلاب فرهنگی". والا بر هیچکس پوشیده‌نیست که همه موافق تغییرات اساسی بودند و برای آن برنامه‌ریزیهائی شده‌بود. البته ما همانموقع برای روشن‌شدن اذهان عمومی خواستیم که‌این مسائل در بحث‌های آزاد مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. ولی متاسفانه نشد و ما بازهم بعد از

انقلاب اسلامی ۲/۲/۶۵

نامه اعضای هیأت علمی، کارشناسان وسایر کارکنان مؤسسه تحقیقات وبرنامه‌ریزی

بسم الله الرحمن الرحیم

نامه اعضای هیأت علمی کارشناسان و کارکنان موسسه تحقیقات وبرنامه ریزی

جناب آقای دکترحسن عارفی رئیس فرهنگ و آموزش عالی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که خون‌بهای شهدا و جانبازان انقلاب اسلامی ایران است در اصول بیست ودوم و سی وهشتم در مورد امنیت افراد چنین می‌گوید:

اصل بیست و دوم: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. اصل سی وهفتم: اصل برائت است و هیچ کسی از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

با توجه به اصول فوق که رعایت آنها در سال اجرای قانون از طرف امام خمینی رهبر انقلاب موکدا" تاکید شده است، و نظر به اینکه لایحه قانونی بازنشسته کردن و بازخرید خدمت کارکنان مازاد براحتیاج دولت که درجلسه مورخ ۵۹/۴/۱۴ بتصویب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران رسیده بود در تاریخ ۵۹/۶/۶ منقضی گردیده است و نیز با توجه به اینکه لایحه پیشنهادی دولت در زمینه بازسازی سازمانهای دولتی هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است هرگونه تصفیه و انفصال ازخدمت و یا مواردمشابه آن در سازمانهای دولتی برخلاف اصول فوق‌الذکر می‌باشد و مرتکب، طبق قانون باید مجازات شود اگرچه ادامه خدمت کارکنان وابسته به ساواک منحله در دستگاههای دولتی مورد تائید نمی‌باشد، اما نمیتوان بدون دلیل صرفا باین اتهام و از روی احساسات وبرداشت شخصی بامر انفصال از خدمت عده‌ای مبادرت نمود و امنیت شغلی و حیثیت و شرافت آنان و دیگران را لکه‌دار وتهدید کرد و شخصیت آنان را ترور نمود. البته هرگونه انفصال از خدمت به اتهام وابستگی به سازمان ساواک منحله و رژیم گذشته براساس شواهد و مدارک مستند و متقن مورد حمایت کامل ما می‌باشد.

با توجه به مراتب فوق‌الذکر. ما امضاء‌کنندگان زیر (اعضای هیأت علمی، کارشناسان وسایرکارکنان این موسسه) نسبت به اتهامات وارده به بعضی از اعضای موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی که در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۲ طی نامه‌هائی بامضاء جنابعالی صرفا" باتهام وابستگی به ساواک منحله ارتباط آنان را با آن وزارت بریده شده اعلام کرده، آنرا به دلائل فوق‌الذکر غیرقانونی و بدون مجوز شناخته و بآن معترض می‌باشیم. بنابراین کان لم یکن کردن نامه‌های یادشده را باارائه دلایل و شواهد و مدارک مستند در این مورد خواستاریم و رعایت اصول قانون‌اساسی و ضوابط قانونی دیگر مربوط به وزارت فرهنگ و آموزش عالی و این موسسه را توءما" خواستاریم.

بیش از ۱۵۰ امضاء

با توجه باینکه لایحه جدید قانونی پاکسازی و سالم‌سازی ادارات از تاریخ ۱۳۵۹/۶/۶ تاکنون در مجلس شورای اسلامی بتصویب نرسیده و با توجه باینکه وابستگی شما با سازمان منحله ساواک و رژیم‌گذشته باثبات رسیده، بموجب این حکم فعلا" ارتباط شما با این وزارت قطع میشود.

دکتر حسن عارفی

وزیرفرهنگ وآموزش عالی

بپیرو حکم شماره ۲۱۲/م/۱ مورخ ۱۳۶۰/۱/۲۲ به آگاهی می‌رساند با بررسی جانبه انجام شده حکم جنابعالی بشماره فوق لغو و از این اطلاع یابیجا حقیقتا معذرت خواسته و از آن برادر و استاد ارجمند پوزش می‌طلبم. امیدوارم این استاد بزرگ را بخشیده و همواره در راه خدمت به مردم مسلمان در جمهوری اسلامی ایران برهبری بنیانگذار آن "امام خمینی" موفق و موید باشد.

دکترحسن عارفی

وزیرفرهنگ وآموزش عالی

تشنج و درگیری درمقابل دانشگاه

حوادث و تشنجات دو روز گذشته در اطراف دانشگاه تهران ۲ کشته وچندین زخمی بجاگذاشته است.

این حوادث بدنبال تجمع روز دوشنبه حدود ۲۰۰ تن از هواداران گروه پیکار در مقابل درب ورودی دانشگاه تهران بود که بمناسبت سالگرد تعطیلی دانشگاه خواهان بازگشائی آن بودند این گروه که شعارهای تند برعلیه نظام جمهوری اسلامی میدادند با مردم حاضر درگیر شدند درهنگام درگیری تاریکی منجرگردید که باعث کشته‌شدن یک دختر ۲۲ ساله گردید. در این درگیری که از پنجه بکس و چاقو و سلاحهای برنده استفاده شده بود چندین زخمی راهی بیمارستانها شدند.

پس از درگیری روز دوشنبه دیروز نیز مقابل دانشگاه تهران متشنج بوده است.

عده‌ای از مردم بمنظور خنثی‌کردن این اعمال در مقابل دانشگاه حضور داشتند. این عده پلاکارت‌هائی از امام و شخصیت‌های دیگر بهمراه داشتند. علیرغم خواست گروههائی که اعلام راهپیمائی برای بازگشائی دانشگاه کرده بودند دیروز از سوی این گروهها راهپیمائی صورت نگرفت. همچنین در رابطه با تشنجات اخیر از سوی دادگاه تخلفات وجرائم زمان جنگ اطلاعیه‌ای به این شرح صادر شد:

اینک که نیروهای دلیر نظامی و برادران غیور پاسدار در نبرد مقدس حق بر [illegible] مشغولند به پس راندن [illegible] امپریالیسم و صهیونیسم بین‌المللی به سرکردگی آمریکا و با استمداد از عوامل منحط خود و گروهکهای وابسته به شرق و غرب دست به حادثه‌آفرینی در معابر عمومی بمنظور برهم‌زدن [illegible] میزنند و با خیال خام [illegible] اربابان [illegible] دادگاه تخلفات و جرائم زمان جنگ ضمن محکوم کردن این نوع حرکت‌های ناشیانه و ارتجاعی، عاملین اصلی شدیدا" اعلام میدارد درصورت تکرار نوع حوادث با در نظر گرفتن رهنمودهای قرآنی که میفرماید (الفتنة اشد من القتل) با آنها به شدیدترین وجه برخورد خواهد شد. [illegible] از کلیه نیروهای انتظامی و برادران پاسدار و [illegible] نیروهای اصیل و مومن انقلاب خواستاریم با [illegible] روش اطلاعاتی بدون هیچ [illegible] برخورد نسبت به شناسائی عوامل و تحویل آنها به دادگاه یاری دهند.

دادگاه تخلفات و جرائم زمان جنگ

انقلاب اسلامی ۳،۲،۶۰

وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد

اولویت به رشته‌های پزشکی، فنی و تربیت معلم داده شده است

یک واحد دانشگاهی در رشته تربیت معلم در یزد تأسیس میشود

یزد ـ خبرگزاری پارس ـ با توجه به نیاز مبرم کشور به رشته‌های پزشکی، فنی و تربیت معلم با رعایت اولویت این رشته‌ها، طرحهای جدیدی برای اجرا آماده است. همچنین امیدواریم که یک واحد دانشگاهی در رشته تربیت معلم در یزد تاسیس شود.

دکتر باهنر وزیر آموزش و پرورش که جهت شرکت در سمینار روشها و اهداف انقلاب فرهنگی به یزد آمده بود در یک گفتگوی اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری پارس ضمن اظهار این مطلب افزود: در جامعه انقلابی نیاز شدیدی است به اینکه دگرگونی بنیادی در نظام دانشگاهی بوجود بیاید و تاکنون ستاد انقلاب فرهنگی تلاشهائی در زمینه تغییر برنامه‌ها و تدوین نظام جدید انجام داده و همینطور با کار کردن دانشجویان و اساتید بعنوان جهاد دانشگاهی و کار تالیف و ترجمه قرار براین است که با سرعت بیشتری به برنامه‌ریزی و تغییر نظام بپردازیم که بتوانیم از اول مهرماه بعضی از رشته‌های دانشگاهی را باز کنیم.

وی در پاسخ این سئوال که در بازگشایی دانشگاه چه رشته‌هایی در اولویت قرار دارند اظهار داشت از نظر نیاز اجتماعی رشته‌های پزشکی، فنی و همچنین تربیت معلم با طرح وسیعی که برای آن داریم در اولویت قرار دارند.

دکتر باهنر در زمینه ساعات کار اساتید و کادر آموزش و پرورش گفت: این مسئله در دست بررسی است که ما بتوانیم ساعت کار را بالا ببریم ولی با توجه به اینکه این امر هنوز در مراحل مقدماتی است کمبودهای درس را فعالتر و ساعات هفتگی را پربارتر کنیم و فکر میکنم طرح کمتر کردن تعطیلات را بمراحل بعدی بایستی بسپاریم. وزیر آموزش و پرورش پیرامون ایجاد دانشگاه در یزد و رشته‌های تخصصی این دانشگاه گفت: البته دقیقا هنوز مشخص نیست اما در نظام جدید تربیت معلم که ما می‌خواهیم ادامه بدهیم در رابطه با دانشگاهها امید است بتوانیم یکی از واحد‌های دانشگاهی تربیت معلمان را در سطح گسترده‌ای در یزد تاسیس کنیم. دکتر باهنر در مورد فعالیتهای شورای انقلاب فرهنگی از بدو تاسیس گفت: یکی از این فعالیتها تشکیل کمیته برنامه‌ریزی است که بیش از ۱۵۰ کمیته در رشته‌های مختلف مشغول فعالیت‌اند و دیگر تشکیل کمیته تالیف و ترجمه است که برای ۲۰۰۰ استاد در تالیف یا ترجمه کتاب برنامه‌ریزی شده و مشغول بکارند.

وی در مورد کمیته پیش‌دانشگاهی نیز گفت که در این زمینه پیشرفت‌های خوبی بدست آمده و نیز اشاره کرد که یکی دیگر از کارها هدایت امور جهاد دانشگاهی است.

وی سپس درباره فعالیت‌های متعدد جهاد در فعال کردن نهادهای انقلابی، همکاری با صنایع و تولید بعضی از اختراعات و ساختن بعضی از قطعات یدکی و همچنین همکاری با آموزش و پرورش که هزاران نفر از دانشجویان توانسته‌اند به مدارس راه بیابند سخن گفت و در پایان در مورد سفر خود به یزد و نتیجه این سفر افزود: ما بررسی‌هایی در زمینه مسایل آموزش و پرورش منطقه کرده‌ایم و کمبودها و نیازهائیکه وجود دارد مورد بررسی قرار داده‌ایم و امیدواریم از مجموع تصمیماتی که در این زمینه‌ها گرفته می‌شود کارآیی آموزش و پرورش این استان بیشتر و تا حدی مشکلات آن رفع شود.

انقلاب اسلامی ۵،۲،۶۵

ستاد انقلاب فرهنگی در گفتگو با مردم اعلام کرد :

طرح دگرگونی نظام آموزش ابتدائی، متوسطه و دانشگاهی وچگونگی ادغام ۱۸۰ رشته تحصیلی در ۱۴ رشته دانشگاهی

در شماره قبلی روزنامه رئوس آخرین تحولات و بررسیهای مربوط به بازگشائی دانشگاههای کشور را خواندید اما در دومین بخش از گفتگوی اعضای ستاد انقلاب فرهنگی با گروههای مختلف را کـــه سه‌شنبه‌شب گذشته‌از سوی سیمای جمهوری‌اسلامی‌ایران پخش شد خواهید خواند . در ایـــن گفتگـــو تمامی عملکردهای ستاد انقلاب فرهنگی و چگونگی طرح دگرگونی نظام آموزشی کشور در سطوح مختلف ابتدائی ، متوسطه و دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفته‌است . همچنین نحوه ادغام حدود ۱۸۰ رشته دانشگاهی به ۱۴ رشته نیز اعلام شده‌است

همچنین در این گفتگو بازگشائی دانشگاهها در ارتباط با نیازهای فوری و کنونی جامعه مطرح شده است ،و ستاد انقلاب فرهنگی جزئیات کامل تغییر و تحول در نظام دانشگاهی کشور را باطلاع عموم رسانده‌است که از نظرتان خواهد گذشت .

ـ سئوال شد میدانید که جریان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی و شروع بکارش درست بعد ازآن جریانات دانشگاه پیش آمد . یعنی حوادثی که در دانشگاه اتفاق افتاد . من میخواستم‌ببینـــم چـــرا مسئولان قبلا باین فکر نیفتاده بودند و یا چرا قبلا دراینباره اقدام نشده بود چون بهرحال آنچه کـــه مسلم بود تکلیف آن نظام دانشگاهی می‌بایست معلوم میشد .

دکتر علی‌شریعتمداری : " بسم‌الله‌الرحمن ــ الرحیم " مسئله بازسازی دانشگاهها بلافاصله بعداز انقلاب مطرح شد و زمانیکه امام پس از پیروزی‌مرحله اول انقلاب فرمانی صادر کردند که تمام موسســات مجددا بکار مشغول شوند از جمله دانشگاه هم برای اجرای فرمان امام افتتاح شد ، و دانشگاهیان شروع بکار کردند ولی از همان ابتدا هم دانشجویان وهم استادان حساس و علاقمند به آموزش عالی متوجـــه ضرورت بازسازی دانشگاهها شده بودند و در زمان مسئولیت خودبنده این امر با مسئولان انجمنهای علمی در میان گذاشته شد و حتی پیش‌بینی شد که در مردادماه انجمنهای علمی و ادبی و انجمنهای مربوط به علوم‌انسانی در سرتاسر مملکت سمینارهائی تشکیل بدهند و موضوع بحث در آن سمینارهـــا تجدیدنظر در برنامه‌های آموزشی دانشگاهها و بازسازی دانشگاهها باشد ولی همان‌وقت هیات‌های مدیره انجمن‌های علمی اعلام کردند که نمیتوانند در طول سه و یا چهارماه این مشکل را حل کنند و مسائل روزمره هم زیاد بود . فعالیتهائی که در دانشگاهها صورت گرفت در زمینه‌های سیاسی وگروه‌ـ گرائی ، جو جـــرو بحثها ، اینها همه عواملی بود که توجه مردم را به دانشگاهها جلب کرد چون‌تاسیس دانشگاههـــا برروی اصـــول صـــورت نگرفتـــه بـــود و دانشگاهیان نمیتوانستند در آن غالب و ضوابط خودشان را با نهضت هماهنگ کنند . موج نارضائی در دانشگاهها ایجاد شد و بعد مردم خواستند که فعالیتهای دانشگاهها از آنصورت خارج شود . اینکه شما گفتید که بلافاصله مسئله ستاد انقلاب‌فرهنگی مطرح شد نه اینطور نبود . وقایع دانشگاهها دراول اردیبهشت‌ماه صورت گرفت . در صورتیکه تاسیـــس ستاد انقلاب فرهنگی در بیست و سوم خرداد ۱۳۵۹ بفرمان امام انجام شد . بنابراین زمینه بازسازی دانشگاهها فراهم شده بود و بتدریج دانشگاهیان متوجه ضرورت تجدیدنظر در برنامه‌های آموزشی دانشگاههاشده بودند وبعد ملاقاتهائی که دانشجویان

فعالیتهای دانشگاهها از آنصورت خارج شود . اینکه شما گفتید که بلافاصله مسئله ستاد انقلاب‌فرهنگی مطرح شد نه اینطور نبود . وقایع دانشگاهها دراول اردیبهشت‌ماه صورت گرفت . در صورتیکه تاسیـــس ستاد انقلاب فرهنگی در بیست و سوم خرداد ۱۳۵۹ بفرمان امام انجام شد . بنابراین زمینه بازسازی دانشگاهها فراهم شده بود و بتدریج دانشگاهیان متوجه ضرورت تجدیدنظر در برنامه‌های آموزشی دانشگاههاشده بودند وبعد ملاقاتهائی که دانشجویان
و بعضی از دانشگاهیان با امام داشتند ، ایـــن نارضائی ابراز شده بود و مردم هم میخواستند دانشگاهها دچارتحول بنیادی بشوند . امام در فرمانیکه در فروردین ۱۳۵۹ صادر فرمودند درباره دانشگاههاواینکه دانشگاهها باید تغییر کنند مطالبی ایراد فرمودند و بتدریج زمینه‌ها که مساعد شد آن هیئت را منصوب کردند .

سئوال شد آلان ستاد انقلاب‌فرهنگی عمدتا" به مسائلی که به دانشگاه مربوط میشود میپردازد یا احیانا" به مسائل دبیرستان و سطح پائین‌تر. بـــا این حساب آیا اسم اینکار را بیشتر نمیشود گفت انقلاب‌آموزشی است تا انقلاب‌فرهنگی با توجه به معنی که از فرهنگ هم داریم :

دکتر حسن‌حبیبی : بله کاملا" صحیح است که این بحث و گفتگو و مطالعه و تحقیقی که فعلا" در ستاد انقلاب‌فرهنگی انجام می‌یابد بیشتر به کارهای آموزشی می‌پردازد و اگر انشاءالله ما موفق شویم یک انقلاب آموزشی است ولی مسئله اینستکه هیچ انقلابی نمیتواند بدون بنا و بنیاد باشد اگر آموزش ما ، چه آموزش دوران ابتدائی و متوسطه و آموزش‌عالی پر از نقص است و ما آنرا ناقص میدانیم و اعـــلام کردیم .این بخاطر اینستکه بنا و بنیاد استواری نداشت و با توجه باینکه اساس تعلیمات ارزشهای اجتماعی و فرهنگی است این نتیجه را میگیریم که این ارزشهای اجتماعی و فرهنگی است که مورد قبول ما هست . بنابراین اگر ما بخواهیم که در انقلاب آموزشی‌مان موفق باشیم بایستی که درباره ارزشهاوبنیادفرهنگی اندیشه‌کنیم واگردرآن‌ارزشهاوبنا و بنیادها را تغییر ندهیم و ابتدا کشف نکنیم‌آن بنا و بنیادها را و آنها را تغییر ندهیم نمیتوانیم در مورد آموزش موفق باشیم و انقلاب آموزشی‌مان یک انقلاب موفقی باشد . نتیجه اینکه در عین اینکه ما فعلا" به مسائل آموزشی میپردازیم ناگزیریم این بنا و بنیادهای فرهنگی را دربارہ‌اش اندیشه کنیم و آن قسمتی را که مربوط به آموزش متوسطه ، ابتدائی و عالی میشود درنظربگیریم اما اینکه ما تمامی این ارزشها را بتوانیم به تمامی جامعه باصطلاح صادر کنیم . اینکار نه از ما برمیآید و نه از هیچ نهاد ، دستگاه و ارگانی یعنی ارزشها را نمیتوان با بخشنامه ابلاغ کرد و همه آن ارزشها را بپذیرند و اجرا کنند .این مجموعه جامعه است که بایستی این ارزشهای جدید را دربیابد و آنها را بکار ببندد . کاری را که ما میتوانیم بکنیم اینستکه در زمینه آموزش این ارزشها را مبنای کار قرار دهیم و براساس آن ارزشها مسائل آموزشی‌مان‌را استوار کنیم خلاصه‌اینکه ما ارزشها را سعی میکنیم پیداکنیم ولی آن ارزشها را فقط میتوانیم بصورت پایه و مبنای مسائل آموزشی قرار دهیم بقیه کار برعهده مجموعه جامعه است که بایستی بآن بپردازد .

انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۵ (شنبه)

سپس جلال‌الدین فارسی گفت : من آنچه می‌توانم در این‌مورد اضافه کنم به فرمایشات آقای دکتر حبیبی اینستکه انقلاب‌فرهنگی درست است که انقلاب در فرهنگ بطورکلی است یعنی در روحیه و طرز تفکر مردم ، دراعتقاد،و در خلق‌وخوی مردم و در ارزشها همانطور که فرمودند و غرض از انقلاب فرهنگی انقلاب روحیه و خلق‌وخوی و نظام ارزشها در کل جامعه است . علاوه بر تغییرات اساسی در نظـــــــام آمـــــــوزشـــــــی و در تعلیم و تربیت و ما اینکار را از دانشگاهها شروع کردیم اما در همین دانشگاه علاوه‌بر اینکه ما درنظام آموزشی و در دستگاه‌آموزش و تعلیم و تربیت تغییراتی را میخواهیم بدهیم ما میخواهیم در دانشگاهها بر-روی دانشجویان و استادان و همچنین دانش‌آموزان و دبیران تغییرات اساسی فرهنگی هم بدهیم یعنی در روحیهٔ و در نظام ارزشی‌شان و در عقایدشـــان و در سلوک و رفتارشان و این بمعنای یک انقـــلاب فرهنگی کامل و حتی در دانشگاه‌و در مدارس پیـــش دانشگاهی وعلاوه‌بر اینکه اگر ما یک بخش از دانشـگـاه را که دانشگاه تربیت معلم باشدبتوانیم در استادان و در محصول این دانشگاه که فارغ‌التحصیلان آن باشندمیتوانیم تغییرات اساسی در روحیه و خلق‌وخوی و در نظام ارزشی‌شان بدهیم ما مولد این اخـــلاق فاضل و روحیه مردمی را ایجاد کردیم و نیروی محرک همان انقلاب فرهنگی بمعنای عام .ضمن اینکه بایـــد بـــــگوئیم که انقلاب فرهنگی ما نه نقطه آغازاش و حوادث دانشگاه در سال گذشته بود و نه صــــدور فرمان امام بلکه انقلاب فرهنگی بمعنای عام‌وجامعش و کلی‌اش پیش از پیروزی انقلاب سیاسی ما در سال ۵۷ انجام گرفت . یعنی نخست یک‌تغییر روحیـــه و تغییر نظام ارزشی بشکل وسیعی و بطور دامنه‌داری در کل جامعه رخ داد تا بر اثر آن یک نیروی متحد در اسلام و با یک رهبری واحد و یک سازمان واحـــد توانست بر دشمن پیروز شود . انقلاب فرهنگی مـــا ادامه انقلاب فرهنگی بمعنای عام است . ما با ایـــن انقلاب فرهنگی امیدواریـــم حـــداقل در سطـــح دانشگاهها و مدارس انقلاب فرهنگی را که قبـــلا" بوقوع پیوسته و حداقل در طول دو دهه ایـــن را ترسیخ و تثبیت کنیم . جلال‌الدین‌فارسی آنگـاه در پاسخ به چند پرسش تلویزیونی در باره آینـــــده دانشگاهها گفت :در مورد اینکه سئوال شده است که آیا ستاد انقلاب فرهنگی توانسته است برنامـــــه‌ای بریزد که دانشجویان را با اسلام آشنا کند مـــن در ادامه سخنم این جواب را عرض میکنم برای اینکـــه اسلام را به دانشگاه ببریم . اسلام بعنوان مکتـــب انقـــلابی مـــردم‌مان ما میخواهیم این ایدئولوژی را بیاموزیم . به کسانی که مایلند فرا بگیرند و بـــرای این منظور از فضلای‌حوزه‌علمیه‌قم‌و فارغ‌التحصیـــلان رشته‌های الهیات و دیگر رشته‌هائـــی که متنـــاسب هستند دعوت شده‌است که با دیدن یک دوره یکساله کـــه بـــرنامه‌ریزی شده آماده شوند برای آموختن معارف اسلامی در دانشگاه ،علاوه‌بر اینکه مـــا بـــا گذاشتن مطالعه آزاد با توسعه‌کتابخانه‌های دانشگاه

اسلام را به دانشگاه ببریم . اسلام بعنوان مکتـــب انقـــلابی مـــردم‌مان ما میخواهیم این ایدئولوژی را بیاموزیم . به کسانی که مایلند فرا بگیرند و بـــرای این منظور از فضلای‌حوزه‌علمیه‌قم‌و فارغ‌التحصیـــلان رشته‌های الهیات و دیگر رشته‌هائـــی که متنـــاسب هستند دعوت شده‌است که با دیدن یک دوره یکساله کـــه بـــرنامه‌ریزی شده آماده شوند برای آموختن معارف اسلامی در دانشگاه ،علاوه‌بر اینکه مـــا بـــا گذاشتن مطالعه آزاد با توسعه‌کتابخانه‌های دانشگاه

ها و تشویق دانشجویان آنها را با معارف آشنا میکنیم و همچنین با برادران اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها برنامه‌هائی خواهیم داشت که ضمن تبادل‌نظـــر و تعلیم و تعلم مسائل اساسی انقلاب و مسائل اسلامی را با آنها مطرح و زمینه‌ای برای بردن اســـلام بـــه دانشگاهها را فراهم خواهیم کرد .

ادامه‌دارد